



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر برای بازنویسی، انتشار و توزیع مجدد آثار کهن و معاصر

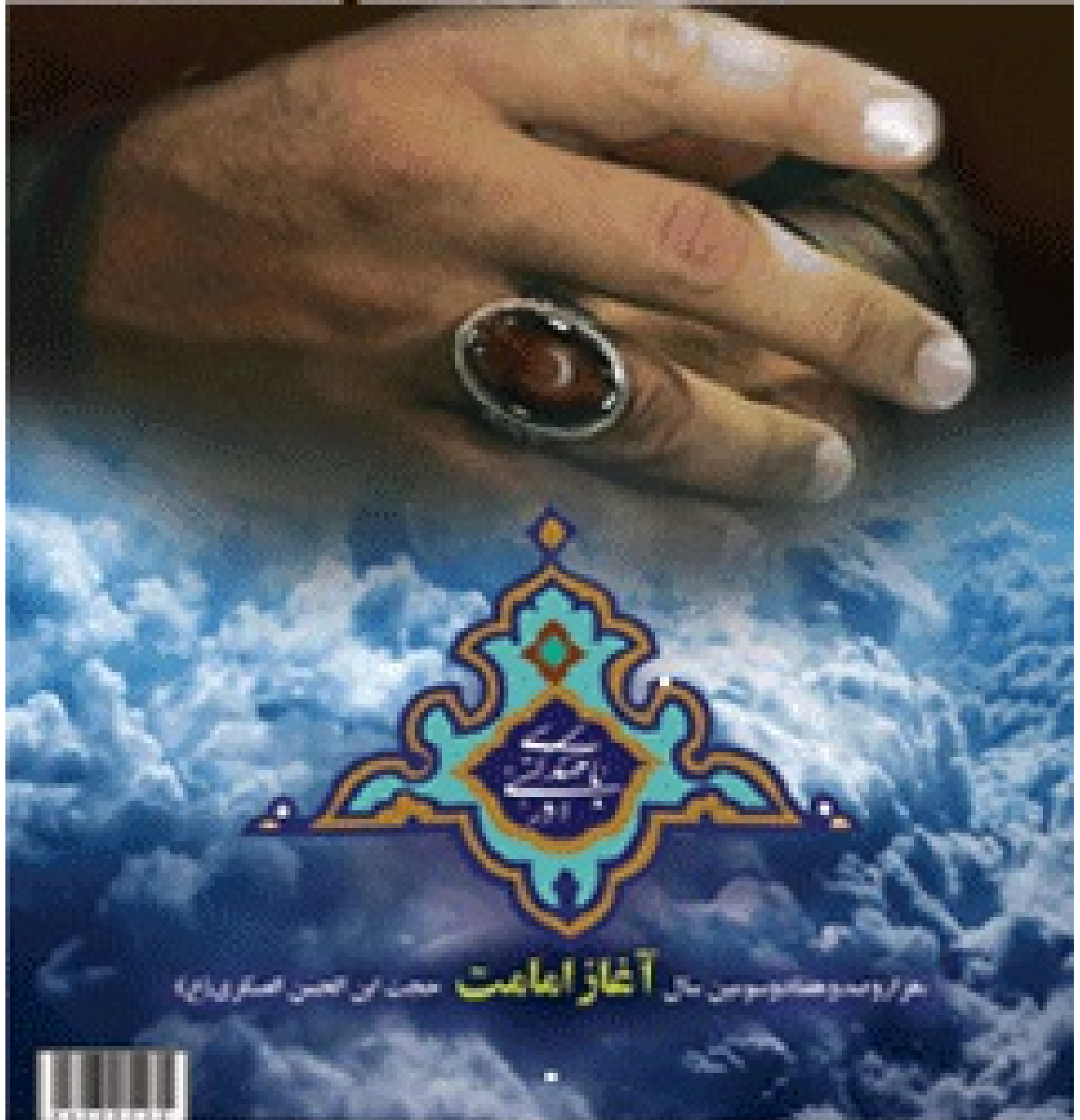
موسکول

شماره ۹۵

ماهنامه



موسسه الفکر برای بازنویسی، انتشار و توزیع مجدد آثار کهن و معاصر



موسسه الفکر برای بازنویسی، انتشار و توزیع مجدد آثار کهن و معاصر **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۹۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۵
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۵
۷	عهد فاستوس و انسان امروز
۸	آخرالزمان، دوره پایانی دنیا
۹	منتظران و ناهنجاری‌های آخرالزمان
۱۱	آسیب شناسی مردم آخرالزمان
۱۵	به سوی یک آخرالزمان مصنوعی و جعلی
۲۳	زندگی سرخ، انتظار سبز
۲۶	درآمدی بر تربیت نسل منتظر-قسمت سوم
۲۸	گروش زرتشتیان به بهایی‌گری
۳۳	تصویر مسلمانان و اعراب در کتاب‌های درسی غرب- قسمت دوم
۳۸	مدعیان دروغین
۴۱	راه‌هایی از فتنه‌های آخرالزمان
۴۵	تبلیغات و کودکان
۴۶	روشنی چشم
۴۷	اشعار محرمی
۴۷	میهمان ماه / آسیه حمانی
۴۸	شعر و ادب
۴۹	تعلیم زیارت عاشورا
۴۹	صلح
۵۵	ظهور و پر شدن جهان از ظلم و جور

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۷

ماهنامه موعود ۹۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدید آور: شماره ۹۵ ماهنامه موعود / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۹۵

عهد فاستوس و انسان امروز

قرن شانزدهم میلادی در تاریخ گذشته و تاریخ جدید غربی، یک نقطه عطف مهم به حساب می‌آید. در این قرن تحولات بسیاری در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی و علمی بشر غربی اتفاق افتاد. هم‌زمان با وقوع نهضت اصلاح دینی، کشفیاتی مهم در عرصه علم و صنعت و بالأخره ظهور حرصی سیری ناپذیر و خطرناک برای دریافت دانش جدید که گمان می‌رفت پرده از همه رازها برمی‌دارد و بشر را در رسیدن به کنه اسرار آفرینش یاری می‌دهد. دانش تجربی و متکی به عقل کمی و تفکری انسان‌مدار پایه‌پای همه منتقدان و پرسشگران که کشمکش فکری و تجربه عملی بشر غربی را به تیغ نقد سپردند، نمایشنامه‌نویسانی چون کریستوفر مارلو، با خلق تراژدی نه تنها همه آمال و آرزوهای بشر این عصر را آشکار کردند، بلکه با تصویرسازی هنرمندانه سعی کردند تا سرانجام و مایه بدبختی و تباهی او را هم به نمایش بگذارند. «درام فاستوس» و «تیمور لنگ» در زمره آثار برجسته این نمایشنامه‌نویس انگلیسی است. فاستوس، دانش آموخته‌ای است که به رغم داشتن شهرت و توانایی در علوم معقول، الهیات و حکمت، در اثر غرور و خودبینی روی به بلندپروازی گذاشت و زمام اختیار از کف بداد. حرص دستیابی به قدرت و کشف اسرار نهان، او را به وادی سحر و جادو کشید تا آنجا که در اثر ممارست و اصرار بر این تمنا و طلب مقدمات ارتباط او را با شیطان فراهم آمد. به عبارت دیگر، این همه، تسلط شیطان بر فاستوس را که به نحوی ظریف اتفاق می‌افتاد، سبب شد. شیطان به شرط انعقاد عهدی خونین با فاستوس برای تصرف روح او، پس از مدتی معین، او را در دستیابی به تمامی هواجس یاری می‌دهد. تا آنکه در سرانجامی تیره و در شبی تیره‌تر از آن سرانجام، فاستوس نومید، نگون‌بخت و حرمان‌زده، با دستی تهی و دلی پیراسته از عاطفه و ایمان، دل به مرگ می‌سپارد. آنچه بیش از هر امر در این عصر (قرن ۱۶ میلادی) و در میان آثار هنری این عصر، نظیر «نمایشنامه دکتر فاستوس» از انسان آشکار می‌شود، دامنه آز و حرص و سرانجام او است. گویی با فاصله‌ای حدود چهارصد سال آنان ناظر سرانجام کار «انسان غربی» بودند. بر اساس همین اثر یعنی «دکتر فاستوس» بود که شاعر آلمانی، گوته، با سرمشق گرفتن از این اثر، بزرگ‌ترین درام فلسفی عصر حاضر یعنی «فاوست» را نوشت. تراژدی وحشتناکی که همه افکار و آرمان‌های جاری در قرن شانزدهم میلادی و پس از آن را چون آینه فراروی خواننده قرار می‌داد. شخصیت فاستوس در این اثر، نماینده «عصر و نسلی» است که در میان مثلث «قدرت، ثروت و دانش» مفرط و بریده از عاطفه و ایمان، حریصانه و بی‌تأمل درباره سرانجام کار، ره می‌پوید، طریقی که اگر چه در ابتدا چشم‌اندازی از برخورداری و پیروزی را فراروی بشر قرارداد، لیکن همین پیروزی موجبات نگون‌بختی، تبه‌روزگاری و مرگی ناگوار در بی‌ایمانی را فراهم آورد. فاستوس مراتب این مثلث، «قدرت، ثروت و دانش» را به مدد «عهد» با شیطان طی می‌کند چه انگیزه و طلب او «حرص» به دنیا و برخورداری بلامنازعه در عرصه هستی است. از همین رو، فراروی فاستوس سه دروازه گشوده می‌شود: ۱. دروازه طلب و اراده آنچه که قرن شانزدهم را تبدیل به نقطه عطفی مهم و سرآغاز تاریخ جدید و غیردینی غربی ساخت، تبدیل شدن تمنا و درخواست فاستوس به طلب و اراده عمومی بود. به واقع، فاستوس، نماینده عصر و

نسلی است که طی مراتب مثلث «قدرت، ثروت و دانش» بریده از عاطفه و ایمان را تبدیل به طلب و اراده خود کرده است. در این عصر، اراده معطوف و متمایل به قدرت و ثروت، به تمامی به ظهور می‌رسد. گویا انسان خود مبدل به «اراده معطوف به قدرت» شده است. این طلب از حاشیه حیات خارج و چون قطب و محوری دایر مدار حیات انسان این عصر است؛ اگرچه در همان عصر مردان بسیاری صادقانه بر مدار ایمان و عشق پای می‌فشرده‌اند. دروازه دیگر: ۲. دروازه ارتباط و نسبت طلب تمام چونان دعای مضطر به اجابت می‌نشیند؛ از یک سو موجب نسبت یافتن فاستوس (بشر غربی) با مظهر قدرت شیطانی می‌شود و از دیگر سو امکان ارتباط یافتن او با شیطان را فراهم می‌آورد. فاستوس ابتدا دست تمنا و طلب دراز می‌کند و با اعلام قبول ولایت شیطان، از غیر او تبری می‌جوید. همین اعلام قبول ولایت، نوعی ارتباط و هم‌افقی با شیطان را برایش به ارمغان می‌آورد. همواره هم‌افقی و نسبت، هم‌عهدی و اشتراک در مقصد را در پی دارد. چنان‌که، یگانگی در عهد و خواست در خود و با خود، محرمی و خویشی را سبب می‌شود. فاستوس در انعقاد عهد ابلیس به قبیله و طایفه او می‌پیوندد و او، در ازای این هم‌عهدی، خویش و یار خود، فاستوس را مدد می‌رساند. تا به هواجس و خواسته‌هایش جامه عمل بپوشاند؛ تعاملی که به تحکیم این ارتباط و نسبت می‌انجامد. ۳. دروازه سقوط و نگون‌بختی بخت و وقتی که برای فاستوس و دیگرانی که چون او هم‌عهدی با ابلیس را پذیرا گشته و دل بدان سپرده‌اند، فراهم آمده است، تمامیت عصری را رقم می‌زند و تاریخی را به نمایش می‌گذارد که پس از طی مراتب به پایان خود می‌رسد. در انتها، از آنجا که این نسبت ابلیسی و هم‌افقی در ذات خود، سیاه، بی‌سرانجام و عاری از هرگونه سعادت است، همه مظاهر «رحماتیت حق» را از جسم و جان فاستوس جدا می‌کند، قلب او را تیره می‌سازد تا به دور از هرگونه عطف و مهر، با شقاوت، بی‌رحمی، کفران و بی‌دینی روی به دروازه مرگ و سقوط بگذارد. این همه، سرانجام ناگزیر فاستوس است؛ سنتی لایتغیر؛ چه به خواست او، اراده و عهد او و نسبتی که یافته، محقق شده است. چنان‌که متذکر شدیم، فاستوس تنها نماینده بشر غربی در ابتدای عصر جدید است. بشری که در هوای دستیابی به «قدرت و ثروت» هم‌عهدی نفس اماره لجام گسیخته را پذیرا گشت، از هرگونه آسمانی برید و بهشتی زمینی را مقصود و مقصد غایی خود فرض کرد. از همین رو، سرانجام ناگزیر عهد و اراده جمعی بشر غربی نیز که در تاریخ غربی و طی چهارصد سال اخیر متجلی شده، همین است. چنان‌که واسپس این همه اینک سخن از «پایان تاریخ غرب» به میان می‌آید و همگان نشانه‌های این پایان را به تجربه نشسته‌اند. چنان‌که بسیاری از بزرگان اهل تفکر متذکر شدند، می‌شد پیش‌بینی کرد که این عهد و تجلی فرهنگی و مادی آن، دوام همیشگی ندارد؛ چه تکیه بر باطل داشته و باطل ذاتاً نابود شدنی است، لیکن خروج تمام عیار از این دور و دوره تا آن زمان که هم‌افقی با آن عهد وجود دارد، ممکن نیست. پس تا آن زمان که بشر در دل، تمنای طی مراتب مثلث «قدرت، ثروت و دانش» بریده از آسمان و ولایت آسمانی را پاس می‌دارد، مجال خروج از این دور را نمی‌یابد و توفیق درک ولایت حقه امام مبین، حضرت موعود(ع) را حاصل نمی‌آورد. وقوع تاریخ غربی مرهون طلب و اراده جمعی بشر غربی بود، برای هم‌عهدی با ابلیس و پاسخگویی به طبع فاوستی وجود بشر و خروج از آن نیز، در گرو ظهور طلب و اراده جمعی بشر است، برای هم‌عهدی با امام مبین و ایستادن بر آستانه اراده معطوف به حق و شهر بندگی و عبودیت. چگونه می‌توان به قول معروف با یک دل دو دلبر داشت؟ چگونه می‌توان در یک زمان هم در کربلا با حسین(ع) بود و هم بر آستانه دارالخلافة شام؟ در یک زمان، هم‌افقی با ابلیس و هم‌عهدی با امام مبین ممکن نیست. ورود به شهر منتظران نیازمند «تفکر آماده گر»، گسست عهد ماضی و انعقاد عهد راستین با ولی‌الله‌الاعظم(عج) است. این عهد، تبری از تمامی سیرت و صورت تاریخ و تفکر و فرهنگ غربی را با خود دارد. و نباید از یاد برد که: نسبت یافتن تام و ارتباط تمام با صاحب‌الزمان(ع)، به سان دعای مضطر به اجابت می‌نشیند.

اسماعیل شفیع سروسنایی

«آن حضرت پس از فراغت از نماز عصر فرمود: «آنچه از [عمر] دنیا باقی مانده، به گذشته آن، همان نسبت را دارد که باقی مانده وقت امروز نسبت به گذشته آن دارد.» [همچنین] آن حضرت به یاران خود فرمود: «برگزیده شدم در حالی که میان من و قیامت فاصله نیست؛ همان سان که میان دو انگشت سبابه و وسطی فاصله نیست.» معنا و مفهوم آخرالزمان «آخر زمان» که در کتاب‌های لغت به «دوره آخر» ۱ و «قسمت واپسین از دوران که به قیامت پیوندد» ۲ معنا شده است، در فرهنگ و ادبیات بسیاری از ملل و نحل به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی، از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و آنها با حساسیت و دقت فراوانی این موضوع را دنبال می‌کنند. شاهد این موضوع، کتاب‌های فراوانی است که از دیر زمان در میان اقوام و ملل مختلف در زمینه نشانه‌ها و ویژگی‌های آخرالزمان نوشته شده است. مسلمانان نیز با توجه به روایت‌های فراوانی که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) در زمینه آخرالزمان و رویدادها و حوادث آن نقل شده است، به این موضوع توجه فراوانی کرده و افزون بر جمع‌آوری این روایات، در مجموعه‌های روایی ۳ به نگارش کتاب‌های مستقل در این زمینه پرداخته‌اند که این کتاب‌ها معمولاً با عنوان‌هایی چون «أشراط الساعه»، «علامات الساعه»، «علامات یوم القیامه»، «الفتن»، «الملاحم»، «الفتن و المحن»، «الفتن و الملاحم» و... نامیده می‌شود. ۴ در دایرة المعارف بزرگ اسلامی در مورد اصطلاح آخرالزمان چنین آمده است: «این اصطلاح در کتاب‌های حدیث و تفسیر در دو معنا به کار رفته است: نخست، همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است و از آغاز نبوت پیامبر تا وقوع قیامت را شامل می‌شود. دوم، فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن، مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود.» ۵ دلیل نام‌گذاری دوران نبوت پیامبر اسلام به آخرالزمان این بوده است که مسلمانان معتقدند آن حضرت، خاتم پیامبران است و شریعت وی تا پایان این عالم اعتبار دارد. به جز آن، از رسول اعظم (ص) روایاتی نقل شده که در آنها به صراحت آمده است دوران نبوت ایشان به قیامت و آخرین بخش از حیات کره خاک می‌پیوندد. در یکی از این روایات که از طریق اهل سنت نقل شده است، چنین می‌خوانیم: «آن حضرت پس از فراغت از نماز عصر فرمود: «آنچه از [عمر] دنیا باقی مانده، به گذشته آن، همان نسبت را دارد که باقی مانده وقت امروز نسبت به گذشته آن دارد.» [همچنین] آن حضرت به یاران خود فرمود: «برگزیده شدم در حالی که میان من و قیامت فاصله نیست؛ همان سان که میان دو انگشت سبابه و وسطی فاصله نیست.» ۶ چنان‌که گفته شد، دومین معنایی که اصطلاح آخرالزمان در آن به کار می‌رود، عصر ظهور حضرت مهدی (ع) است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، در آستانه ظهور آن حضرت که از آن با عنوان آخرالزمان یاد می‌شود، جهان دست‌خوش فتنه‌ها، آشوب‌ها و بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی می‌شود و ستم و بی‌عدالتی همه جهان را فرا می‌گیرد. این وضعیت ادامه دارد تا زمانی که قائم آل محمد (ع) ظهور کند و با ظهور خود، جهان را از تیرگی ستم، فساد و تباهی برهاند. شناخت آخرالزمان به این معنا، ضرورت انکارناپذیر روزگار ماست؛ زیرا بسیاری از نشانه‌های آخرالزمان در این عصر هویدا می‌شود و بیم آن می‌رود که با اندک غفلتی ما نیز در گرداب فتنه‌های فراگیری که به تعبیر روایات، چون رواندازی تیره، همه را دربرمی‌گیرد و کمتر کسی از آن در امان می‌ماند، فرو رویم. ۷ از این رو، بر همه لازم است که با تأمل دوباره در روایات آخرالزمان و شناخت عمیق‌تر و گسترده‌تر نشانه‌ها و ویژگی‌های آن، خود را از فتنه‌ها و آشوب‌های این عصر و تا ظهور دولت حق در امان داریم. ابراهیم شفیعی سروسستانی

منتظران و ناهنجاری‌های آخرالزمان

در عصر غیبت، ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه ایجاد می‌شود که با اعتقادات فرد منتظر در تضاد جدی قرار دارد. برخی از ناهنجاری‌ها عبارتند از: وجود استبداد در جامعه، گسترش فساد اخلاقی، شیوع ظلم و ستم، جنگ و فتنه ناامنی، هرج و مرج و بی‌نظمی، عدم ارتباط صمیمی میان مسلمانان، تظاهر به دین‌داری و دین‌فروشی و افزایش فقر و گرسنگی. اینک به برخی از بیماری‌های جامعه آن عصر اشاره می‌گردد. ستیز با ناهنجاری‌های جامعه موجود همیشه در آرامش و انتظام سازمان‌ها، نهادها

و افراد قرار ندارد، بلکه در درون هر جامعه‌ای تضادها و کشمکش‌هایی به چشم می‌خورد. اعضای جامعه با باورها، نگرش‌ها و فرهنگ‌های متفاوت با هنجارهای رایج جامعه برخورد می‌کنند؛ برخی از آنان با ارزش‌ها و هنجارها هم‌نمایی نشان می‌دهند و در این صورت تعارض و تضادی پیش نخواهد آمد، اما در پاره‌ای از اوقات، عضو جامعه هنجارهای جامعه را در تضاد با باورها و احساسات و نگرش‌های خود تلقی می‌کند، که در این صورت تضاد و ناسازگاری پدید خواهد آمد. در عصر غیبت، ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه ایجاد می‌شود که با اعتقادات فرد منتظر در تضاد جدی قرار دارد. برخی از ناهنجاری‌ها عبارتند از: وجود استبداد در جامعه، گسترش فساد اخلاقی، شیوع ظلم و ستم، جنگ و فتنه ناامنی، هرج و مرج و بی‌نظمی، عدم ارتباط صمیمی میان مسلمانان، تظاهر به دین‌داری و دین‌فروشی و افزایش فقر و گرسنگی. اینک به برخی از بیماری‌های جامعه آن عصر اشاره می‌گردد.

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «در آخرالزمان بلای شدیدی که سخت‌تر از آن شنیده نشده باشد، از سوی فرمانروایان اسلامی بر امت من وارد خواهد شد، به گونه‌ای که وسعت زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز گردد، چندان که مؤمن پناهگاهی برای رهایی از ستم نمی‌یابد.» ۱ پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «سوگند به آنکه جان محمد (ص) در دست اوست این امت از بین نمی‌روند تا آنکه مرد بر سر راه زنان می‌ایستد و چون شیر درنده‌ای به آنان تجاوز می‌کند. بهترین آن مردم کسی است که می‌گوید: ای کاش او را پشت دیوار پنهان می‌کردی و در ملاء عام این عمل را انجام نمی‌دادی.» ۲ رسول خدا (ص) فرمود: «ظهور مهدی (ع) هنگامی خواهد بود که دنیا آشفته و آکنده از هرج و مرج گردد و گروهی به گروه دیگر یورش برند. نه بزرگ به کوچک رحم کند و نه نیرومند به ضعیف ترحم نماید. در چنین هنگامی خداوند به او اجازه قیام می‌دهد.» ۳ موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که در روایات اسلامی به تفصیل بیان شده است. در چنین وضعیتی انسانی که در انتظار مهدی آل محمد (ص) به سر می‌برد و آرزوی دیدار و حکومت او را در دل می‌پروراند، به این گونه ناهنجاری‌ها اعتراض می‌کند و با آنها به ستیز مشغول می‌شود. انسان منتظر در مقابل چنین ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی هرگز سکوت نخواهد کرد، زیرا سکوت به معنای رضایت یا بی‌تفاوتی نسبت به وضع موجود است؛ او از درون و برون با چنین انحرافات اجتماعی به شدت در حال ستیز و تضاد به سر می‌برد. کنترل اجتماعی بر ناهنجاری‌های اجتماعی در این مرحله، انسان منتظر با آگاهی از ناهنجاری‌های اجتماعی در تلاش برای کنترل اوضاع اجتماعی و کاهش و ریشه‌کن کردن فساد و کجروی بر می‌آید. جامعه‌شناسان، کنترل یا نظارت اجتماعی را فرایندی می‌دانند که از طریق آن در یک گروه یا جامعه نحوه همسازي با هنجارها و الگوهای رفتاری استنتاج می‌شود. ۴ هر انسانی دارای مسئولیت است و اولین ناظر رفتار شخصیت وجدان اخلاقی اوست، ولی چون انسان‌ها در میان سایر هم‌نوعان خود زندگی می‌کنند، زیر نظر خانواده، محله، دوستان، همکاران و سازمان‌های رسمی و قضایی قرار دارند. البته روشن است دو مکانیسم رسمی و غیررسمی جامعه بر رفتارها و هنجارها نظارت می‌کند. انسان منتظر وظیفه خود می‌داند که بر هنجارهای اجتماعی نظارت کند و نگذارد هنجارها و معیارهای زندگی تغییر کند. این مکانیسم کنترلی به صورت نصیح، خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر، شکل اجرایی به خود می‌گیرد. قرآن کریم در مورد نظارت اجتماعی بر هنجارهای جامعه می‌فرماید: «ولتکن منکم اُمَّتٌ یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون»؛ باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند.» روشن است که ضرورت کنترل اجتماعی برای حفظ ارزش‌ها و هنجارها در جامعه، امری عقلی بوده و شرع مقدس نیز آن را مورد تأکید قرار داده است. امام باقر (ع) در مورد کارکردهای اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر چنین فرموده است: «امر به معروف و نهی از منکر فرضیه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا، راه‌ها امن، کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد تأمین، زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می‌گردد.» ۶ مؤمن در چنین دورانی، منتظر محقق ساختن آرمان‌های مهدوی است و یکی از مهم‌ترین آرمان‌های او رفع فساد، ظلم و تبعیض است. انسان منتظر با خود آگاهی از چنین اهدافی ضمن خودسازی، تهذیب نفس و امر و نهی خویشتن به جامعه نظر

می‌افکند و هنگامی که ناهنجاری‌هایی را مشاهده می‌کند با درک وظیفه‌خاطر امر به معروف و نهی از منکر مشفقانه به اصلاح خویش اقدام می‌کند و از هیچ تلاشی در این زمینه فروگذار نخواهد کرد. انسان منتظر با اتحاد روحی و هماهنگی درونی با ارزش‌های مهدوی که همانا تطهیر زمین از آلودگی‌ها و رفع انواع ظلم و ستم‌هاست با تلاش‌های فردی و گروهی وظیفه خود می‌داند که در جهت پیشگیری و درمان ناهنجاری‌های جامعه قدم بردارد. این گونه است که می‌تواند انحرافات اجتماعی را درمان کند. اصلاح اجتماعی جامعه منتظر انسان منتظر پس از ستیز و کنترل اجتماعی ناهنجاری‌ها در آخرین گام به اصلاح جامعه می‌پردازد. مقصود از اصلاح در عرف علوم اجتماعی، نوعی تغییر اجتماعی در وضع موجود است؛ به طوری که چارچوب نظام اجتماعی تغییر پیدا نکند، ولی اگر تمامی زیربناها و بنیان‌های اساسی جامعه دگرگون شود به آن انقلاب گفته می‌شود. آلن بیرو در شرح مفهوم «اصلاح» می‌نویسد: «واژه‌ای است جدید که یک ایدئولوژی و یا یک طرز تلقی سیاسی را مشخص می‌دارد. اصلاح طلبی اعتقادی است مبنی بر اینکه جامعه با دگرگونی‌های سطحی و تدریجی و همچنین با تصحیحی بطئی و پی‌درپی رو به بهبود می‌رود، بدون اینکه ساخت‌های اساسی مربوط به نظم مستقر، مورد تردید قرار گیرند.»^۷ البته این واژه در اصلاح تعدیلی و اصلاح ساختاری نیز به کار رفته است و در این مقاله درمان و بهبود ناهنجاری‌های اجتماعی از نوع تعدیلی و ساختاری مورد نظر است. گفتنی است که اصلاحات اجتماعی بر دو قسم است: یکی اصلاحات تعادلی که ریشه‌های بروز مشکل را از میان نمی‌برد و مصلحان اجتماعی به برقراری تعادل قناعت می‌کنند، دیگری اصلاحات ساختاری است که در این صورت دگرگونی در ارزش‌ها، امتیازات، رفتارها و نظام‌ها مطرح است و حیطة کار فقط به عرضه یک برنامه یا سیاست جدید منجر نمی‌شود. ۸ اقداماتی که مؤمن منتظر درباره اصلاحات تعادلی انجام می‌دهد، عبارتند از: تلاش برای برقراری عبادات دینی، معاملات حلال، روابط اجتماعی با مردم، جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر سرقت، تعدی به حقوق دیگران، زنا و اعمال منافی با عفت در جامعه، عمل به دستورات اجتماعی و فردی شریعت، احترام به مقدسات دینی و ... اما اقداماتی که مؤمن منتظر درباره اصلاحات ساختاری انجام می‌دهد، زمینه‌چینی برای انقلاب عظیم جهانی امام مهدی (ع) است؛ یعنی نقد ساختارهای تبعیض‌آمیز در جامعه، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، ستیز با نابرابری‌های ظالمانه اجتماعی، در هم شکستن ساختار سیاسی-اجتماعی استبداد و استعمار، نفی سلطه جهانی و مبارزه قاطعانه با فرآیند جهانی سازی قدرت‌های جهانی و تعاون، همکاری و حمایت از مستضعفان در مقابل مستکبران و زورمداران عالم. همه اقدامات بزرگ یادشده، یک شرط اساسی دارد و آن ایجاد نوعی خودآگاهی سیاسی و اجتماعی در میان توده‌های مردم است که می‌بایست همراه با تبلیغات دینی در سطحی باشد که ملت‌های مسلمان و مردم همه جهان را فراگیرد تا زمینه‌چینی برای اصلاحات ساختاری در بعد ناهنجاری‌های اجتماعی انجام گیرد. پیامبر اکرم (ص) وعده می‌کند که مردمانی از مشرق زمین، زمینه را برای اصلاحات اجتماعی مهدوی فراهم می‌کنند: «یخرج اناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه؛ مردمی از مشرق زمین به پا خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده سازند.»^۹ محمدرضا ضمیری ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۶۵ مقد الله، ص ۴۳. ۲. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۱۷. ۳. طبسی، چشم‌اندازی از حکومت مهدی، ص ۳۷. ۴. محسنی، مقدمات جامعه‌شناسی، ص ۳۲۶. ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴. ۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵. ۷. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۱۹. ۸. محسنی، مقدمات جامعه‌شناسی، ص ۳۲۹. ۹. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثرفی الامام الثانی عشر (ع)، ص ۳۰۴.

آسیب‌شناسی مردم آخرالزمان

نمای آخرالزمان را از زاویه‌های مختلف می‌توان به تماشا نشست: مناطق جغرافیایی، اماکن خاص، انسان‌ها و طبقه‌های مختلف اجتماعی مردم و ... در این نوشتار به سیمای مردمان در آخرالزمان خواهیم پرداخت و امید است که همگی با اطلاع از این آسیب‌ها

بتوانیم به نحوی خطّ مشی زندگی خویش را انتخاب کنیم که به حداقل آفات مبتلا شویم. برخی از این آسیب‌ها مربوط به جنسیت، قشر و طبقه خاصی نمی‌شود که از آن با عنوان آسیب‌های عمومی یاد می‌کنیم. برخی آسیب‌ها نیز مربوط به جنسیت‌ها و اقشار خاصی است که به اختصار به آنان نیز خواهیم پرداخت. پیش از طرح و تبیین آسیب‌ها و آفات ذیل لازم است این نکته را متذکر شویم که آسیب‌زدگان و آفت‌پذیرانی که در مجموعه این روایات توصیف شده‌اند در چند دسته می‌گنجند: شیعیان، مسلمانان و همه مردم جهان. به عبارت دیگر، برخی از این آسیب‌ها تنها مربوط به شیعیان می‌شود برخی مربوط به همه مسلمانان و برخی غیر شیعیان را در بر می‌گیرد؛ علاوه بر آن زمان بررسی و تطبیق نشانه‌ها با شرایط پیرامونی در نتیجه برخی عناوین تحلیل تأثیرگذار است؛ برای نمونه آسیب‌هایی که درباره حاکمان بیان شده درباره نظام شاهنشاهی ایران، و بسیاری از نظام‌هایی که در حال حاضر در گوشه و کنار جهان حکومت می‌کنند مصداقی کامل پیدا می‌کند، اگرچه درباره ایران پس از انقلاب مصداق پیدا نمی‌کند. فقهای وهابی مصداق واضحی از فقهای آسیب‌زده آخرالزمانند و در مقابل فقهای متأله و متخلّق شیعه نسبتی با این تعبیر پیدا نمی‌کنند. امّا در دیگر موارد که آسیب‌های عمومی یا مخصوص به جنسیت‌ها و طبقات مختلف اجتماعی بیان شده قابل تطبیق و مقایسه با شرایط و زندگی روزمره ماست تا با دقت در این روایات و شناسایی آسیب‌های مطرح شده در آنها به صیانت و نگاهبانی از خود، خانواده و اطرافیانمان پردازیم و در ورطه هلاک فتنه‌های آخرالزمان نیفتیم. آسیب‌های عمومی مردمان آخرالزمان از جمله آسیب‌هایی که به طور فراگیر در میان اقشار مختلف مردم بدون در نظر گرفتن جنسیت، قومیت و طبقه اجتماعی آنان قابل مشاهده است می‌توان به این موارد اشاره نمود: غربت اسلام ۳ و مهجوریت قرآن، ۴ تظاهر به اسلام در گفتار و تأسی به کفار در رفتار، ۵ دین فروشی به قیمت دنیا، ۵ فراموشی آخرت و دنیامداری به نحوی که اگر دنیای افراد فراهم باشد درباره آخرت خود هیچ نگرانی و اهمه‌ای ندارند، ۶ پیروی از بدعت‌ها به حدی که بدعت‌ها سنت شده و سنت‌ها بدعت، ۷ ارتکاب و اظهار جسورانه منکرات، ۸ فراموشی امر به معروف و نهی از منکر و ۹ جایگزینی آن با امر به منکر و نهی از معروف، ۱۰ درازی آرزوها و اوهام همراه با تلاش اندک برای آخرت، ۱۱ رواج گسترده ریا و نفاق، ۱۲ قساوت قلب و رخت بستن ترحم از دل‌ها، ۱۳ بخل و سخت گرفتن در خرج کردن برای خدا و ولخرجی برای گناه، ۱۴ امور غیر دینی، ۱۵ پیروی از هوای نفس، ۱۶ ذلت مؤمنان، ۱۷ برتری گناهکاران و فاسقان، ۱۸ توقع اجرت برای انجام وظایف دینی، ۱۹ بخل، ۲۰ خسارت شمردن پرداخت خمس و زکات، ۲۱ مهجوری و استخفاف قرآن به وسیله مسلمانان و دیگران، ۲۲ رواج فسق و محبوبیت فاسق نزد مردم، ۲۳ تکریم و احترام اشرار، ۲۴ شیوع و پسندیده شمردن شراب، ۲۵ قمار، ۲۶ زنا، ۲۷ همجنس بازی، ۲۸ غنا، ۲۹ رقص، ۳۰ طرب، ۳۱ بی‌حیایی، ۳۲ پیروی از شهوات ارتکاب معاصی، ۳۳ محرمات، ۳۴ دروغ در گفتار، ۳۵ شهادت‌ها، ۳۶ طلاق، ۳۷ نیز ظلم و جور در تمام بلاد، ۳۸ قتل و خونریزی، ۳۹ تفرقه، ۴۰ جنگ، ۴۱ پیروی از فتنه‌ها، ۴۲ خیانت، ۴۳ جنایت، ۴۴ لجاجت، ۴۵ غیبت، ۴۶ بهتان، ۴۷ کینه، ۴۸ دشمنی، ۴۹ بی‌وفایی، ۵۰ نقض عهد، ۵۱ نامی (سخن چینی)، ۵۲ بی‌انصافی، ۵۳ کبر، ۵۴ حرص، ۵۵ خلاصه تمام رذایل اخلاقی قابل تصور و حتی غیر قابل تصور، ۵۶ افراد قدم خیر را بدون توصیه بر ندارند، ۵۷ به جای رضای خدا رضایت افراد را در نظر بگیرند، ۵۸ همت مردم شکم و شهوتشان شود بی‌توجه به اینکه چه را از کجا بخورند و چگونه دفع شهوت کنند، ۵۹ به لباس و جاه با هم تفاخر کنند، ۶۰ به والدین بی‌احترامی شود، ۶۱ فرزند آرزوی مرگ آنان را بنماید، ۶۲ قطع رحم کنند، ۶۳ در حق همسایه یا جفا کنند، ۶۴ یا از سر ترس او را اکرام کنند، ۶۵ گفتار مردم فحش و ناسزا، ۶۶ کردارشان خبیث باشد، ۶۷ جایگاه امین و خائن در نظر مردم عوض شود، ۶۸ اخوت و برادری در راه خدا کم شود، ۶۹ آشنایان در وقت حاجت با یکدیگر ناشناسی کنند، ۷۰ ظاهر افراد بسان آدمیان و قلب‌هایشان قلب شیطان باشد، ۷۱ و ... آسیب‌های مردان آخرالزمان برخی از آسیب‌ها علاوه بر آنچه به عنوان آسیب‌های عمومی بیان شد به طور خاص در میان مردان آخرالزمان قابل پیگیری و مشاهده است که با توجه به متن روایات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: به هم صحبتی با زنان خود را مشغول سازند، ۷۳ شکمشان را خدایشان و همسرانشان را قبله خویش سازند، ۷۴ از همسران خود اطاعت و خدا را نافرمانی کنند، ۷۵ همسرشان را از

فعل قبیحی که از او دیده نهد، ۷۶ از درآمد فسق و فجور همسرشان ارتزاق کند، ۷۷ فسق و فجور همسر و فرزندانشان با رضایت او به نیت کسب درآمد بیشتر است، ۷۸ از این رفتار فرزندان و همسر خویش شادمان شوند، ۷۹ خود را بسان زنان سازند، ۸۰ از لباس‌های زنانه، ۸۱ طلا استفاده، ۸۲ به مانند آنان خود را آرایش کنند، ۸۳ به سبب فحشای همجنس‌گرایانه برای همجنس خود همانند مردی که بر همسر خویش غیرت می‌ورزد به دیگران غیرت نمایی و حمله کنند، ۸۴ و ... آسیب‌های زنان آخرالزمان زنان به همان اندازه که نقش قابل توجهی در سازندگی و تعالی نسل‌ها در طول تاریخ ایفا کرده‌اند در آخرالزمان به سقوط خود و اطرافیانشان کمک می‌کنند. برخی از آفاتی که علاوه بر آسیب‌های مشترک با مردان به طور خاص دامنگیر زنان می‌شود از این قرار است: حیا از زنان رخت بر می‌بندد، ۸۵ زنان فاسد می‌شوند، ۸۶ زنان هرچند به ظاهر لباس پوشیده‌اند اما بدن‌هایشان (به سبب نوع پارچه، نحوه دوخت و اندازه لباس‌ها) نمایان است، ۸۷ سبک و بی‌وقار می‌شوند، ۸۸ بر زین سوار می‌شوند، ۸۷ به مانند مردان برای خود محفل و اتحادیه و انجمن به پا می‌کنند، ۸۹ خود را برای اهل کفر زینت می‌کنند، ۹۰ تمام هم‌مشتان معطوف به زینتشان می‌شود، ۹۱ در همه چیز گستاخانه دریده و پیشرو هستند، ۹۲ خود را بسان مردان می‌سازند، ۹۳ خود را برای همجنس خویش فربه و زینت می‌کنند و به جای همسر به سراغ هم‌جنسان خویش می‌روند، ۹۴ و ... آسیب‌های مربوط به اقشار مختلف اهل آخرالزمان با مراجعه به روایاتی که توصیف‌کننده دوران آخرالزمانند به آفاتی برمی‌خوریم که مربوط به اقشار خاصی از اجتماع است که ذیلاً به مهم‌ترین آنان و می‌پردازیم: ۱. حاکمان و فرمانروایان حکام و فرمانروایان، در طول تاریخ نقشی مهم و کلیدی در جهت‌گیری‌های کلی جوامع داشته‌اند به نحوی که با تغییر اساسی یک نظام سیاسی می‌توان تغییرات را در طبقات مختلف اجتماعی به طور ملموس و محسوس مشاهده کرد. در دوره آخرالزمان که سیر عمومی جهان و بشریت به سمت انحطاط و تباهی است حکومت‌مداران نقشی بسزا در این امر ایفا می‌کنند. در روایات اهل بیت (ع) چنین آمده است: وای بر این امت از پادشاهان ستمگر که چگونه می‌کشند و می‌ترسانند آنان را که از خداوند اطاعت می‌کنند، ۹۵ تنها افرادی از دست ایشان ایمن خواهند بود که از آنان اطاعت کنند، ۹۶ به همین جهت مؤمن پرهیزکار به مسالمت با آنان صحبت کند اما قلباً از ایشان فراری است، ۹۷ افرادی حاکم مردم شوند که اگر مردم حرف بزنند آنان را می‌کشند و اگر هم سکوت اختیار کنند اموال ایشان را مباح می‌شمارند، ۹۸ ... حرمتشان را لگدکوب نموده، خونشان را ریخته و دل‌هایشان را پر از خوف و رعب می‌کنند، ۹۹ احمق‌ها متصدی امور می‌شوند، ۱۰۰ حاکمان ظالم اهل باطل را بر اهل حق مسلط می‌کنند، ۱۰۱ بیشترین ثمره رفتارها و سیاست‌های حاکمان خرابی و ویرانی است نه اصلاح، ۱۰۲ آنان مردم را به فرهنگ و سنن و ... غرب و شرق می‌آلایند، ۱۰۳ تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای جور و ستم می‌شود، ۱۰۴ کودکان، ۱۰۵ زنان، ۱۰۶ اشرار، ۱۰۷ افراد ناشایست، ۱۰۸ و ضعیف‌الایمان به حکومت می‌رسند، ۱۰۹ و آنان نیز سفیهان، ۱۱۰ و انسان‌های بی‌مبالات را برای اداره امور با خود همراه می‌سازند، ۱۱۱ آنان پسران مردم را کشته و زنانشان را به بی‌عفتی سوق می‌دهند. ۱۱۲ البته نباید این را فراموش کرد که مردم خود در این فجایع مقصرند؛ زیرا از سویی این آسیب‌ها، اثر وضعی رفتار و کردارشان است و از سوی دیگر هر جا که در مقام انتخاب و انتصاب قرار می‌گیرند افرادی را به کار می‌گمارند که صلاحیت تصدی آن مناصب را ندارند: «مردم افرادی را پیشوای خویش می‌سازند که در میان آنان به مکر، منکر، رشوه و قتل عمل می‌کنند؛ گویا آنان پیشوای قرآنند نه قرآن، امام ایشان». ۱۱۴. ۲.

دانشمندان و عالمان جهان اسلام و تعامل مردم با آنان دانشمندان بر خلاف حکام که با ابزار زر و زور و تزویر به جهت دادن مناسبات اجتماعی مشغولند، با بهره‌مندی از ابزار و روش‌های آگاهانه به دست آمده از علم بر اندیشه‌ها و قلوب مردم سلطه می‌یابند و از این طریق به آنان جهت دهی می‌کنند. جهتی که ساکنان دوران آخرالزمان از عالمان و فقیهان معاصر خود می‌گیرد از این قرار است: فقیهان هدایت‌اندک ۱۱۵ و فقیهان گمراه‌کننده بسیار شود ۱۱۶ (برای فهم بهتر می‌توانید آمار فقهای شیعه و وهابی را مقایسه نمایید)، ۱۱۷ افراد به نیت ریاست‌طلبی به دنبال تحصیل فقه می‌روند، ۱۱۸ بر در خانه ستمگران می‌روند و روزی خود را از آنان می‌جویند، ۱۲۱ در اظهار محبت و دوستی به دشمنان اهل بیت (ع) مبالغه می‌ورزند، ۱۲۵ و تمام تلاش خود را برای گمراه کردن

شیعیان به کار می‌برند، ۱۲۷ و... هرکس از شما آنان را درک کند باید از ایشان حذر کرده و دین و ایمان خود را از شر آنان نگاه دارد ۱۳۳ (تمام این مصادیق را در نهایت وضوح در فقهای وهابی شبه جزیره می‌توان مشاهده کرد). ۱۳۴ در نتیجه چنان علما و فقهای مردم آخرالزمان نیز چنین سرنوشتی پیدا می‌کنند: جهالت عمومی نسبت به مسائل دینی و احکام و تکالیف شرعی، ۱۳۵ منزلت یافتن دنیا و ثروت بر علم، ۱۳۶ وفات بسیار علما ۱۳۷ و کمبود آنان به تبع این واقعه، ۱۳۸ تحقیر ۱۳۹ و بی‌توجهی مردم به علما، ۱۴۰ آموختن فقه و دین برای نیاتی غیر از عمل کردن و فهم شرع ۱۴۱ مانند ثروت اندوزی ۱۴۲ و شناسایی آنچه کلاه شرعی خوانده می‌شود، ۱۴۳ برتری علما بر اساس لباس ۱۴۴ و...، کشته شدن علما به دست حاکمان جور ۱۴۵ و دست نشانده‌های آنان ۱۴۶ (به طور مشخص می‌توان به علمایی که به دست و دستور صدام لعین شربت شهادت نوشیدند اشاره نمود)، ۱۴۷ مردم همانند گوسفندی که از گرگ فرار می‌کند، از عالمان می‌گریزند ۱۴۸ و خداوند آنان را به سه بلا- مبتلا- می‌کند: برکت را از اموال ایشان برمی‌دارد؛ سلطان جائر را بر ایشان مسلط کند و بی‌ایمان از دنیا می‌روند. ۱۴۹ ۳. قاریان قرآن و عوام متدین عبادت پیشه قاریان قرآن در طول تاریخ اسلامی، به نمادهای تبلیغ و ترویج اسلام بدل شده‌اند و حاملان قرآن به اقصی نقاط جهان می‌باشند. این افراد و افرادی که از آثار و برکات عبادات دینی بهره‌مند شده‌اند نیز مانند دیگر طبقات اجتماعی مبتلا به آسیب‌های آخرالزمان می‌شوند. بعضی از آنان به بدترین آسیب‌ها دچار می‌گردند که از آن جمله است: فسق قاریان، ۱۵۰ انجام ریاکارانه عبادت ۱۵۱ برای به دست آوردن مقام و منزلت نزد دیگران، ۱۵۲ خواندن قرآن با آلات و دستگاه‌های موسیقی، ۱۵۳ محدود شدن عبادت‌ها به ماه مبارک رمضان، ۱۵۴ ملامت کردن یکدیگر، ۱۵۵ برتری یافتن منزلت قاریان بر فقها، ۱۵۶ ... ۴. قاضیان قاضیان، متصدی منصبی هستند که نقش راست کردن کجی‌های اجتماع را بر عهده دارد اما امان از دوره آخرالزمان که در آن نمک هم می‌گندد: قاضیان بر خلاف امر خدا ۱۵۷ و گاه بدون اطلاع از حکم صحیح قضاوت می‌کنند، ۱۵۸ یا خود شهادت دروغ و باطل می‌دهند ۱۵۹ یا اگر نزد آنان چنین شهادت‌هایی داده می‌شود قبول می‌کنند ۱۶۰ و در عین حال شهادت حق و عدل را رد می‌کنند. ۱۶۱ هواهای نفسانی را بر خود مسلط می‌سازند ۱۶۲ و بر اساس آن، حدود را تعطیل می‌کنند. ۱۶۳ ۵. مدیران و کارمندان نهادهای اجتماعی در رده بعد از حکمرانان، مدیرانی قرار می‌گیرند که تا کارمندان جزء با رعایت سلسله مراتب ساختار نظام‌ها را تشکیل می‌دهند. این قشر که بخش عظیمی از بدنه اجتماع را در تشکیل می‌دهد، علاوه بر آسیب‌هایی که تاکنون بر شمردیم این چنین به آفات آخرالزمان مبتلا می‌شوند: افراد با انگیزه به دست آوردن متاع دنیا، ۱۶۴ ستم کردن ۱۶۵ و تفاخر به یکدیگر، ۱۶۶ برای تصاحب مناصب با هم رقابت و داد و ستد رشوه می‌کنند، ۱۶۷ خائنان با توجه به رشوه‌ای که به مقام بالاتر خود می‌دهند و نه صلاحیت و لیاقت خویش به راحتی بر مناصب تکیه می‌زنند، ۱۶۸ مکاران و اهل کفر و دشمنان اهل بیت (ع) نزد والیان جایگاهی بسزا می‌یابند ۱۶۹ و... ۶. سرمایه داران و ثروتمندان با استناد به برخی روایات، خداوند مجرای به دست آوردن روزی برخی از اقشار جامعه را در دست برخی دیگر قرار داده که یکی را ثروتمند و دیگری نیازمند می‌خوانند. در دوره آخرالزمان مسیر رسیدن روزی نیازمندان دچار آفات ذیل می‌شود: میزان ثروت مبنای تکریم و احترام می‌شود، ۱۷۰ مردم از ثروتمندان و نه متخصصان و عالمان تبعیت می‌کنند، ۱۷۱ سرمایه داران نه تنها ثروت خود را از نیازمندان دریغ می‌کنند، ۱۷۲ بلکه هرچقدر می‌توانند اموال آنان را نیز به سرقت می‌برند، ۱۷۳ فقرا به سبب ذلت ۱۷۴ و حقارتی که علاوه بر نیازمندی خود در جامعه می‌بینند، ۱۷۵ آخرت خود را به متاع قلبی از دنیا می‌فروشند ۱۷۶ و مبتلا به محرمت و معاصی می‌شوند، ۱۷۷ برای تمسخر ۱۷۸ و تحقیر صدقه می‌دهند، ۱۷۹ گاه فقیری حتی روز جمعه میان دو نماز دستش را به گدایی دراز می‌کند اما احدی چیزی به او نمی‌دهد ۱۸۰ و... ۷. کسبه، فروشندگان و خریداران کسی از مردم نیست که در طول شبانه روز داد و ستد و خرید و فروش نکند. شرع مقدس در این عرصه نیز مانند دیگر عرصه‌ها قواعد و قوانین جامع و اثر گذاری وضع کرده تا انسان‌ها بتوانند زندگی مناسبی را تجربه کنند. در دوره آخرالزمان با اعوجاجات زیر این مناسبات نیز از حد اعتدال خارج شده، به ورطه افراط و تفریط می‌افتد: مردم نه تنها از مال حرام اجتناب نمی‌کنند ۱۸۱ که به دست آوردن آن را نوعی سود و زرنگی

می‌شمارند، ۱۸۲ در مقابل کسی را که به دنبال کسب حلال باشد ملامت و تمسخر می‌کنند، ۱۸۳ رشوه ۱۸۴ و ربا حلال و سهل شمرده می‌شود ۱۸۵ و آن را به نام‌های دیگر می‌خوانند ۱۸۶ و مبنای تجارت تجار قرار می‌دهند. ۱۸۷ برای داد و ستد رشوه، ۱۸۸ ربا، ۱۸۹ قمار، ۱۹۰ کم‌فروشی ۱۹۱ و... با هم مسابقه می‌دهند، ۱۹۲ بخشی از درآمدها و نیازهای فروشندگان با کم‌فروشی تامین می‌شود، ۱۹۳ عیب اجناس را پنهان می‌کنند ۱۹۴ و در تجارت به وفور دروغ می‌گویند ۱۹۵ که البته در نتیجه آن دچار ضیق معیشت می‌شوند، ۱۹۶ تعداد تجار بسیار است و سود به دست آمده اندک، ۱۹۷ زنان با شوهران خویش ۱۹۸ و دیگر مردان در کسب و تجارت به رقابت می‌پردازند. ۱۹۹ امید که با طلب حقیقی از خداوند متعال و توسل واقعی به پیشگاه با عظمت اهل بیت (ع) پس از آگاهی از حداقل آسیب‌ها را از این انحرافات ببینیم. انشاءالله پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

به سوی یک آخرالزمان مصنوعی و جعلی

رابینو فتیش خاخام یهودیان در سال ۱۹۵۲ در کنگره خاخام‌های دنیا گفت... "اما امروز خیانتکارها و فتنه‌انگیزیهای این عده، ابعاد به مراتب گسترده‌تر و جدی‌تری به خود گرفته است. حرکت جدید سردمداران، نخبگان و رهبران صهیونیسم جهانی به حدی جدی، گسترده و عمیق شده است که به راستی می‌خواهند جنگ جهانی سوم را وحشیانه‌تر از سایر جنگها به راه اندازند..." فیلم "بابل پس از میلاد" از دیگر فیلم‌های موج موسوم به آثار آخرالزمانی به شمار می‌آید که چندی است به عنوان جریان اصلی سینمای آمریکا خود را مطرح ساخته است. فیلم‌هایی درباره سرانجام جهان یا به قول خودشان پایان روزها، ظهور مسیح موعود یا مشیا (همان مسیح موردنظر قوم یهود که قرن هاست انتظارش را می‌کشند) و یا بازگشت حضرت مسیح (ع) که مدنظر مسیحیان به خصوص پروتستان هاست. در این گونه آثار به وقایع آخرالزمان از زاویه نگاه فوق پرداخته می‌شود، از غلبه نیروی شر یا ضد مسیح گرفته تا نبردهای واپسین موسوم به آرماگدون و تا تلاش‌های جناح خیر برای پیروزی در آن جنگ به نمایش در می‌آید. فیلم‌هایی که در آنها جهان کنونی در شاکله‌ای سیاه و تاریک و در تسخیر جنایتکاران و تروریست‌ها نمایانده می‌شود. از همین رو عده بسیاری در انتظار مسیح موعود هستند تا این دنیای آشفته و تاریک را به سامان رساند و انسانها را از سیاهی و تاریکی نجات بخشد. اگرچه در تبلیغات و غوغای منتظران این مسیح (یعنی گروه وسیعی به نام او انجلیست‌ها که از پروتستان‌تیزم منشعب شده‌اند و بخشی از یهودیان ممزوج با این فرقه)، او دیگر لزوماً وجه ماورایی و الهی نداشته و موجودی کاملاً زمینی است. چنانچه در فیلم "مگی دو"، رئیس جمهوری آمریکا، نقش مسیح موعود را برعهده دارد یا در مجموعه نارنیا، این اصلان شیر است که ادعا شده به عنوان مسیح موعود، برانگیخته می‌شود یا در فیلم‌هایی همچون "رمز داوینچی" و "قطب‌نمای طلایی" (از مجموعه "نیروی اهریمنی")، "یک دختر یا زن"، به نقش مسیح آخرالزمان در می‌آید و یا در مجموعه فیلم‌های "هری پاتر"، "ارباب حلقه‌ها"، "جنگ‌های ستاره‌ای"، "ماتریکس" و... یک پسر یا مرد به نام‌های گوناگون مانند "هری پاتر"، "آراگورن"، "لوک اسکای‌واکر"، "نیو" و... آن نجات‌بخش آخرین به شمار می‌آید که اغلب نیز با عنوان "The One" خطاب می‌شود. فیلم "بابل پس از میلاد" را متیو کاسوویتس ساخته است که از وی آثاری مانند "گاتیکا"، "رودخانه‌های ارغوانی" و "نفرت" را به خاطر داریم، ضمن اینکه بازی‌های قابل قبولی از وی در فیلم‌های "مونیخ"، "آستریکس و اوبلیکس: ماموریت کلتوپاترا"، "Birthday Girl"، "آملی"، "نردبان جیکوب" و "عنصر پنجم" شاهد بودیم. اما متیو کاسوویتس فیلمنامه "بابل پس از میلاد" را با همکاری جوزف سیمس "براساس نوشته اریک بنارد و برگرفته از ناول مشهور با نام "بچه‌های بابل" به رشته تحریر در آورد. داستان فیلم درباره ماموریتی عجیب و غریب در زمان آینده نزدیک است. یک مزدور کهنه کار به نام "تورپ" (با بازی وین دیزل) مامور می‌شود تا دختری ۱۷-۱۸ ساله به اسم "آرورا" را از صومعه‌ای در قزاقستان به نیویورک ببرد. در حالی که شتتتش هم خبر ندارد این دختر را برای یک گروه شبه مذهبی (تحت عنوان "کلیسای نئولایت) همراهی و محافظت می‌کند که قرار است مسیح

موعود را به دنیا بیاورد! از همین رو تعدادی از گروه‌های مهم مافیایی و شبیه آن، به دنبال این مریم دوران هستند. راهبه ای به نام خواهر ربکا (با ایفای نقش "میشل یه ئو") نیز همراه آرورا است که از وی شدیداً مراقبت می نماید، چرا که آرورا برای نخستین بار از صومعه ای که در آن رشد کرده و بزرگ شده، قدم به دنیای خارج گذارده است. دنیایی که ظاهراً با جهان امروز متفاوت است و به نوعی در ید قدرت گروه‌های مافیایی و زیرزمینی قرار دارد که رییس یکی از همین گروه‌ها موسوم به "گورسکی" (با بازی ژرار دوپاردیو) در یک ماشین پیشرفته متعلق به آینده، ماموریت فوق را به تورپ پیشنهاد می دهد. دنیای فیلم "بابل پس از میلاد" دنیایی آشفته و درهم و برهم به نظر می آید. تقریباً مانند آنچه در فیلم "فرزندان بشر" (آلفونسو کوآرون) دیده بودیم یا در آثاری همچون "بلید رانر" و به طور کلی دنیای علمی افسانه ای فیلیپ دی دیک که آمیزه ای از کائوس آخرالزمانی است و تلاش برای به عرصه آمدن کسی که قرار است به آن کائوس خاتمه بخشد. (گفته شده نویسنده نوول "بچه های بابل" یعنی موریس جی دانت از متاثران داستان های فیلیپ دی دیک محسوب می شود). در نخستین صحنه های فیلم، تورپ را می بینیم که در خیابانی به شدت درهم ریخته و تحت کنترل افراد مسلح با یونیفرم های مختلف در حالی که خود را با بالاپوشی، پنهان نموده، در زیر باران شدیدی قدم می زند. پیش از آن بر روی تصاویری از کره زمین و فضای پیرامون آن که دوربین به سرعت پیش می رود تا بر نقشه ای از آمریکا و سپس نیویورک و یکی از خیابان های آن تا روی چشمان شریبار تورپ نزدیک گردد، نریشن او را شنیده ایم که می گوید...: "سیاره را نجات بده. سیاره ای مملو از دروغ و کثافت. هر وقت من این جمله را خواندم، خنده ام گرفته است. سیاره را نجات بده. برای چی؟ و از چی؟ از خودمان؟ زندگی ساده است. بکش یا کشته شو. تردید نکن و همیشه وظیفه ات را درست انجام بده. یک رمز بقا. رمز من. همه اینها مهم جلوه می کنند تا روزی که با یک انتخاب مواجه می شوی. انتخابی که همه چیز را دگرگون می کند. اینکه به کمک کسی بروی یا فرار کنی و خودت را نجات دهی. من چیزی را آن روز یاد گرفتم. شما نمی توانید فرار کنید. اما خیلی بد بود، چون آن روز، روزی بود که من مردم..." به نظر این همه آنچه است که متیو کاسوویتس و همکار فیلمنامه نویسش قصد دارند در "بابل پس از میلاد" بگویند. در همان اولین صحنه های فیلم که تورپ را در حال قدم برداشتن در خیابانی گویا در یکی از شهرهای روسیه مشاهده می کنیم، آنچه دیده می شود مصداق همان سخن تورپ است: سیاره ای مملو از دروغ و کثافت. تورپ یک سرباز زردپوست را از چادرش بیرون کشیده و وی را به خاطر تنها ۲۰ دلار مورد تهدید و ضرب و شتم قرار می دهد! این درحالی است که دریایی از اسلحه های مخوف و مرگبار وی را محاصره کرده و هر لحظه ممکن است که به رویش شلیک نمایند. خانه یا مکان اقامت تورپ در میان ویرانه ای است که کمتر به آپارتمان یا چیزی مثل آن شبیه است و بالاخره او با یک عملیات خشن و کشنده، توسط گروهی از سربازان مسلح به ماشین گورسکی برای معامله ای تازه برده می شود و ماموریت تازه اش را دریافت می کند. همین آشفتگی و هرج و مرج سرسام آور را هنگامی که تورپ، آرورا و خواهر ربکا را به شهری در مرز قزاقستان و روسیه برده نیز شدیداً به چشم می خورد. همانجا که هم آرورا و هم خواهر ربکا برای در امان ماندن از باندهای مافیایی ناچارند لباس های مبدل بپوشند تا خود را از نگاهها پنهان دارند. غافل از اینکه همچنان زیر نظر چشم های دیگر هستند. اما متیو کاسوویتس در میان آن همه آشفتگی و اضطراب و خشونت، آرورا را منبع آرامش، خصائل انسانی و در عین حال دارای قوای ماوراء بشری قرار داده است. او در همان شهر مرزی قزاقستان پیش از انفجار قطار مسافربری، دچار حس ناخوشایندی گشته که باعث دور شدنش از منطقه خطر شده و تورپ و خواهر ربکا نیز به دنبالش از مرگ حتمی می گریزند. همچنین است که گاه به گاه از پایان فاجعه بار جهان سخن می گوید که همه در آن فاجعه خواهند مرد و او بایستی بشر را از چنین فاجعه ای نجات بخشد. آرورا در عین حال، شخصیتی به غایت حساس و شکننده دارد. او در مقابل کشتار انسان ها توسط آدم های دیگر آنچنان برآشفته می شود که حتی برای نخستین بار، در آن کشتی غول پیکر با اسلحه، کاپیتان و همراهانش را تهدید می کند تا انسان های دیگر را هم نجات بخشند یا حداقل آنان را به قتل نرسانند. همه این صحنه ها باعث می شود تا در ذهن

مخاطب، آرورا به نوعی کاراکتر ماورایی پیدا کند. کاسوویتس به گونه ای فیلمنامه را پیش برده که به نظر می آید، آرورا اساسا موجودی خارق العاده بوده و از همین رو وی را برای نجات بشریت، در صومعه ای حفظ کرده اند تا روز موعود فرا رسد. از همین روست که وی را طی ماموریتی دشوار از میان خطرهای فراوان گذر داده تا به مکان مقرر برسانند. البته در طی این سفر مخاطره آمیز، کاسوویتس انواع و اقسام حادثه پردازی و صحنه های به اصطلاح اکشن معمول را در مقابل تماشاگرش قرار می دهد تا او را طی پروسه ای جذاب درگیر پیام های فیلمش گرداند. از تعقیب و گریز روی برف گرفته تا درگیری و فرار بر روی پله ها و پل های متعدد فلزی مکانی در ولادی وستک تا آن تقلای مرکب برای بالارفتن از دیواره های کشتی عازم آمریکا و تا حضور در میانه کشت و کشتار دو نیروی مافیا و کلیسای نئولایت در نیویورک. در این مسیر کاراکتر وین دیزل (که از آثاری همچون "تند و سرسام آور" و "سه ایکس" در زمره بزن بهادرهای کله سنگی مثبت کلیشه شده است) و میشل یه ئو (که قبلا در فیلم هایی مانند "ببر خیزان و اژدهای پنهان" دارای قدرت رزمی نشان داده شده بود) نیز کمک حال هستند تا وجه حادثه ای اثر دوچندان شود. مضافا که فیلمنامه نویسان سعی کرده اند با قراردادن کاراکترهای متناقض و متضاد در کنار هم، به نوعی رابطه دیالکتیکی مابین آنها دست پیدا نمایند. فرضا کاراکتر خشن و لابلای مثل تورپ که مخرب و نابودگر است در کنار شخصیت استرلیزه ای به نام آرورا که حیات بخش و متعالی معرفی می شود. یا حضور او در محیط های خشونت آمیز و هراسناک که اساسا با محیط تربیتی اش فاصله ای بعید دارد. (درواقع او بی شباهت به هری پاتر یا فرودو "ارباب حلقه ها" و یا پرنسس کاسپین "نارنیا" نیست که نیروهای بسیاری برای رسیدن آنها به مقصود، حمایتشان می کنند). از همین رو فضا سازی به گونه ای رخ می نماید که مخاطب مدام نگران حفظ جان آرورا است که همچون آهوئی ظریف و شکننده در میان گله های پرشماری از درندگان و وحشیان پیش می رود. هنگامی که آنها به ولادی وستک در دورترین نقطه شرق روسیه می رسند، در مکانی هراسناک که آدم ها را در قفس هایی همچون گلا دیاتورهای عصر روم باستان به جان هم انداخته اند تا تفریح کنند (صحنه ای شبیه به محلی که در فیلم "هوش مصنوعی" ربات های ناقص را نابود می کردند)، گرفتار یک گروه تعقیب کننده می شوند که گویا از سوی یکی از نزدیکان آرورا هدایت می گردد و در همین تعقیب و گریز، آرورا در یکی از همان قفس ها به دام می افند تا در یک درگیری نفس گیر توسط تورپ نجات یابد. اما کار اصلی را خودش انجام می دهد و موجود غول پیکری را محسور خودش می کند و حتی هنگامی که تورپ برای نجاتش آمده، با فریاد از او می خواهد که دست کشتن آن آدم غول آسا بردارد. او حتی به هنگام زخم برداشتن تورپ در تعقیب و گریز با هلیکوپترهای آمریکایی در آلاسکا، در بهبود آن زخم ها و حیات بخشیدن دوباره به تورپ بی تاثیر نمی نمایاند و بالاخره در حمله گروه های مافیایی در نیویورک حتی در برابر گلوله هم رویین تن نشان می دهد. آیا او هم مسیحایی دیگر است که بایستی در زمانی معین و مکانی مشخص رسالتش را اعلام کرده و نسل بشر را در آخرالزمان از نابودی و اضمحلال نجات بخشد؟ همه آنچه در طی سفر پر فراز و نشیب و هراسناک آرورا و خواهر ربکا در کنار تورپ شاهد هستیم، حکایت از صحت چنین فرضیات و حدس و گمان هایی دارد. خصوصا که پس از آغاز ماموریت و حرکت گروه سه نفره از صومعه یاد شده در قزاقستان، در مکانی دیگر با زنی که راهبه اعظم می خوانندش، این جملات رد و بدل می شود... "مشاور: بچه شما، سرانجام صومعه را ترک کرد. راهبه اعظم: ۶ روز تا وقتی که ما معجزه مان را به دنیا عرضه کنیم، مانده است. مشاور: عالیجناب، کنفرانس خبری به زودی آغاز خواهد شد. راهبه اعظم: او می آید. بیاید با هم دعا کنیم..." همه قرائن و شواهد حکایت از همان مسیح موعود دارد که این بار هم همچون "رمز داوینچی" و "قطب نمای طلایی" و... در شکل و شمایل یک زن نمود پیدا کرده است. زنی که قدرتی فوق بشری داشته و خود به ماموریت خویش آگاه است. اما بعدا متوجه می شویم که این ویژگی ها و قدرت های مافوق بشری نه از طریق ماوراء و متافیزیک بلکه کاملا از طریق فیزیکی عاید آرورا شده است! در واقع آرورا از طریق هوش مصنوعی یا Artificial Intelligence دارای قدرت های یاد شده گردیده است. اما چرا؟ پاسخ این سوال و پرسش های مشابه

را از مکالمه همان راهبه اعظم که متوجه می‌شویم رهبر فرقه ای مذهبی به نام " کلیسای نئولایت " است با شخص دیگری با نام دکتر نیوتن درمی‌یابیم (که از همان ابتدا به کمک یارانش و با ردیاب های پیشرفته ، قدم به قدم ، آرورا و همراهان را تعقیب کرده بود و حتی در ولادی وستک و اردوگاه پناهندگان وی را از چنگ تورپ و خواهر ربکا درآورد اما مجددا آنها آرورا را پس گرفتند). آرورا پرورش یافته بوده تا در طی یک پروسه پیش بینی شده ، از طریق علمی باردار شده و برای کلیسای نئولایت و پیروان آن و بالتبع برای همه مردم جهان ، مسیح موعودشان را به دنیا آورد. از همین روست که آرورا هم دو قلو باردار است! (این مانند همان تلاشی است که امروزه از سوی گروههای اوانجلیست برای فراهم آوردن ظهور مسیح موعودشان در بازیابی و بنای معبد سلیمان ، تولد گوساله سرخ موی از طریق عملیات ژنتیکی و به راه انداختن آرماگدون یا جنگ آخرالزمان صورت می‌گیرد!) نکته قابل توجه این است که طبق برنامه و طرح کلیسای نئولایت ، آرورا بایستی از آن صومعه قزاقستان به شهر نیویورک در آمریکا آورده شده و در همانجا به اصطلاح رسالت خویش را آغاز نماید!! و نکته قابل توجه تر اینکه وقتی دوربین متیو کاسوویتس از آن جهان بلبشوی یاد شده وارد خاک آمریکا شده و پس از گذر از مناطق یخبندان آلاسکا و دیگر نواحی ، آرورا را در نیویورک تصویر می‌کند، با شهری به غایت زیبا و مدرن و منظم و پر زرق و برق مواجه می‌شویم که گویا اساسا در سیاره ای دیگر واقع است و از آن همه کثافت و دروغ و آشفتگی در آن سایه ای هم مشاهده نمی‌شود. (در مدارک و اسناد تاریخی آمده است که اشراف یهود اروپا و خاندان هایی همچون روچیلد ، ابتدا و پیش از اینکه اسرائیل را در سرزمین فلسطین ، ارض موعود خویش بخوانند ، به دنیاهای ماوراء بحار نظر داشتند و از همین رو سرمایه فراهم آوردند و افرادی مانند کریستف کلمب را برای کشف سرزمین های تازه به دریاهای غرب فرستادند و از همین رو بود که نیویورک را نخستین ارض موعود خود خواندند و هنوز هم هنوز است ، این کلان شهر آمریکای مدرن را دومین میعادگاه خویش پس از اسرائیل می‌دانند و شاید به همین جهت است که جمعیت یهودیان نیویورک که اغلب از بانکداران و سرمایه داران بزرگ تشکیل شده اند برابر جمعیت یهودیان شهر اورشلیم اعلام شده است!!) به این ترتیب نگاه دیگری به دنیای آخرالزمان اوانجلیستی یا همان صهیونیسم مسیحی از ورای فیلم " بابل پس از میلاد " سربرمی‌آورد. نگاهی که حتی در عنوان خویش عناصری از همان تفکر را پنهان دارد. قابل ذکر است که " بابل " در نگاه اساطیری این فرقه شبه مذهبی و اعتقادات یهودیان صهیونیست، تداعی گر شهری است که در قرون پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) در منطقه بین النهرین واقع شده و ادعا این است که در آن قوم یهود توسط پادشاه ستمکاری به نام بخت النصر به بند کشیده شده بود. از همین لحاظ آزادی یهودیان از اسارت بخت النصر که با رهایی بابل مقارن بود ، اتفاقی خجسته برایشان محسوب می‌گردد. در عقاید امروز اوانجلیست ها و البته صهیونیست های یهودی ، آزادی بابل (که در واقع همان عراق کنونی محسوب می‌شود) یا فتح آن به عنوان مقدمه ای بر جنگ آخرالزمان (آرماگدون) و ظهور یا بازگشت مسیح موعود به شمار می‌آید. (به همین دلیل بود که وقتی آمریکا بدون ادله و شواهد متقن به عراق لشکر کشی کرد ، عده ای آن را پیش درآمد جنگ آرماگدون خواندند) اینک فیلم تازه متیو کاسوویتس با عنوان " بابل پس از میلاد " در واقع می‌تواند روایتی از موقعیت و شرایط رسیدن به آخرالزمان به حساب آید. بی‌مناسبت نیست در پاسخ تعدادی از مخاطبان نقد و تحلیل های پیشین نگارنده که جسته و گریخته به ماجراهای آخرالزمان و آرماگدون و ظهور مسیح موعود صهیونیست ها پرداخته بودم ، اشاره ای ولو اجمالی به باورها و اعتقاد طیف های گوناگون مدعی این گونه آخرالزمان داشته باشم. چراکه از سویی دیگر امروزه این باورها ، منبع و منشاء و تم اصلی بخش مهمی از تولیدات سینمای غرب به خصوص کمپانی های هالیوودی شده و به انحاء مختلف خود را در محصولات آنها ، نشان می‌دهد. گفتم شاخه ای از پروتستان ها که به اوانجلیست ها معروف شده اند و تقریباً یک چهارم تا یک سوم جمعیت آمریکای کنونی (از جمله نئو محافظه کاران حاکم) را شامل می‌شوند، براین باورند که دنیا به سمت و سوی بازگشت مجدد حضرت مسیح (ع) پیش می‌رود که برای فراهم آوردن شرایط این ظهور ، برپایی دولت اسرائیل ، بازسازی معبد سلیمان بر خرابه های مسجدالاقصی و تولد گوساله ای سرخ

موی (به علاوه شرایطی دیگر) ضروری است، از همین روی، این دسته از پروتستان‌ها (که بخش "مکاشفات یوحنا" کتاب مقدس را اساس پیش بینی های خود قرار می دهند) بر برپایی رژیم اسرائیل و بقاء و گسترش آن، تاکید داشته و دارند. همین نقطه مشترک اوانجلیست‌ها و صهیونیست‌های یهودی که در برپایی رژیم اسرائیل سهم اصلی را ایفاء کرده اند، این دو گروه را برای فراهم آوردن شرایط جنگ آخرالزمان هم رای و هم نظر گردانده است. خصوصا که صهیونیست‌های یهودی نیز ظاهرا در انتظار مسیح مورد نظرشان هستند که "مشیا" خوانده می شود (آنها اعتقاد ندارند که حضرت عیسی مسیح علیه السلام همان مسیح موعود بوده است). در ماه جولای ۲۰۰۶ یکی از مشهورترین رهبران "مسیحی انجیلی" در واشنگتن یک سازمان تحت عنوان "مسیحیان متحد در دفاع از اسرائیل" بنیاد نهاد که هدف آن حمایت گسترده از اسرائیل و تقویت لابی آن کشور در آمریکا اعلام شد. کشیش جان هگی بنیانگذار این سازمان گفت که سازمان او بزودی از ایپک (AIPAC) یعنی کمیته روابط آمریکا و اسرائیل، نهاد اصلی در لابی طرفدار اسرائیل، قویتر خواهد شد. بر خلاف ایپک و نهاد های مشابه، مسیحیان انجیلی برای حمایت از اسرائیل دلایل مذهبی دارند. جف وینتروب استاد دانشگاه پنسیلوانیا می گوید: "آنها فکر می کنند که خلق دوباره اسرائیل متحقق شدن آن چیزی است که انجیل بشارت‌ش را داده است. بنابراین از نظر آن‌ها خداوند در آن چیزی که قصد طرح ریزی آن را دارد موجودیت اسرائیل را هم گنجانده و به همین دلیل اسرائیل باید از جانب مسیحیان حمایت شود." وب سایت فارسی BBC در تاریخ ۲۴ اوت ۲۰۰۶ در مطلبی زیر عنوان "نقش مسیحیان و کلیساهای انجیلی آمریکا در لابی اسرائیل" نوشت... "مسیحیان انجیلی در سالهای اخیر در آمریکا صاحب نفوذ زیادی شده اند و هنوز هم روز به روز بر قدرت آنها افزوده می شود. گری سیک عضو پیشین شورای امنیت ملی آمریکا می گوید که زمانی مسیحیان جای چندانی در لابی اسرائیل نداشتند. اما اکنون وضع متفاوت است. به گفته وی در سالهای پیش شرکت مسیحیان بنیادگرا در لابی اسرائیل ناچسب به نظر می آمد ولی امروزه چنین نیست. آمدن هزاران مسیحی زیر نظر آقای هگی به واشنگتن برای حمایت از اسرائیل یک پدیده جدید است. ایپک هزاران عضو و طرفدار دارد اما مسیحیان بنیادگرا در آمریکا را با رقم میلیون‌ها باید سنجید. به این ترتیب عامل جدید قدرتمندی وارد لابی اسرائیل تبدیل شده است... بیلی گراهام از رهبران و کشیشان معتبر انجیلی یا اوانجلیست (که سالها کشیش مخصوص کاخ سفید و برگزار کننده مراسم تحلیف روسای جمهوری آمریکا بود) در سال ۱۹۷۰ هشدار داد که "جهان اکنون به سرعت به سوی جنگ آخرالزمان و آرماگدون خود نزدیک می شود." او می گوید... "اکنون بسیاری از مردم می پرسند، این جنگ آخرالزمان در کجاست؟ ما چه اندازه به آن نزدیکیم؟ محل این جنگ در غرب رود اردن است، در دشت جرزال، میان جلیله و سامریه... هال لندسی از دیگر رهبران اوانجلیست در کتاب معروف خود به نام "زمین، سیاره بزرگ مرحوم" می نویسد... "نسلی که از ۱۹۴۸ (یعنی از زمان تشکیل دولت اسرائیل) به این سو به دنیا آمده است، شاهد عینی دومین ظهور مسیح خواهد بود. اما پیش از آن رویداد، ما باید هم جنگ یاجوج و ماجوج را ببینیم و هم نبرد هارمجدون (یا آرماگدون). کشتر همه سوزی بدین گونه آغاز خواهد شد... او همچنین در کتاب "دنیای نوینی فرا می رسد" می نویسد... "فکرش را بکنید، دستکم ۲۰۰ میلیون سرباز از مشرق زمین با میلیون‌ها سرباز بیشتر از مغرب زمین، در زیر رهبری دجال (آنتی کرایست یا ضد مسیح) متحد می شوند. عیسی مسیح نخست کسانی را که شهر او، اورشلیم را غارت کرده اند، تار و مار خواهد کرد؛ سپس از ارتشهایی را که در دره مجدو یا هارمجدون جمع شده اند، به هلاکت خواهد رسانید. تعجبی ندارد اگر تا فاصله ۲۰۰ مایلی اورشلیم، خون تا دهنه اسبان بایستد... همه این دره با آلات و وسایل جنگی، حیوانات و جسد های آدمیان و با خون، پر خواهد شد!! این مندرجات کتاب های لیندسی و همچنین مبانی عقاید پیروان بنیادگرایی انجیلی که کلیساییشان در سرتاسر ایالات متحده گسترده و یا در اختیار گرفتن صدها کانال رادیویی و تلویزیونی و ماهواره ای، از فعالترین مبلغان شبه مذهبی در جهان امروز به شمار می آیند (و البته انجیل‌هایشان که بسیار متفاوت با کتاب مقدس سایر مسیحیان است، در همین خاورمیانه از جمله کشور ما در ابعاد میلیونی توزیع شده و می شود!) آنچنان تکان دهنده و دهشتناک به نظر می آید که

"گریس هال سل" نویسنده کتاب "تدارک جنگ بزرگ" معتقد است، هیچ نشانی از روح آگوستوس قدیس در آن نمی‌یابد. او می‌گوید کوچکترین اندوهی در این نوشته‌ها و همچنین چهره لیندسی دیده نمی‌شود وقتی جملات کتاب دیگرش به نام "شهر خدا" را در کانال تلویزیونی او انجلیست‌ها می‌خواند که...": همه شهرهای جهان در جنگ هسته‌ای آخرالزمان ویران خواهند شد، تصورش را بکنید... مسیح زمین را ویران خواهد کرد و مردمانش را خواهد سوزاند. هنگامی که جنگ بزرگ آخرالزمان به چنان نقطه اوجی رسید که تقریباً تمام آدمیان کشته شدند، عظیم‌ترین لحظه فرا می‌رسد و مسیح با نجات دادن مومنان باقیمانده، نوع بشر را از نابودی کامل نجات خواهد داد "...لیندسی ادامه می‌دهد...": پس از نبرد آرماگدون، تنها ۱۴۴۰۰ یهودی زنده خواهند ماند و همه آنها چه مرد، چه زن و چه کودک در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، همگی خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت "....جری فالول" از دیگر رهبران او انجلیست که سال گذشته در گذشت، در کتاب "همه سوزی در هارمجدون" می‌نویسد...": میدان نبرد آرماگدون از مجدو یا مگی دو در شمال تا ادم در جنوب، فاصله‌ای در حدود ۲۰۰ مایل کشیده شده است. این میدان از دریای مدیترانه در غرب تا تپه‌های موآب در شرق خواهد بود، یعنی فاصله‌ای حدود ۱۰۰ مایل و شامل وادی یهوشافاط هم می‌شود... در این وادی چندین میلیون مردم به آرماگدون در می‌آیند که شمار آنان بی‌گمان به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد بود. اینان برای آخرین همه سوزی بشر جمع خواهند شد "....باور و حمایت این بنیادگرایان انجیلی از تئوری‌ها و نظریه‌های صهیونیستی مبنی بر حکومت جهانی با مرکزیت اسرائیل و از طریق روش‌های کهن صهیونی (که در متن معروف به "پروتکل‌های زعمای صهیون)" آمده است، باعث گردیده این گروه از پروتستان‌ها در بیان سیاسی امروز دنیا به صهیونیست‌های مسیحی ملقب گردند که در کنار صهیونیست‌های یهودی در اندیشه تسخیر کره ارض، به دنبال درگیری و جنگ‌های ویرانگر و خانمانسوز هستند که نظایرش را همین امروز هم در پیرامون خود می‌بینیم. گروهی که اینک حتی از صهیونیست‌های یهودی نسبت به تحقق آرمان دولت جهانی اسرائیلی، افراطی‌تر به نظر می‌رسند. خطر این صهیونیست‌های انجیلی برای صلح و آرامش دنیای امروز و آینده بشریت بدان حد است که برخی از اندیشمندان و کشیشان متفکر مسیحی برای هشدار درباره خطر آنان، اقدام به انتشار کتب و نشریات و ایراد سخنرانی‌های متعددی نموده‌اند از جمله رساله دکترای "استفن سائزر" کشیش معروف انگلیکن که تحت عنوان "صهیونیسم مسیحی" انتشار یافته است. بنیادگرایان انجیلی یا همان صهیونیست‌های او انجلیست اعتقاد دارند که شرط بازگشت مسیح، برپایی مملکت بزرگ اسرائیل و ساخت مجدد هیکل سلیمان، برخرابه‌های مسجدالاقصی است. به همین دلیل مدعی یاری یهود هستند، چون معتقدند، ملت برگزیده خداوند، قوم یهود هستند و هر که آنان را یاری کند، خداوند او را دوست دارد و هر که با آنها به جنگ برخیزد، مقابل اراده خداوند مقاومت کرده است!! یهودیان صهیونیست نیز براین باورند که صاحبان وعده الهی هستند و حاکمیت ایشان تنها شامل سرزمینی نمی‌شود که میان دو رود نیل و فرات را در برمی‌گیرد. بلکه خداوند تمام جهان را به ایشان بخشیده است و در این زمینه به متون تحریف شده‌ای که برخی رهبران مذهبی شان آنها را تحریف کرده‌اند، استناد می‌جویند. در تلمود (یکی از کتاب تحریف شده یهودیان) نیز پیرامون فرجام جهان می‌خوانیم...": در آن زمان حاکمیت به یهود باز خواهد گشت و تمام ملل به خدمت آن مسیح یهودی در خواهند آمد و مقابل او سر فرو خواهند آورد. در آن ایام، هر یهودی، دو هزار و هشت صد بنده خواهد داشت که به او خدمت می‌کنند و سیصد و ده خانه خواهد داشت که بر آنها حاکم خواهد بود. اما مسیح ظهور نخواهد کرد مگر پس از غلبه بر دولت اشرازی یعنی خارج از دیم بنی اسرائیل... باید آتش جنگی برافروخته شود که طی آن یک سوم جهانیان از بین بروند. آنگاه یهود، هفت سال متوالی مشغول سوزاندن و از بین بردن تجهیزات و دست‌آوردهای این جنگ خواهند بود "....در واقع این گروه از یهودیان اعتقاد دارند که باید با ملل دیگر بسیار جنگ کنند و به انتظار آن روز باشند که مسیح حقیقی و مسیح آنها، پیروزی موعود را برای ایشان محقق سازد. در کنار این دو گروه فرقه‌های دیگری هستند که حد واسط یا واصل آنها می‌شوند. مانند گروه کابالیست‌ها (که این روزها به اعتراف نشریه معتبر دلی می‌ل و

دیگر شواهد موجود حاکمیت بلامنازعی بر کمپانی‌های هالیوودی و دیگر رسانه‌های جمعی بین‌المللی دارند) که بعضاً خود را "تصوف یهود" نیز خوانده‌اند ولی براساس مدارک و اسناد تاریخی منشاء آنها از گروه "شوالیه‌های معبد" در جنگ‌های صلیبی می‌آید یعنی همان صلیبیونی که در معبد سلیمان ساکن شده و با آموزه‌های خاخام‌های یهودی که خود تحت تاثیر عقاید مشرکانه و جادوگری مصر باستان قرار داشتند، باورهای عجیب و غریب و دگرگونه‌ای یافته، گویا به اسناد و مدارک ناگفته‌ای دست پیدا کردند که از قبل آن ثروت هنگفتی اندوختند و بالاخره عقایدشان توسط کلیسای کاتولیک شرک آمیز خوانده شده و جمعا از سوی واتیکان، تکفیر شدند. اما علیرغم این موضوع و اعدام برخی از آنها، در سراسر اروپا تکثیر و پخش شدند و نخستین لژهای فراماسونری را بوجود آوردند. گروهی از مورخان و کتب معتبر تاریخی، ارتباط اشرافیت یهودی با بخشی از مسیحیت که بیشتر روحيات و منش جنگ طلبی و کشورگشایی داشتند را به همان زمان جنگ‌های صلیبی و ماجرای شوالیه‌های معبد مرتبط می‌دانند. کتابی با عنوان "کلید حیرام" نوشته دو فراماسون به اسامی کریستوفر نایت و رابرت لوماس حقایق مهمی از ریشه‌های صهیونیسم مسیحی را آشکار می‌کنند. به نوشته این دو نفر، اساسا فراماسونری، استمرار شوالیه‌های معبد محسوب می‌گردد. تشکیلات جهانی فراماسونری که براساس مدارک متعدد از جمله "پروتکل‌های زعمای صهیون" از مخوف‌ترین سازمان‌های صهیونیستی به شمار آمده است، براساس اعتقاد دیرین خویش، مانند صهیونیست‌های مسیحی و یهودی، به حکومت جهانی باور داشته و این اعتقاد را قرن‌هاست از طریق نفوذ در حکومت‌ها، دولت‌ها، سازمان‌ها و موسسات مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیا دنبال کرده و در واقع زمینه‌ساز همان جنگ‌های آخرالزمان و آرماگدون و ظهور مسیح موعود به حساب می‌آیند. شوالیه‌های معبد در طول دوران استقرار در اورشلیم دستخوش تغییرات بزرگی شدند و در حضور مسیحیت، عقاید دیگری اتخاذ کردند. در نهاد این موضوع رازی نهفته که در معبد سلیمان کشف شد. نویسندگان کتاب "کلید حیرام"، اعضای نظام معبد را محافظان زائران مسیحی فلسطین می‌دانند که با تظاهر به این عمل هدف کاملاً متفاوتی داشتند. کریستوفر نایت و رابرت لوماس می‌نویسند...: "هیچ نشانه‌ای مبنی بر حمایت شوالیه‌های معبد از زائران وجود ندارد. اما طولی نکشید که مدارک قاطعی در ارتباط با اجرای حفاری‌های وسیع در زیر خرابه‌های معبد هرود یافتیم"... نویسندگان این کتاب تنها کاشفان این شواهد نبودند. مورخ فرانسوی به نام "دلا-فورج" نیز در کتاب "حفاری اورشلیم" ادعای مشابهی می‌کند...: "وظیفه اصلی ۹ شوالیه، انجام تحقیقات جهت به دست آوردن آثار باستانی و نسخ خطی بود که حاوی ماهیت رسوم پنهانی یهودیت و مصر باستان بودند. در اواخر قرن نوزدهم، چارلز ویلسن از انجمن مهندسان رویال، تحقیقات باستان‌شناسی را در اورشلیم آغاز نمود. او به این نتیجه رسید که شوالیه‌ها برای مطالعه ویرانه‌های معبد به اورشلیم رفته‌اند. ویلسن در زیر شالوده معبد، نشانه‌هایی از حفاری و کاوش یافت و به این نتیجه رسید که این اعمال با ابزار متعلق به شوالیه‌های معبد صورت پذیرفته‌اند"... نویسندگان کتاب "کلید حیرام" حفاری‌های این شوالیه‌ها را بی‌نتیجه ندانسته و چنین استدلال می‌کنند که این گروه آثاری در اورشلیم کشف کردند که دیدشان را نسبت به جهان تغییر داد. بسیاری از دیگر محققان هم همین عقیده را دارند. حتماً دلیلی وجود داشته که شوالیه‌های معبد را با وجود مسیحی بودن از سرزمین‌های عالم به اورشلیم و به پذیرش عقاید و فلسفه کاملاً متفاوت و اجرای مراسم بدعت آمیز و اجرای تشریفات "جادوی سیاه" هدایت نموده است. مطابق دیدگاه مشترک بسیاری از محققان، این دلیل، کابالا بوده است. دایرة المعارف‌ها و لغت‌نامه‌ها، کابالا را شاخه مبهم و سری یهودیت تعریف می‌کنند. براساس این تعریف، کابالا به موشکافی معانی پنهان تورات و دیگر نوشته‌های یهودی می‌پردازد اما با بررسی دقیق‌تر موضوع، به حقایق دیگری پی می‌بریم، نظیر اینکه "کابالا" نظامی است که در بت پرستی ریشه داشته و قبل از تورات موجود بوده و پس از آشکار شدن تورات، دیگر بار در یهودیت گسترش یافته است. ایفس لیوای، نویسنده فرانسوی کتاب "تاریخ جادوگری"، شواهدی تفصیلی در این کتاب ارائه می‌دهد و اثبات می‌کند که شوالیه‌های معبد اولین گام را در پذیرش تعالیم کابالا برداشتند. امبرتو اکو "رمان نویس معروف

ایتالیایی، این حقایق را در چارچوب یکی از رمان‌ها خود نمودار می‌سازد. او در داستان خود از زبان شخصیت اصلی چنین بیان می‌کند که شوالیه‌های معبد تحت تاثیر کابالا قرار داشتند. به نوشته "اکو" بعضی از یهودیان سر بسته رموز خاص را آموختند و سپس آنها را در پنج کتاب عهد عتیق (اسناد پنج گانه) جای دادند. امبرتو اکو اضافه می‌کند، شوالیه‌های معبد هم از خاخام‌های کابالیست اورشلیم آموختند...: فقط گروه اندکی از خاخام‌ها که در فلسطین باقی ماندند از راز آگاه بودند... و بعدها شوالیه‌های معبد آن را از آنان آموختند... شوالیه‌های معبد با پذیرش مفاهیم کابالا طبیعتاً با بنیاد مسیحی حاکم بر اروپا سر ناسازگاری یافتند. اما این ناسازگاری با نیروی مهم دیگری مشترک بود؛ یهودیان. دن براون در رمان معروف خود "رمز داوینچی" (که فیلم آن را در سال ۲۰۰۶ ران هاوارد با فیلمنامه ای از آکیوا گلدزمن به روی پرده برد و در همان زمان آن را در ماهنامه فیلم نگار به تفصیل مورد تحلیل و بررسی قرار داد) پرده از ارتباطات انجمن برادری یهود و خانقاه صهیون با شوالیه‌های معبد برداشته و آنها را نگاهبان راز جام مقدس و نسل عیسی مسیح و مریم مجدلیه برای ظهور مسیح حقیقی (همان نقطه مشترک یهودیان و اوانجلیست‌ها) می‌داند که به نوعی وجه ظاهری اعتقادات صهیونیسم به شمار می‌آید. در بخشی از کتاب فوق آمده است...: خانقاه صهیون را پادشاه فرانسه به نام گاد فری دویلون (از فرماندهان جنگ‌های صلیبی) پس از فتح اورشلیم بنیاد نهاد. او ادعا کرد که راز مهمی در اختیار دارد، رازی که از آغاز مسیحیت در خانواده او حفظ شده است. او از ترس اینکه مبادا با مرگش این راز به گور سپرده شود، انجمن اخوت یا خانقاه صهیون را تاسیس کرد تا آن راز را برای نسل‌های بعدی حفظ کند. در طول آن سال‌ها، خانقاه به سندهایی که در ویرانه‌های معبد هرود مخفی شده بود، دست یافت، همان معبدی که معبد سلیمان روی آن بنا شده بود... آنها باور داشتند که اهمیت این سندها به حدی است که کلیسا برای دستیابی به آن از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد... به همین خاطر ارتشی مسلح متشکل از نه شوالیه تشکیل دادند که به شوالیه‌های معبد معروف شدند... یادمان باشد که یاران حلقه در "ارباب حلقه‌ها"، "اعضای محفل ققنوس در قسمت پنجم" هری پاتر و شوالیه‌های اصلی جدای در "جنگ‌های ستاره‌ای" نیز ۹ نفر بودند! اینک بیش از صدسال است که جامعه جهانی، به‌طور عام و جهان اسلام به‌طور خاص، گرفتار یک جریان سیاسی شوم، به نام صهیونیسم جهانی، گردیده است که در قطعنامه تصویبی سال ۱۹۷۵ سامان ملل به عنوان مظهر آپارتاید و نژادپرستی شناخته شد. جریانی که اندک‌اندک جهان را به سوی ناامنی، ترور، کشتار، جنگ‌های خانمان برانداز و فساد و تباهی سوق می‌دهد. واقعیت این است که صهیونیسم جهانی یک حرکت دنباله‌دار تاریخی بوده و ریشه در نژادپرستی و برتری طلبی دارد. قرآن کریم در آیات فراوانی بر این موضوع صراحت دارد، از جمله آنجا که می‌فرماید: «فبما نقضهم ميثاقهم لعنّاهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكروا به و لا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلاً منهم...» (مائده/۱۳)؛ پس چون بین اسرائیل پیمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات خدا را از جای خود تغییر دادند و پندهایی را که به آنها داده شده بود، از یاد بردند و پیوسته بر خیانتکاری آن قوم مطلع می‌شوی و فقط قلیلی از آنها چنین نیستند...» رابینو فتیش خاخام یهودیان در سال ۱۹۵۲ در کنگره خاخام‌های دنیا گفت...: "اما امروز خیانتکارها و فتنه‌انگیزهای این عده، ابعاد به مراتب گسترده‌تر و جدی‌تری به خود گرفته است. حرکت جدید سردمداران، نخبگان و رهبران صهیونیسم جهانی به حدی جدی، گسترده و عمیق شده است که به‌راستی می‌خواهند جنگ جهانی سوم را وحشیانه‌تر از سایر جنگ‌ها به راه اندازند... یک روشنفکر یهودی، به نام عزرائیل شامیر، پس از حوادث یازدهم سپتامبر، در همایشی تحت عنوان "ثبات در اوراسی" در اسلامبول ترکیه، با اشاره به این که شصت درصد مدیران بلندپایه رسانه‌های پر قدرت امریکایی را یهودیان تشکیل می‌دهند، گفته است: "این فکرسازان، امریکا را به سوی جنگ سوق می‌دهند... صهیونیست‌ها سربازان امریکایی را آلت دست خود قرار داده‌اند، همان‌طور که در گذشته از سربازان انگلیسی برای تحقق اهداف و دسیسه‌های خود استفاده کردند". خود صهیونیست‌ها به صراحت در پروتکل نهم خود اعتراف می‌کنند: "موجهای وحشت که مصیبت آن، مردم را دربر گرفته، از ما برخاسته است" و دلیلش را در پروتکل اولشان

ذکر می نمایند، به این شرح: "بهترین نتایجی که از طریق حکومت بر گویم (غیر یهود) خواهان تحقق آن هستیم، به وسیله خشونت و ترور به دست می آید، نه مباحث آکادمیک"،... و در پروتکل هفتم می گویند: "کوتاه سخن آنکه، برنامه ما برای باقی نگه داشتن حکومت‌های گویم (غیر یهودی) اروپا در زیر سلطه خود، این است که از طریق ایجاد ترور و وحشت، جلوه‌هایی از قدرت خود را به گروهی از آنها نشان دهیم" ... امروز صهیونیسم جهانی که به زعم خود قضیه فلسطین را خاتمه یافته تلقی می کند، نوک حمله خود را به طور خاص متوجه ایران اسلامی کرده است. "عزرائیل شامیر" روشنفکر یهودی در بخش دیگری از سخنان خود در همایش «ثبات در اوراسیا»، با اشاره به همین مطلب، می گوید...: "عملیات افغانستان و نقشه حمله به عراق سالها پیش طراحی شده و تنها بخشی از طرح عظیمی است که از سوی لابی پر قدرت صهیونیستها در امریکا آماده شده است". او می افزاید: "لابی یهود در امریکا قصد دارد منطقه وسیعی از پاکستان تا عربستان، که ایران را نیز در بر می گیرد، به صورت منطقه امنی در آورده و حاکمیت آن را به اسرائیل بدهد" ... امروز از زبان هال لیندسی از رهبران صهیونیست های انجیلی آمریکا در کتاب "نبرد نهایی" به صراحت درباره ضرورت وقوع جنگ آرماگدون می شنویم و سخن از بمباران اتمی ایران و سایر کشورهای مسلمان منطقه به میان می آید. امروز صراحتاً در فیلم هایی مانند "رمز داوینچی" گفته می شود که تغییر هزاره و رفتن از برج حوت به برج حمل، زمان افشای راز خانقاه صهیون در پیشواز از مسیح دوم بوده است. امروز صدها کانال تلویزیونی و ماهواره ای وابسته به اوانجلیست ها تبلیغ نبرد آرماگدون را سرلوحه خود قرار داده اند و بیش از نیمی از آثاری که از کارخانه هالیوود بیرون می آید، فیلم هایی درباره آخرالزمان و آرماگدون و ظهور مسیح بن داوود است و جنگ با ضد مسیح و وحشت و تاریکی که از این بابت دنیا را فرا خواهد گرفت و دو سوم مردم کره ارض از میان خواهند رفت و جهان به ویرانه ای بدل خواهد گردید تا مسیح موعود این حضرات نزول اجلال بفرماید. امروز حتی سینمای غرب نیز که در چنبره کمپانی های صهیونیستی است، آرایش آخرالزمانی گرفته است. سعید مستغانی

زندگی سرخ، انتظار سبز

جریان درگیری امام زمان (عج) با جبهه باطل همان جریان عاشورا است و در واقع ادامه همان جریان است. یکی از مشکل ترین امتحان‌های شیعه همین است که گاهی خیلی‌ها ممکن است در عصر غیبت حضرت، همراهی ولی خدا را داشته باشند اما در عصر غلبه نداشته باشند. آن چیزی که شیعه را برای همراهی امام عصر (عج) آماده می کند، همین است. حضرت (ع) بعد از اتمام حجت‌ها، گفت و گو و اتمام حجت، نفوس آماده را هدایت می کند، اما بر نفوسی که می خواهند پای باطل می خواهند بایستند و با اتمام حجت کنار نمی آیند سخت می گیرند. رابطه فرهنگ انتظار و فرهنگ عاشورا در بین نقطه قوت‌هایی که در فرهنگ تشیع است دو نقطه قوت بسیار برجسته وجود دارد که سرمایه اصلی تشیع برای حرکت به سمت عصر ظهور و زمینه سازی آن است: اول، فرهنگ توجه به وجود قدس امام عصر (ع) و انتظار دولت کریمه حضرت؛ دوم، فرهنگ شهادت و فرهنگ عاشورا و توجه به وجود مقدس حضرت سید الشهداء (ع). ابلیس از سر آغاز خلقت متوجه این دو نقطه قوت در تشیع بوده است؛ چون او دقیقاً آن نقطه‌های اصلی را هدف می گیرد، ولی این شرح صدری که اکنون در دنیای کفر پیدا شده در گذشته نبوده است و لذا الآن دستگاه ابلیس تمام توان خود را برای جنگ با این دو نقطه قوت و تضعیف کردن آنها در دنیای تشیع جمع کرده است. تعبیری که دستگاه ابلیس داشتند این است که شیعه دو سر سبز و سرخ دارد و ما باید این دو سر را بزیم. شیعه به واسطه امیدواری که بر اساس اعتقاد به حضرت ولی عصر (عج) و انتظار دولت کریمه حضرت دارد، و به واسطه آن شهادت و شهادت و از خود گذشتگی‌ای که به وسیله روح عاشورا در او پیدا شده است، واجد این نقطه قوت اساسی است که به تنها رقیب دنیای غرب و تنها رقیب دستگاه ابلیس تبدیل شده است و باید این نقطه را هدف قرار داد. متقابلاً ما هم موظف هستیم که از این دو نقطه پاسداری کنیم و سعی کنیم که فرهنگ انتظار و فرهنگ شهادت را ابتدا در جامعه تشیع و بعد هم در کل دنیای اسلام و در بستر جامعه جهانی نشر بدهیم. در فرهنگ اسلام جهاد

در راه خدای متعال یکی از راه‌های تهذیب فرد و جامعه است. یعنی یکی از تقدیرهای خدای متعال و سنن الهی که یک سنت است که اهداف متعددی را دنبال می‌کند همین سنت جهاد در راه خدا و درگیری بین حق و باطل است که اهداف متعددی را تأمین می‌کند. یکی از این هدف‌ها پرورش نفوس و تهذیب نفوس است که در جای جای قرآن خداوند این مطلب را بیان فرموده است: در سوره مبارکه آل عمران بعد از اینکه صحنه‌های جنگ احد را بیان می‌کند که به حسب ظاهر مسلمان‌ها در این جنگ شکست خوردند، خداوند می‌فرماید: «و لیتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم؛ این بدان جهت بود که خدای متعال آنچه در قلب شماست مورد ابتلا قرار دهد و خالصتان کند». اینکه او سختی‌ها و تلخی‌هایی را برای امت اسلام پیش می‌آورد، به خاطر همین هدف است که ایشان را در راه خدا خالص کند. در جای دیگری نیز می‌فرماید: «اگر خدای متعال می‌خواست خودش غلبه به آنها پیدا می‌کرد، ولی سنت الهی این است که شما را با آنها درگیر کند و این درگیری برای این است که مورد ابتلا قرار بگیرید و این ابتلا هم هدفش روشن است. خدای متعال مرگ و زندگی را آفرید، شما را از بستر عالم دنیا که عالم مرگ و زندگی است عبور داد و مستقیم وارد بهشت نکرد و این برای آن است که شما در این دنیا مورد ابتلا قرار بگیرید و در این ابتلا آنهایی که دارای احسن عمل هستند صفشان جدا شود. چنان که امام صادق (ع) در باب اخلاص فرمودند: خدای متعال فرموده: لیلوکم اَیکم اکثر عملاً، (بیشترین عمل) بلکه احسن عملاً (بهترین عمل). و «أحسن عملاً» را «أضوب عملاً» معنا کردند یعنی کسی که عملش صائب‌تر است، بیشتر به هدف می‌رسد. و فرمودند: احسن عمل آن عملی است که ناشی از خشیت خدا باشد و نیت صادق توأم با خشیت داشته باشد. قلبی که خاشع نیست اهل احسن عمل و عمل صالح نیست. باید اول خشیت خدا در قلب پیدا شود، عمل با نیت صادق بیاید و در عین اینکه انسان بهترین عمل را به جا بیاورد خشیت هم داشته باشد. کسی که احسن عمل را به جا می‌آورد نگران است که آیا این عمل قبول می‌شود یا خیر؟ حضرت فرمودند: «اینکه عمل را نگه دارید و مراقبه کنید تا عمل خالص بماند از اصل عمل سخت‌تر است». و بعد فرمودند: «باید نیت خدا را خالص کنید و اخلاص در نیت به اخلاص در شاکله است باید خودتان را خالص کنید تا نیتتان خالص، تا عملتان صائب شود. خدای متعال شما را برای این آفریده است، اساس اینکه خداوند انسان را خلق کرده و از دار دنیا عبور داده است برای این است که در این دار دنیا ابتلا بیاید و در این ابتلا خالص شود و سعی کند از غیر پاک شود. این میدان درگیری قبل از اینکه بخواهد یک جهاد اصغر باشد یک جهاد اکبر است که انسان باید در آن جهاد اکبر بر نفس و خواسته‌هایش غلبه پیدا کند تا بتواند وارد میدان جهاد و شهادت شود. انسانی می‌تواند پا به میدان جهاد و شهادت بگذارد و از این میدان فرار نکند که از دنیا بزرگ‌تر شده باشد و بیش از دنیا را طلب کند. این انسانی که از دنیا بزرگ‌تر شده، در روحش از دنیا سرریز کرده، مشتاق شهادت در راه خداست. یکی از جلوه‌های جهاد در راه خدا این است که این جهاد دری است که خدای متعال به روی اولیای خاص خودش به سوی جنت باز می‌کند. درجات جنت تابع درجات شهادت انسان است. کسی که خالص در راه خداست جنتش با آنکه به درجات خلوص نرسیده فرق می‌کند. در کربلا حبّ حضرت است که باعث می‌شود یاران فداکارانه وارد میدان شوند و همه چیز خودشان را در راه خدا بدهند. پس یک چهره جهاد، عبارت است از: فداکاری در راه خدا، اشتیاق به لقای خدا و اشتیاق به درجات بهشت که یک انسان مؤمن و موحد مشتاقانه از طریق شهادت به خدای متعال می‌رسد. چهره دیگر جهاد فی سبیل الله این است که خدای متعال با همین مجاهده است که جریان معنویت را در جهان رشد می‌دهد و جریان باطل را محو می‌کند. خدای متعال در سوره مبارکه انبیا می‌فرماید: «این طور نیست که ما آسمان و زمین را بی جهت از سر لِه و لعب آفریده باشیم و هدف حکیمانه‌ای در آن نباشد. هدف خلقت یک هدف حکیمانه است و خلقت به سمت آن هدف حکیمانه حرکت می‌کند». ۳ پس چگونه دستگاه ابلیس با این خلقت و غرض حکیمانه جمع می‌شود؟ خداوند می‌فرماید، دستگاه ابلیس یک دستگاه ماندگار نیست: «ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم و حق است که می‌ماند». در میدان جهاد در راه خدا، هم حق رشد می‌کند، هم قلوب خالص می‌شوند، هم انسان‌ها آماده می‌شوند تا مرز لقای خدا پیش روند. نتیجه برخورد حق با باطل نابودی باطل است. به هر

میزان میدان درگیری سخت می‌شود صفوف جدا می‌شوند. سخت‌ترین درگیری‌ها بیشترین ریزش را دارد و عده‌ای که می‌مانند عدهٔ خیلی هستند این کار خدای متعال است تا خالص‌ها از ناخالص‌ها جدا شوند. این مقام تسلیم محض که عده‌ای به جایی برسند که حالت تسلیم پیدا بکنند و بعد بتوانند سالک با ولی خدا شوند در میدان جنگ و شهادت حاصل می‌شود. چنین افرادی در دلشان کوچک‌ترین شک و تردیدی نسبت به ولی خدا ندارند چون می‌دانند حضرت برای خدا کار می‌کنند نه به نفع خودشان. وقتی در این میدان فردی مثل مالک اشتر از میدان سربلند بیرون می‌آید، تازه کار حضرت با مالک اشتر شروع می‌شود. این گونه نیست که مالک رسیده، مالک تسلیم و در نتیجه مؤمن شده است. جهاد در راه خدا یک سکهٔ دو رو است: یک، تولی به خدای متعال و تسلیم بودن در برابر او و ولی او است. مؤمنان حاضرند تا آخرین قدم و تا آخرین نفر پای رکاب ولی خدا بایستند و وفای به او کنند. این وفاء مبدأ قرب درجه برای آنها می‌شود و بالاترین درجهٔ وفا این است که چیزی هم طلب نمی‌کنند. یعنی این گونه نیست که آنها برای بهشت پا به میدان بگذارند. این مرتبهٔ پائین شهادت است. آنهایی که درجات بالاتر دارند، جز خود خدا و ولی خدا و جز رضایت او، هیچ مقصدی ندارند. این امر، شدنی است که انسان به جایی برسد که جز رضای خدا و ولی خدا را نخواهد و در سخت‌ترین امتحان‌ها فقط رضای ولی خدا را بخواهد. یعنی این طور نیست که تا آخر کار انسان سیر حب نفس باشد و تا آخرین مرحله انسان خودش را دوست داشته باشد و خودش را بخواهد. این برای قدم‌های اول است اما در قدم‌های بعد برای کسی که حرکت می‌کند فطرت شکوفا می‌شود، حب الله غالب بر وجود انسان می‌شود. انسان خدا را دوست دارد و خودش را هم به خاطر محبت به خدا دوست دارد. از همین رو، کسانی را که از او در نزد خدا محبوب‌ترند واقعاً از خودش بیشتر دوست می‌دارد. میدان جهاد در راه خدا انسان را به جایی می‌رساند که جز به ولی خدا و خدای خود، به چیزی نمی‌اندیشد. میدان جهاد انسان‌ها را سالک می‌کند، قلب‌ها را آماده می‌کند و جریان باطل را نابود می‌کند. در درگیری‌هایی که اتفاق می‌افتد، اثر این درگیری و اثر این بلاء در هر دو جهت؛ هم در تهذیب نفوس، هم در دفع باطل متفاوت است. یعنی این گونه نیست که اثر شهادت یکسان و یکنواخت باشد. ظرفیت اثر این شهادت در راه خدا به اندازهٔ عظمت خود آن عمل در دستگاه خدای متعال است و عظمت عمل را در دستگاه خدای متعال با ترازوهای ظاهری نمی‌شود اندازه گرفت. یک انسان محبوب ممکن است وقتی صحنهٔ عاشورا را می‌بیند به نظرش بیاید که جنگی است کوچک که در طول یک روز به پایان رسیده و ممکن است به نظرش بیاید که بزرگ‌تر از این جنگ در عالم خیلی زیاد بوده است. ولی حقیقت چیز دیگری است. بعد حقیقی عمل و جنبهٔ باطنی آن چیز دیگری است و آثار عمل به اندازهٔ آن حقیقت باطنی و عظمت باطنی آن است. همهٔ عبادت‌هایی که اعضا و جوارح مؤمن دارند شعاع عبادت روح ولی خداست. همهٔ عباداتی که انبیا و اولیا از مؤمنین انجام می‌دهند، جلوهٔ عبادت امیر المؤمنین (ع) است. ظرفیت اخلاص نبی اکرم (ص) به اندازه ظرفیت وجودی خود حضرت است. به عبادت پیامبر و ائمه (ع) است که همه عالم عبادت می‌کنند شعاع عبادت آنهاست که در عبادت مؤمنین ظهور پیدا می‌کند و به شفاعت عبادت آنها عبادت در عالم واقع می‌شود. اگر عبادت آنها نباشد هیچ عبادتی در عالم واقع نمی‌شود. پس ظرفیت آن و اثر گذاری آن متناسب با عظمت آن است و عظمت حادثهٔ عاشورا به اندازهٔ عظمت خود سید الشهداء است. به همین دلیل آثار و برکات عاشورا هم در احیای معنویت در ایجاد محبت نسبت به خدای متعال، در تصفیه جنبهٔ حق، در درگیری جنبه باطل و نابودی آن به اندازهٔ عظمت عاشورا است. عاشورا نقطهٔ کانونی شهادت است و سیدالشهدا حقیقتاً سید الشهداء است. هیچ شهادتی با شهادت سید الشهداء قابل مقایسه نیست؛ از هیچ نظر. هیچ کجا به این اندازه، با این لطافت و اخلاص شهادتی اتفاق نیفتاده است شهادت سیدالشهدا دارای روح وفای بالله، رضا به قضای الله و ایمان به خدای متعال است. تمام دستگاه ابلیس توانسته کوچک‌ترین نقطهٔ ضعفی از سید الشهداء در این میدان بگیرد. یک ترک اولی از سیدالشهدا (ع) سرزده است، با اینکه ابلیس تمام توان خودش را جمع کرده بود که یک ترک اولی از سیدالشهدا بگیرد این جنبهٔ باطنی عاشورا است. لذا آن روح حیاتی که به وسیله عاشورا در همهٔ عالم دمیده می‌شود قابل مقایسه با بقیهٔ شهادت‌ها نیست. کانون جوشش حیات و

معنویت است. حضرت همه چیز و همه هستی خود را در راه خدا داده است. و در نهایت در گودی قتلگاه می‌فرماید: «رضاً بقضائک، تسلیماً لأمرک، لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین». و چنین عبادتی محال است. اگر این بار عظیم را روی دوش همه خلقت غیر از چهارده معصوم (ع) می‌گذاشتند کمر خم می‌کردند، زیرا ظرفیت این عبادت نیست. این حادثه ای که ملکوت عالم را به هم ریخته، صاحب این بلا از همه آرام‌تر است، و اهل بیت ایشان و اصحابشان هم به طبع جان آرام مولایشان آرام هستند، هیچ زبان اعتراضی و گلایه ای در هیچ جا دیده نمی‌شود. این کار حضرت است. حضرت آنها را تربیت و آماده کردند و این گونه است که حضرت زینب (س) می‌فرماید: «ما رأیت إلّا جمیلاً». جریان درگیری امام زمان (عج) با جبهه باطل همان جریان عاشورا است و در واقع ادامه همان جریان است. یکی از مشکل‌ترین امتحان‌های شیعه همین است که گاهی خیلی‌ها ممکن است در عصر غیبت حضرت، همراهی ولی خدا را داشته باشند اما در عصر غلبه نداشته باشند. یعنی حاضر باشند در عصر ولی خدا کشته بشوند اما حاضر نباشند که بکشند. آن چیزی که شیعه را برای همراهی امام عصر (عج) آماده می‌کند، همین است. حضرت (ع) بعد از اتمام حجت‌ها، گفت و گو و اتمام حجت، نفوس آماده را هدایت می‌کند، اما بر نفوسی که می‌خواهند پای باطل می‌خواهند بایستند و با اتمام حجت کنار نمی‌آیند سخت می‌گیرند. مگر حجت بر فرعون تمام نشد؟ مگر امیرالمؤمنین (ع) با خوارج اتمام حجت نکردند؟ اگر دستگاه باطل با اتمام حجت کنار نیامد دیگر حضرت رحم نمی‌کنند و انتقام می‌گیرند و مهم‌ترین انتقام، انتقام خون سیدالشهدا است. ظرفیت مصیبت و خون سیدالشهداء ظرفیتی است که همه نفوس مستعد را برای تولی و تبری آماده می‌کند. ادامه دارد. سید محمد مهدی میرباقری ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴. ۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۷. ۳. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۱۶.

درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت سوم

اشاره: در نوشتار پیشین، به بیان اصول تربیت با هدف ایجاد نسل منتظر پرداختیم. دو اصل نخست عبارت بود از: ۱. اصل سلامت نفس مربی، ۲. اصل تفاوت‌های فردی، در این قسمت درباره سومین اصل تربیتی با شما گرامیان گفت و گو می‌کنیم. ۳. صبر و سعه صدر سومین اصل از اصول تربیت، اصل صبر و سعه صدر است. مربی باید در تربیت، صبر و حوصله داشته باشد و گرنه به هدف تربیت نمی‌رسد. با بی‌صبری و کم‌صبری نمی‌توان امر تربیتی انجام داد. کار تربیت همانند کار باغبان و زارع است. همان گونه که باغبان باید صبر و حوصله داشته باشد، مربی هم باید صبر و حوصله داشته باشد، چون تربیت در ظرف زمان مشخصی به نتیجه می‌رسد. شما اگر عجله کنید نه تنها به نتیجه نمی‌رسید بلکه محصول باغ شما که فرزندان هستند، از بین خواهند رفت. صبر و سعه صدر یکی از ارزش‌های اخلاقی یک مسلمان است. یک مربی مسلمان باید آراسته به صبر و سعه صدر باشد. لذا حضرت موسی (ع) وقتی می‌خواهد رسالت بزرگ خود را شروع کند از خدا سعه صدر درخواست می‌نماید: «ربّ اشرح لی صدري؛ پروردگارا سینه‌ام را گشاده کن». علی (ع) نیز می‌فرماید: «ابزار ریاست سعه صدر است». خداوند در قرآن بیشتر ارزش‌های معنوی را در کنار صبر ذکر کرده است که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱. عمل صالح: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» ۲. شکر: «صَبَّارٌ شَكُورٌ» ۳. توکل: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ۴. نماز و روزه: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» ۵. حق: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» ۶. گاهی والدین یا مربی به خاطر کم‌صبری و کم‌حوصلگی نسبت به فرزند یا دانش‌آموز به نوعی برخورد می‌کنند که روان کودک را خدشه دار می‌نمایند. گاهی یک کلمه حرف زشت و پیام منفی باعث تحقیر شخصیت فرزند می‌شود. یکی از راه‌های برقراری ارتباط سالم با فرزندان داشتن حوصله و صبر است، چون عدم سعه صدر باعث می‌گردد آستانه تحمل فرزند پایین بیاید و این فرد در آینده نمی‌تواند پدر و مادر خوبی باشد. مهم‌ترین ویژگی پیامبر اسلام (ص) صبر و سعه صدر حضرت در مقابل مشکلاتی بود که حضرت با آن مواجه بودند. خداوند اجری بی‌حساب برای صابران در نظر گرفته است: «إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ

أجرهم بغير حساب»^۷ لذا خداوند به پیامبر اسلام امر می‌کند: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم؛ ای پیامبر صبر کن همچنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و برای عذاب آنها (مردم) عجله نکن». انواع صبر صبر در مقابل خواهش‌های نفسانی، صبر در مقابل مسایل و مشکلات، صبر در تنگدستی، صبر در تحصیل، صبر در بد اخلاقی همسر، صبر در برخورد با ارباب رجوع، صبر بر حرمت مردم، صبر در مقابل داری‌ها، صبر در داشتن حسن و زیبایی، صبر در مقابل حرام و صبر در تربیت فرزندان. در این بحث، صبر در تربیت فرزندان را مورد بحث قرار می‌دهیم. خداوند در سوره نحل آیه ۱۲۷ می‌فرماید: «و اصبر و ما صبرک إلا بالله؛ ای پیامبر من صبر کن به خاطر رضایت خدا در برابر تربیت مردم صبر کن». بارها در اخبار حوادث آمده که والدینی که کم حوصله و کم صبر بوده‌اند، تحمل رفتارهای فرزندان خود را نداشته، فرزندان را مورد ضرب و شتم قرار داده و در بعضی موارد باعث قتل فرزند خود شده‌اند. همه اینها ناشی از پایین بودن آستانه تحمل والدین است. لذا این سؤال مطرح است که والدین در چه مواردی باید صبر و سعه صدر بیشتری داشته باشند که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم. ۱. فاصله سنی بین والدین و فرزندان؛ ۲. داشتن فرزندان بیش فعال؛ ۳. دعوی خواهر و برادر؛ ۴. یادگیری درس فرزندان؛ ۵. داشتن فرزندان معلول جسمی و ذهنی؛ ۶. فرزندان که به نوعی دچار اختلال رفتاری و روانی شده‌اند. قبل از پرداختن به شش مورد از مواردی که والدین باید آستانه تحمل خود را بالا ببرند و صبور باشند. اجازه می‌خواهم در مورد کودک آزاری توضیح مختصری بدهم. کودک آزاری کودک آزاری به رفتارهایی اطلاق می‌شود که باعث آسیب به جسم و روان کودک گردد. صورت‌های کودک آزاری عبارتند از: ۱. کودک آزاری جسمی: کتک زدن، سوزاندن، مجروح کردن، شکستن و...؛ ۲. کودک آزاری روانی: شامل رفتارهایی که به سلامت روانی کودک آسیب می‌رساند، مانند توهین کردن، ترساندن، تحقیر کردن و تبعیض و...؛ ۳. کودک آزاری از راه بی توجهی و غفلت از کودک: عدم توجه به تغذیه، بهداشت، پوشاک، مسکن، آموزش و پرورش و...؛ ۴. کودک آزاری از راه سوء استفاده از کودکان: گاهی این سوء استفاده از کودکان در استفاده از کارهای سخت، مواد مخدر، سوء استفاده جنسی به صورت‌های مختلف می‌باشد. علل کودک آزاری: درباره علل این رفتار می‌توان موارد زیر را بر شمرد: نا آگاهی والدین، مشکلات اقتصادی خانواده، اعتیاد والدین، بیماری‌های روانی والدین، مشکلات خانوادگی، مشکلات کودکان، مشکلات مدرسه‌ای و... ۱. فاصله سنی والدین با فرزندان یکی از مشکلاتی که در راه تربیت وجود دارد، فاصله عمیقی است که میان مربی و کودک وجود دارد. این فاصله نه تنها از جهت تفاوت در مقدار سن، قد و قدرت بدنی آنها نیست بلکه مهم تر از اینها فاصله عمیق روانی و نفسانی موجود بین آنهاست که باعث می‌گردد زبان یکدیگر را درک نکنند. در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که: «هر کس کودک دارد باید برایش کودک کی کند». لذا مربی باید در این مورد صبور باشد. ۲. داشتن فرزندان بیش فعال یکی از رایج ترین اختلالات دوران کودکی، اختلال کمبود توجه - بیش فعالی است که اغلب موارد تا دوران بزرگسالی ادامه می‌یابد. نشانه‌های بیش فعالی و کمبود توجه: ۱. عدم توانایی در تمرکز و توجه کافی، ۲. بی توجهی به سخنان سایرین، ۳. عدم تمایل به فعالیت ذهنی، ۴. گم کردن مداوم وسایل خود، ۵. فراموشی در انجام فعالیت‌های روزانه، ۶. حواس پرتی، ۷. داشتن رفتارهای تکانشی، ۸. ناتمام گذاشتن کارها، ۹. ناتوانی در آرام نشستن، ۱۰. شتاب در پاسخ به سؤالات، ۱۱. اختلال در خواب و غذا، ۱۲. عدم رعایت نوبت، ۱۳. حساسیت نسبت به مسائل محیطی، ۱۴. خراب کردن وسایل و اسباب بازی‌ها، ۱۵. زیاد حرف زدن، ۱۶. دخالت در همه امور، ۱۷. نافرمانی، مخالفت و سرپیچی از فرمان‌ها، ۱۸. در بازی کردن زیاد شلوغ می‌کند، ۱۹. زیاد سؤال کردن، ۲۰. تند صحبت کردن و قطع کردن حرف دیگران، ۲۱. ناتوانی در یادگیری درس تا ۲۵ درصد، لازم به ذکر است که: الف) میزان شیوع این اختلال در پسرها بیشتر از دخترها است. ب) گروهی دارای رفتارهای پرخاشگرانه و تکانشی‌اند. ج) گروهی اختلال کمبود توجه دارند. چه عواملی باعث بروز این بیماری می‌گردد؟ دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسان در این باره متنوع است: ۱. عوامل ژنتیکی و محیطی را مؤثر می‌دانند و معتقدند که این امر بیشتر ارثی است، ۲. گروهی از محققان ضایعه عصبی را عامل می‌دانند، ۳. به نظر گروهی از محققان، مغز این کودکان ۵ تا ۱۰ درصد

کوچک‌تر از مغز کودکان سالم است، ۴. گروهی دیگر سیگار کشیدن مادر را عامل می‌دانند، ۵. پاره‌ای تماشای زود هنگام تلویزیون را، ۶. ۲۵ و در نهایت بنا بر برخی آمارها درصد کودکان مبتلا به بیش‌فعالی، کودکانی هستند که اختلال اضطرابی دارند. خلاصه اینکه برای درمان باید به روان‌پزشک و مشاور مراجعه نمایند و والدینی که این‌گونه فرزندان را دارند باید صبور باشند و بتوانند این فرزندان را تحمل کنند. ۳. مشاجره و دعوی خواهران و برادران یکی دیگر از مواقعی که والدین باید سعه صدر داشته باشند موقع درگیری و دعوی خواهر و برادر در خانواده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من پنج صفت بچه‌ها را دوست دارم:» ۱. دعوی بچه‌ها، گریه کردن بچه‌ها، بازی کردن با خاک، هر چیزی را می‌سازند زود خراب می‌کنند، هر قدر پول به او بدهید خرج می‌کند. پیامبر (ص) فرمود: «دعوی بچه‌ها را دوست دارم، وقتی با هم دعوا می‌کنند بلافاصله با هم حرف می‌زنند و صلح می‌کنند.» لذا روان‌شناسان به سه دلیل دعوی بچه‌ها را در خانه تأیید می‌کنند. الف) قدرت دفاع از حق را می‌یابند؛ ب) قدرت دفاع از خود را یاد می‌گیرند؛ ج) قدرت حل مسئله پیدا می‌نمایند. علل دعوی بچه‌ها ۱. رفتار متفاوت والدین با فرزندان، ۲. بی‌عدالتی یا تبعیض والدین نسبت به جنسیت فرزندان، ۳. الگوی مشاجره والدین، ۴. برای جلب توجه دست به رفتارهای ایذایی نسبت به خواهر و برادر خود می‌زند، نتیجه اینکه در چنین مواردی که فرزندان شما با هم دعوا می‌کنند، والدین باید صبور باشند، به‌جای پیدا کردن مقصر دنبال راه حل مشکل آنان باشند. ۴. یادگیری درس فرزندان یکی از مواردی که والدین باید صبر و حوصله زیاد داشته باشند در بحث آموزش و یادگیری دروس مدرسه است. انجام تکالیف و وقت گذاشتن برای بچه‌ها، محیط خانواده را آماده کردن و زمینه‌های مطالعه آنان را فراهم کردن نیازمند صبر و سعه صدر است. والدینی که در این خصوص صبر و تحمل ندارند دائم با فرزند در مشاجره و نزاع هستند، چه بسا به‌جای کمک به فرزند خود در مسیر یادگیری او مین‌گذاری می‌نمایند. تشویق کردن، ایجاد انگیزه و رغبت، همراهی و همدلی در انجام تکالیف مدرسه ای بدون اینکه بچه‌ها وابسته والدین بشوند نیازمند حوصله زیاد است. لذا گاهی دیکته گفتن، طرح مسئله، سؤال پرسیدن و یا امتحان گرفتن از بچه‌ها از حوصله و صبر اولیا خارج است و بچه‌ها دچار اختلال در یادگیری و ضعف درسی می‌شوند. ۵. داشتن فرزندان معلول جسمی یا ذهنی والدینی که این‌گونه فرزندان را در خانواده دارند بایستی بسیار صبور باشند، چون یک فرد معلول جسمی یا ذهنی انرژی زیادی را از اطرافیان خود می‌گیرد. هزینه‌های درمانی، ناامیدی و یأس در عدم بهبود، نگاه‌های ترحم اطرافیان و یا تمسخر دشمنان، همه و همه والدین را کم‌صبر و کم‌حوصله می‌کند. گاهی یک فرد معلول ده برابر یک فرد سالم از والدین انرژی می‌گیرد، لذا والدین این فرزندان باید بسیار صبور و شکیبا باشند. ۶. فرزندان که به نوعی دچار اختلال رفتاری و روانی شده‌اند اختلالات رفتاری و روانی، گاه ناشی از دوران حاملگی یا بعد از تولد در دوران شیرخوارگی و رشد فرزندان است. مجموعه این اختلالات عبارتند از: بیش‌فعالی، بلوغ زود رس، ناخن جویدن، لکنت زبان، انگشت مکیدن، اضطراب، دندان قروچه، شب ادراری، عصبانیت، لجبازی، حسادت، دزدی، دروغ، زود رنجی، کم‌رویی، وسواس، احساس حقارت، فرار از مدرسه، اختلال یادگیری، افسردگی، تکبر، بخل و ... در صورت بروز هر کدام از این نوع اختلالات ابتدا باید والدین صبور باشند. با عصبانیت و اعمال زور و اجبار نمی‌توان این اختلالات را درمان کرد. درمان این امور نیازمند سعه صدر است. مراجعه به مشاوره و از همه مهم‌تر به کارگیری روش‌های درمانی مشاور و عدم استفاده از اعمال فشار برای درمان این اختلالات مجموعاً نیازمند صبر و حوصله است. صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند بر اثر صبر نوبت ظفر آید ادامه دارد ماهنامه موعود شماره ۹۵ علی محمد رفیعی محمدی پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۲۵. ۱. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱. ۲. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۵. ۳. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۲. ۴. سوره بقره (۲)، آیه ۴۵. ۵. سوره عصر (۱۰۳)، آیه ۳. بخش‌های پیشین این مقاله: درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت اول درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت دوم

از جمله کمک‌های الیگارش‌ی ثروتمند و مقتدر پارسی به فرقه بهایی باید به اراضی وسیعی در شهر دهلی اشاره کرد که پارسیان به بهاییان اهدا کردند و در آن بنای باشکوه معبد لوتوس (نیلوفر آبی) ایجاد شد. این معبد یکی از اماکن مهم و مشهور شهر دهلی است و هر روزه هزاران تن بازدیدکننده دارد. بررسی‌ای که درباره نقش یهودیان در گسترش بهایی‌گری در ایران ارائه شد، در مقیاسی محدودتر، درباره زرتشتیان بهایی شده نیز صادق است. موج گروش زرتشتیان به بهایی‌گری در حوالی سال ۱۹۱۹ م. رخ داد و بسیاری از تقریباً ۲۵۰ نفر زرتشتی بهایی شده، ۱ رعایای ارباب جمشید جمشیدیان، ثروتمند مقتدر زرتشتی، بودند که در روستاهای یزد و کرمان (روستاهای حسین آباد، مریم آباد، قاسم آباد و...) سکونت داشتند. این پدیده را می‌توان به شکل‌های مختلف تحلیل کرد و برای آن پایه‌های اجتماعی و فرهنگی فرض نمود. ۲. ولی در آن روزها دست‌اندرکاران و آشنایان با سیاست مسئله را به گونه‌ای دیگر می‌دیدند؛ عموماً نه آن را جدی می‌گرفتند نه برای آن اصالتی قائل بودند. برای نمونه، اعظام قدسی در خاطرات خود از دوران تدریس در مدرسه سن لوئی تهران می‌نویسد: «یک معلم انگلیسی به نام فریبرز که اصلاً زرتشتی بود ولی بهایی شده بود با من از نقطه نظر اینکه علاقه‌مند به خط فارسی بود اظهار دوستی و تقاضا داشت که خط تعلیم بگیرد. من هم حاضر شدم. این بود که در روزهای مدرسه ایشان هم چند دقیقه که سر کلاس من نبود به اصطلاح در زنگ تنفس تعلیم می‌گرفتند...، یکی از روزها وارد صحبت مذهبی گردید و خواست از در تبلیغ با من وارد مذاکره گردد. به ایشان گفتم: اگر می‌خواهید که من به شما تعلیم خط بدهم از این مقوله با من صحبت نمایید، چون تمام اینها را از مؤسس و غیره می‌شناسم؛ ولی شما حق دارید، چون زرتشتی بوده‌اید و حالا قبول این مشکل نموده‌اید؛ شما هم از نقطه نظر سیاسی قبول کرده‌اید. خنده‌ای کردند و گفتند: آقای میرزا حسن، مثل اینکه شما خوب وارد هستید». ۳. در بررسی این پدیده با نقش ارباب جمشید جمشیدیان به عنوان حامی اصلی این موج آشنا می‌شویم. ارباب جمشید از صمیمی‌ترین دوستان اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران پس از مانکجی هاتریا بود و صمیمیت میان این دو تا بدان حد بود که برخی از دیدارهای محرمانه اردشیرجی و رضا خان در خانه ارباب جمشید صورت می‌گرفت. ۴. با توجه به این پیوند، اگر تحولات فوق را به سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا و اردشیر ریپورتر منتسب کنیم به بیراهه نرفته‌ایم. جایگاه ارباب جمشید در این ماجرا تا بدان حد است که عباس افندی مکرراً بهاییان یزد و کرمان را به فرمانبری و اطاعت از او امر می‌کند. ۵. به نوشته حسن نیکو، بهاییان هندوستان «همگی زرتشتی ایرانی هستند که از دهات یزد و کرمان به عنوان جای‌فروشی در بمبئی مجتمع شده‌اند و آنان نیز مانند کلیمی‌ها... همان تعصب زرتشتی را قدری کمتر از یهودیان دارند و دو سه نفر مسلمان که در بمبئی هستند در اکثریت آنها مستهلک شده؛ مخصوصاً به آنها راه نمی‌دهند». ۶. از جمله کمک‌های الیگارش‌ی ثروتمند و مقتدر پارسی به فرقه بهایی باید به اراضی وسیعی در شهر دهلی اشاره کرد که پارسیان به بهاییان اهدا کردند و در آن بنای باشکوه معبد لوتوس (نیلوفر آبی) ایجاد شد. این معبد یکی از اماکن مهم و مشهور شهر دهلی است و هر روزه هزاران تن بازدیدکننده دارد. صبحی مهتدی می‌نویسد: «این را هم بدانید که من با مردم هیچ کیش و آئینی دشمنی ندارم... ولی با این گروه که به دروغ و از روی ریا خود را بهایی نامیده و من آنها را جهود می‌خوانم دل خوش ندارم؛ زیرا اینها در سایه این نام که مردم اینها را یهودی ندانند کارهای زشت بسیار کرده‌اند که زیانش به همه مردم کشور رسیده است. گرانی خانه‌ها و بالا بردن بهای زمین‌ها و ساختن داروهای دغلی و دزدی و گرمی بازار ساره‌خواری و بردن نشانه‌های باستانی به بیرون کشور و تبه‌کاری و ناپاکی و روانی بازار زشتکاری و فریب زنان ساده به کارهای ناهنجاری همه با دست این گروه است که از نام یهودی‌گریزان و به بهایی‌گری سرافرازند». ۷. صبحی نمونه‌ای از دغل‌کاری‌ها را چنین شرح می‌دهد: «چند سال پیش به هر نیرنگی بود یک جهود هبانی را به نام عزیز نویدی در دادگاه ارتش آوردند. آنگاه برای زمین‌های قلعه مرغی، که در دست هواپیمایی بود، دادمند تراشیدند و نیرنگ‌ها به کار بردند تا بیست میلیون از کیسه ارتش بیرون کشیدند و به دست چند تن بهایی دادند که برای شوقی [رهبر فرقه بهایی] بفرستد». ۸. بهایی‌گری و تروریسم آیتی از نظر قساوت و شجاعت بهاییان را مشابه با یزیدیان کردستان می‌داند و خلق و خوی

ایشان را چنین توصیف می‌کند: «دارای اخلاقی خشن بوده، سخت‌دل و کینه‌جو ولی متظاهر به مهر و محبت و نیز در شجاعت ایشان گفت‌وگو رفته. اغلب بر آنند که از این سجیه پسندیده محرومند به قسمی که تا مقاومت ندیده‌اند نهایت پردلی را اظهار می‌دارند ولی به محض اینکه به مقاومتی برخوردند میدان خالی کرده، عقب‌نشینی می‌کنند». ۹ این قساوت را از اولین روزهای پیدایش بابی‌گری در میان اعضای این فرقه می‌توان دید. به نوشته فریدون آدمیت، بابی‌ها در جریان شورش‌های خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سبعانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می‌بریدند و به آتش می‌سوختند» ۱۰ این قساوت و سبعیت را در ماجرای قتل شهید ثالث (حاج ملامحمد تقی برغانی، ۱۷ ذیقعدة ۱۲۶۳ ق.)، عمو و پدر همسر قرت العین، نیز به روشنی می‌توان مشاهده کرد. فریدون آدمیت بساط «میرزا حسینعلی» (بهاء) را از روز نخست مبتنی بر «دستگاه میرغضبی و آدم‌کشی» می‌داند. ۱۱ در واقع از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهایی مجموعه‌ای از قتل‌ها آغاز شد که اسرار برخی از آنها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهاییان در آن کاملاً به اثبات رسیده است. این قتل‌ها را به پنج گروه می‌توان تقسیم کرد: اول، قتل‌های سیاسی؛ دوم، قتل برخی شخصیت‌های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود؛ سوم، قتل بایبان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به‌طور عمده ازلی‌ها)؛ چهارم، قتل بهاییانی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود؛ پنجم، قتل بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهایی. قتل و خشونت یکی از اولین قتل‌های سران بهائیت قتل میرزا اسدالله دیان است. میرزا اسدالله دیان ۱۲ کاتب بیان و سایر مکتوبات علی محمد باب و از بایبان «حروف حی» بود و بسیاری از اسرار پیدایش بابی‌گری را می‌دانست. او به دستور میرزا حسینعلی بهاء به قتل رسید. میرزا آقاخان کرمانی (بابی ازلی و داماد میرزایحیی صبح ازل) می‌نویسد: «میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را مخل خود یافت، میرزا محمد مازندرانی پیش خدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت». ۱۳ این شیوه پدر را عباس افندی نیز ادامه داد. آیتی می‌نویسد: «عباس افندی این رویه را دائماً تعقیب داشت؛ یعنی مخالف علنی خود را در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود می‌کوشید برای افنا و اعدامش». ۱۴ ادوارد براون، استاد دانشگاه کمبریج، به فردی به نام نصیر بغدادی معروف به مشهدی عباس (ساکن بیروت) اشاره می‌کند که آدمکش حرفه‌ای و مزدور میرزا حسینعلی بها و عباس افندی بود و به دستور ایشان چند نفر را کشت از جمله ملا رجبعلی قهیر، برادر زن علی محمد باب را که از برخی اسرار پیدایش بابی‌گری مطلع بود. براون، همچنین به فعالیت‌های تبلیغی سه بابی ازلی در عکا اشاره می‌کند و می‌نویسد بهاییان عکا تصمیم گرفتند ایشان را از میان بردارند. آنان ابتدا خواستند این مأموریت را به نصیر بغدادی محول کنند ولی بعد منصرف شدند؛ زیرا احضار نصیر از بیروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در ۱۲ ذیقعدة ۱۲۸۸ ق. هفت نفر از بهاییان به خانه افراد فوق در عکا ریختند و سید محمد اصفهانی، آقاجان کج کلاه و میرزا رضاقلی تفرشی را کشتند. حکومت عکا بها و پسرانش، عباس و محمدعلی افندی و میرزا محمدقلی، برادر بها و تمامی بهاییان عکا، از جمله قاتلان، را دستگیر کرد. بها و پسران و خویشان شش روز زندانی بودند، سپس قاتلان شناخته، در دادگاه به حبس‌های طولانی (۷ و ۱۵ سال) محکوم شدند. ۱۵ براون در جای دیگر (حواشی بر مقاله شخصی سیاح، چاپ اول، ۱۸۹۱) به این ماجرا اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «مقامات دولت عثمانی تصمیم به تبعید دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند و در ربیع‌الثانی سال ۱۲۸۵ ق. صبح ازل و پیروانش را به فاماگوستا ۱۶ (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسینعلی بها و ۸۰ نفر از پیروانش و چهار نفر ازلی را به عکا فرستادند. این چهار نفر ازلی عبارت بودند از: حاجی سید محمد اصفهانی، آقاجان بیگ کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش آقا میرزا نصرالله. به نوشته براون، قبل از عزیمت به عکا، حسینعلی بهاء میرزا نصرالله تفرشی را در ادرنه (آدریانوپول) با سم به قتل رسانید و کمی پس از ورود به عکا، سه ازلی دیگر در منزل مسکونی‌شان در بندر عکا به دست اطرافیان بهاء مقتول شدند». ۱۷ میرزا آقاخان کرمانی در رساله هشت بهشت درباره آدم‌کشی‌های سران فرقه بهایی به تفصیل سخن گفته است. او می‌نویسد: «میرزا حسینعلی بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر را

حاجی سید محمد و آقا جان بیگ و میرزا رضاقلی تفرشی در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آب کش و محمد جواد قزوینی» ۱۸. به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، در ایران نیز اصحاب حسینعلی بها موجی از وحشت و ترور آفریدند و به قتل ازلیان صاحب نفوذ دست زدند: «آقا عبدالواحد، آقا محمدعلی اصفهانی، حاجی آقا تبریزی و پسر حاجی فتاح، هر یک را به طوری جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضی فرار کردند. از آن جمله خیاط‌باشی و حاجی ابراهیم‌خان را در خانه گندم‌فروشی کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده روی آنها را با گچ سکو بستند...» این قتل‌ها حتی شامل طلبکاران میرزا حسینعلی نوری (بهاء) نیز می‌شد: «و همچنین حاجی جعفر را، که مبلغ هزار و دویست لیره از میرزا [حسینعلی بهاء] طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قدری تندی نمود و دزدی‌های حضرات را حس کرده، میرزا آقا جان کچل قزوینی را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقانی کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده... همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از فصاحت و شناخت کارهای میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، فرستاد در هر نقطه شهید نمودند. مثلاً جناب آقای سید علی عرب را، که از حروف حی نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفی نراقی و شیخ خراسانی شهید کردند و میرزا بزرگ کرمانشاهی را، که از اجله سادات بود و جناب آقا رجعلی قهیر را، که او نیز از حروف و ادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسیدند و برادرش آقاعلی محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقا محمدعلی اصفهانی را که در اسلامبول تجارت می‌نمود و مدتی فریب او را خورده بود، ... میرزا ابوالقاسم دزد بختاری را مخصوص از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را... قصد نماید... ۱۹. به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، پس از فوت میرزا حسینعلی بهاء (۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۹ ق.) شیوه فوق ادامه یافت. اولین قربانی میرزا محمد نبیل زرنندی، مورخ معروف بهایی بود که خیال داشت خود را جانشین بها خواند. «پسران خدا حسینعلی بها خبردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگک بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند». ۲۰ در میان قتل‌های متعدد و فراوان بهاییان، به ویژه باید به قتل حاج شیخ زکریا نصیرالاسلام اشاره کرد. حاج شیخ زکریا انصاری دارابی، ملقب به نصیرالاسلام، از سران مجاهدینی بود که به فتوای حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری به جهاد با استعمار انگلیس و عوامل داخلی ایشان دست زدند و در این زمینه سهمی بزرگ داشتند. نامبرده از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل) و حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری بود و به نوشته رکن‌زاده آدمیت، در شهرستان‌های داراب، فسا، لار و نیریز علیه انگلیس قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادی‌خواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید و در رکاب مجتهد لاری جهاد کرد. مساعی وی چنان ارجمند بود که آخوند خراسانی یک حلقه انگشتی فیروزه و اجازه مجاهده در راه آزادی برای او فرستاده و او را در اجازه‌نامه نصیرالاسلام خواند. رکن‌زاده آدمیت می‌افزاید: «این است که نصیرالاسلام با گروهی از تفنگچیان مجاهد در راه تعقیب و تنکیل ستم‌پیشگان بی‌آزم و فرقه بهایی، که در شهر نیریز جمعیت و نفوسی داشتند، بیش از پیش کوشید و آنها هم در پی فرصت بودند تا او را از میان بردارند و همین که فرصت به دست آمد دو نفر از تفنگچیان او را، که یوسف و جعفرقلی نام داشتند، به وسیله تطمیع و تحمیق وادار به قتل او کردند و در ماه رجب سال ۱۳۳۱ ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به وسیله شلیک سه تیر تفنگک شهیدش کردند. آن وقت ۵۲ سال داشت. ۲۱. قتل سید ابوالحسن کلانتر سیرجان (۱۳۲۴ ق.) از قتل‌های جنجالی بهاییان است. بهاییان به تحریک مخالفان سید ابوالحسن کلانتر (اسفندیارخان رئیس طایفه بوچاقچی، شاهزاده حاج داراب میرزا از مالکان محل و سید حسین قوال‌التجار از متنفذین سیرجان) پرداختند و در نتیجه در جریان یک میهمانی کلانتر سیرجان در تاریکی شب به قتل رسید. این ماجرا به شورش مردم سیرجان بر ضد بهاییان انجامید و مردم، که منابع بهایی ایشان را «چند هزار نفر عوام کالانعام» می‌خوانند، سید یحیی سیرجانی (بهایی عامل قتل کلانتر) را کشتند. ۲۲. قتل محمد فخار نیز از قتل‌هایی است که سر و صدای فراوان به پا کرد.

بهایان، به دستور محفل روحانی یزد، فرد فوق را، که گویا به بهایی‌گری اهانت می‌کرد، کشتند و جسد او را سوزانیدند. در پی این پیشامد، ابتدا عامل مستقیم قتل، سلطان نیک‌آیین، دستگیر شد و سپس ۱۲ نفر از معاریف بهایان یزد، از جمله محمدطاهر الممیری و میرزا حسن نوش آبادی و حسین شیدا، به اتهام مشارکت در قتل زندانی شدند. پس از هفت ماه پرونده متهمان به تهران فرستاده شد. هر چند اتهام این گروه قتل بود ولی در زندان تهران در محل کم‌جمعیت و آبرومندی که مختص به اشراف و اعیان بود محبوس شدند و با سران کرد و لر و خان‌های بختیاری معاشر بودند و حتی مدیر زندان را تبلیغ می‌کردند. بهایان در دادگاه به مظلوم‌نمایی فراوان دست زدند و از جمله الممیری چنین گفت: «هوای یزد خشک است و کله‌های اهل یزد تمام خشک است و یک تعصبات لامذهبی جاهلانه‌ای دارند که در سایر ولایات نیست. اهل یزد عموماً قتل ما بهایان را واجب می‌دانند و مال ما را حلال و هرگونه تهمت و اذیتی را در حق ما ثواب می‌دانند و به عقیده باطل خود بهشت می‌خرند». تمامی اعضای این گروه، به جز سلطان نیک‌آیین، پس از ۱۴ ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهایان مقتدر پایتخت، تبرئه شدند. ریاست این دادگاه را فردی به نام عاصمی و وکالت بهایان را فردی به نام دادخواه به عهده داشتند. هرچند منابع بهایی می‌گویند تا این ماجرا را «تهمت» جلوه دهند؛ ۲۳ ولی محکوم شدن سلطان نیک‌آیین، به رغم اعمال نفوذ فراوان بهایان، ثابت می‌کند که مجرم بوده است. عبدالحسین آیتی با اشاره به قتل محمد فخار و موارد دیگر می‌نویسد: «خدا نیارد روزی که میدان برای بغضا و شحنا ایشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم می‌کشند. (در واقعه ۱۳۲۴ فتنه بابی‌های شاهرود) یا مانند سلطان باروت کوب [نیک‌آیین] و چند تن اهل محفل روحانی در یزد محمد کوزه‌گر [فخار] را در کوره می‌سوزانند یا ذکر الله و عبدالحق نامی خود را در بین مهاجرین روسیه انداخته، در آذربایجان آتشی برافروختند که نمود از آن شرم می‌برد». ۲۴ عبدالله شهبازی ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۸۱. ۲. برای نمونه بنگرید به: Susan J. Stiles. "Zoroastrian Conversions to the Bahai Faith in Yazd, Iran", The University of Arizona, M.A. Thesis, ۱۹۸۳. ۳ (اعظام الوزاره). کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله. تهران، ۱۳۴۲، چاپخانه حیدری. ج ۱، ص ۲۵۷. ۴. برای نمونه بنگرید به: خاطرات اردشیر ریپورتر (ظهور و سقوط پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۰ و ۱۵۵). ۵. عبدالبهاء. مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهایان پارسی. صص ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۷؛ نیز مراجعه شود به: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۸۱-۸۶. ۶. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۸۹. ۷. صبحی. پیام پدر. ص ۲۲۷. ۸. همان مأخذ، ص ۲۳۶. ۹. کشف الحیل، ج ۲، ص ۷. ۱۰. امیرکبیر و ایران. ص ۴۴۸. در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ / ۲۰ سپتامبر ۱۸۴۸ سلطنت ایران به ناصرالدین شاه رسید. در سه سال اول سلطنت ناصرالدین شاه حکومت ایران در دست با کفایت و مقتدر میرزاتقی خان امیرکبیر قرار داشت که مطلوب کانون‌های استعمارگر غربی نبود. در این دوران شورش‌های بزرگی در ایران در گرفت که مهم‌ترین آنها شورش محمد حسن خان سالار در خراسان و شورش آقاخان محلاتی در کرمان و شرق ایران و شورش پیروان باب بود. درباره نقش استعمار انگلیس در شورش‌های سالار و آقاخان مطالب فراوانی مطرح شده ولی در زمینه نقش کانون‌های دسیسه‌گر خارجی در شورش بابیه تاکنون تحقیق دقیق و کاملی انجام نگرفته است. شورش بابی‌ها در نخستین سال سلطنت ناصرالدین شاه و در سه منطقه مازندران و زنجان و یزد صورت گرفت و رهبری آن با کسانی بود که مدعی پیروی از باب بودند: آخوند ملا-محمد حسین بشرویه‌ای و ملا محمد علی بارفروشی در مازندران، ملا محمد علی زنجان‌ی در زنجان و سید یحیی دارابی در یزد. امیرکبیر با قاطعیت به سرکوب این شورش‌ها دست زد و سران بای شورش‌های فوق را در سال ۱۲۶۶ ق. اعدام کرد. به طور مستند می‌دانیم که ملا محمد علی زنجان‌ی، رهبر شورش زنجان، امیدوار بود که قشون روسیه به یاری بایان بشتابد و زمانی که از این امر نومید شد خواستار وساطت روسیه و انگلستان برای نجات جان خود شد. که طبعاً امیرکبیر نمی‌پذیرفت. (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۰) در میان بایان، ملا حسین بشرویه به «باب‌الباب» ملا محمد علی بارفروشی به «قدوس» و ملا محمد علی زنجان‌ی به «حجت» ملقب‌اند. در پی این شورش‌ها بود که به دستور امیرکبیر

باب نیز اعدام شد. ۱۱. امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۷. ۱۲. میرزا اسدالله دیان احتمالاً یهودی الاصل بود زیرا با زبان‌های عبری و سریانی به خوبی آشنایی داشت. در ایران آن زمان بعید بود که فردی مسلمان با زبان عبری آشنا باشد. ۱۳. میرزا آقاخان کرمانی. هشت بهشت. صص ۲۸۳، ۳۰۲-۳۰۳. ۱۴. کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۱۹. ۱۵. Edward G Browne. Materials for the Study of Babi Religion. Cambridge, ۱۹۱۸. pp. ۵۲-۵۷، ۲۲۰. ۱۶. ۱۱۴-۱۲۴. ۱۷. Edward G. Browne. A Travellers Narrative... [۱۸۹۱.۲ vol]. London. Cambridge University ... ۱۸. هشت بهشت. ص ۳۰۹. همان مأخذ، صص ۳۰۸-۳۰۹. ۲۰. همان مأخذ، ص ۳۱۰. ۲۱. محمد حسین رکن‌زاده آدمیت. دانشمندان و سخنسرایان فارسی، ج ۵، صص ۶۶۸-۶۶۹. ۲۲. برای آشنایی با روایت بهایان از این ماجرا بنگرید به: مصابیح هدایت. ج ۵، صص ۹۵-۸۸. ۲۳. بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۴. ۲۴. کشف الحیل، ج ۲، ص ۷.

تصویر مسلمانان و اعراب در کتاب‌های درسی غرب - قسمت دوم

اشاره: در قسمت نخست این مقاله، به بررسی تصویر ارائه شده از مسلمانان و اعراب در کتاب‌های درسی انگلستان پرداختیم. اینک در ادامه، به بررسی این موضوع در کتاب‌های درسی آمریکا می‌پردازیم. ۲. تصویر مسلمانان و اعراب در کتاب‌های درسی آمریکا هدف از این پژوهش، آشنایی با تصویر مسلمانان و اعراب در کتاب‌های درسی آمریکا، آگاهی از چگونگی تأثیر این کتاب‌ها در ایجاد تصویر روشمند از ایشان در جامعه آمریکا، نقش آنها در شکل‌گیری ذهن دانش‌آموزان و تعیین چگونگی برخورد دانش‌آموزان با جامعه خود و جوامع اطراف می‌باشد و این آشنایی از طریق ارائه روشمندی است که از طریق این کتاب‌ها طی مراحل آموزشی مختلف در فکر و ذهن او به وجود می‌آید. بیشتر این کتاب‌ها یک تصویر مثبت یا بی‌طرف از مسلمانان و اعراب ارائه می‌دهند. برای تحقق اهداف این پژوهش هجده کتاب درسی مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب‌های انتخاب شده، در سال‌های تحصیلی مختلف تدریس می‌شود. این کتاب‌ها به بررسی‌های ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ادبی مسلمانان و اعراب می‌پردازند. شایان ذکر است که بیشتر این کتاب‌ها در مناطق بسیاری از آمریکا تدریس می‌شود و در چاپخانه‌های بزرگ و معروفی همچون «پرنیتیس هول» به چاپ می‌رسد. این پژوهش به بررسی و تحلیل گرایش‌های کلی و عمومی کتاب‌های درسی نسبت به مسلمانان و اعراب در کشور آمریکا می‌پردازد. ابعاد مورد پژوهش عبارتند از: بعد قومی و ملی، بعد اجتماعی، بعد فرهنگی و تمدنی، بعد اقتصادی، بعد اسلامی. بعد اسلامی در این چارچوب، موضوعاتی مانند دین اسلام، تروریسم، جهاد، وضعیت زنان در اسلام، شخصیت حضرت محمد، قرآن، قصاص و ارکان دین اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. جایگاه دین اسلام در بین ادیان جهان همه این کتاب‌ها در مورد دین اسلام سخن گفته‌اند اما مطالب آنها از نظر طولانی یا کوتاه بودن، یا جنبه مثبت و منفی داشتن با هم تفاوت دارد. بیشتر این کتاب‌ها، دین اسلام را یکی از ادیان اصلی جهان می‌دانند. به عنوان مثال کتاب «جغرافی، جهان و ساکنانش» ۱ در مطالب خود در مورد ادیان جهانی در صفحه ۷۹ به این مطلب اشاره می‌کند که: «اسلام یکی از ادیان اصلی جهان است و اسلام و مسیحیت در اعتقادات بسیاری با یهودیت اشتراک دارند». این در حالی است که کتاب «کاشف جهان» در فصل: مردم، مکان‌ها و فرهنگ‌ها، آورده است که: «در اسلام، معبود همان خداوند است، محمد (ص) مؤسس و قرآن کتاب مقدس». این نویسنده به احساسات مسلمانان احترام نگذاشته و هنگام نام بردن از نام پیامبر اسلام (ص) کلمه پیامبر را به کار نبرده و تنها به ذکر نام «محمد» بسنده کرده است. جهاد در اسلام کتاب «تاریخ جهان» در فصل: مناسبات تا امروز، در صفحه ۱۸۸ این گونه بیان می‌کند: «طی ۲۰۰ سال اشخاصی که به اسلام ایمان آوردند، امپراتوری بزرگ و تمدن بسیار مهم و جدیدی را بنیان‌گذاری کردند». همچنین این کتاب می‌افزاید که: «وجود دین اسلام باعث نگرانی و ترس مسیحیان اروپا بود. حتی زمانی که

اسلام هیچ‌گونه تهدیدی برای مسیحیان به شمار نمی‌آید، آنان دیدگاه‌های خصمانه خود را نسبت به جهان اسلام ادامه دادند». قرآن کریم، دفاع را جایز شمرده و به مقابله با تجاوزگران و سلطه‌پیشگان امر نموده است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا إنّ الله لایحب المعتمدین»؛ ۲ و در راه خدا با کسانی که به جنگ و دشمنی با شما برخیزند، جهاد کنید، ولیکن ستمکار نباشید که خدا ستمگران را دوست ندارد». علاوه بر این، قرآن کریم مجبور کردن مردم برای پذیرش دین اسلام را نیز نهی می‌کند: «لا إکراه فی الدین»؛ ۳ هیچ اجباری در دین نیست». کتاب «جهان و ساکنانش» در جاهای مختلف (مثلاً صفحه‌های ۲۲۱ - ۲۲۳) اسلام را با عرب‌ها ربط داده، تلاش می‌کند که بین آنها ارتباط برقرار کند؛ گویی اینکه این دو جدایی‌ناپذیرند و دین اسلام یک دین محلی است و جهانی نیست. بعضی از کتاب‌ها تلاش داشته‌اند اطلاعات غیرواقعی و نادرستی از علل پذیرش اسلام از سوی برخی افراد ارائه دهند. کتاب «جغرافی جهان امروز» در صفحات ۱۸۶ و ۵۷۳ آورده است: «غیرمسلمانان ملزم به پرداخت جزیه بودند و به خاطر فرار از پرداخت آن به اسلام روی آوردند». در حالی که این کتاب به مسئله پرداخت زکات توسط مسلمانان اشاره‌ای نکرده است. این کتاب‌ها وقتی از تروریسم صحبت می‌کنند بیشتر بر اعمالی تکیه دارند که از سوی برخی مسلمانان بر ضد غیرمسلمانان، در نتیجه ظلم و ستم، انجام گرفته است. همه این کتاب‌ها ظلم و ستم‌ها و تجاوزاتی را که اقوام غیرمسلمان به دلایل واهی علیه ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان روا می‌دارند نادیده می‌گیرند. با توجه به اینکه کتاب «ادیات» (درس اختیاری) در صفحه ۴۷۷ تروریسم را به کارگیری اعمال خشونت‌آمیز ضد اهداف غیرنظامی و بدون اطلاع قبلی معنا می‌کند و با اینکه این کتاب تروریسم را، به عرب‌ها ربط نمی‌دهد، اما ضمن بحث در مورد انفجارهایی که در میان شهروندان غیرنظامی صورت گرفته و تمرکز آن بر جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) و آوردن قصیده شاعر یهودی «یهودا آماچی» که در آن استفاده از بمب‌ها را محکوم می‌کند، تلویحاً به این مطلب اشاره و عرب‌ها را تروریست معرفی می‌کند. کتاب «تاریخ جهان» در فصل روابط تا امروز، در صفحه ۲۵۸ به مسئله جهاد پرداخته، می‌گوید: «مسلمانان جهاد را تلاش برای خدمت به خداوند می‌دانند و مردم تفسیر نادرستی از آن دارند و به زبان ساده مردم عامی همه آن را جنگی مقدس می‌دانند اما کتاب «جهان و ساکنان آن» در صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳ این‌گونه بیان می‌کند که: «جهادهای مسلمانان به نوبه خود فتوحاتی بودند که عرب‌های مسلمان انجام دادند، و غیرعرب را به دین خود درآوردند». و در صفحه ۲۲۲ می‌گوید: «جنگ جویان عرب همه آنچه را پیش رویشان بود، نابود کردند چون معتقد بودند که اینان برای گسترش یکتاپرستی انتخاب شده بودند. از این میان مسلمانان زیادی به جبهه‌های جنگ روانه شدند چون معتقد بودند مرگ در این راه آنها را به سوی بهشت می‌برد». کتاب «فرهنگ‌های جهان» در صفحه ۹۲ جهاد را نوعی جنگ مقدس برای تطهیر اسلام می‌داند (holy war). و در صفحه ۵۷۲ آمده: «اسلام به مسلمانان آموخت: رزمندگانی که در راه خدمت به اسلام می‌میرند مکانی در بهشت به دست خواهند آورد». توصیف جهاد به عنوان جنگ مقدس و توصیف مسلمانان در این راه به عنوان جنگ‌جو، با آیات قرآنی در تعارض است. این در حالی است که اسلام دین صلح و دوستی است و آیات قرآنی جهاد به معنای جنگ را فقط به منظور دفاع از خود جایز می‌شمارند. «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا إنّ الله لایحب المعتدین». ۴ همان‌طور که قرآن از اجبار مردم بر پذیرش اسلام برحذر می‌دارد: «لا إکراه فی الدین»، ۵ اما آیاتی که مسلمانان را به جنگ فرا می‌خوانند، باید در جایگاه خود مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. مسلمانان در سال‌های نخستین ظهور اسلام برای دفاع از خود یا شروع جنگ پیشگیرانه ناچار وارد جنگ می‌شدند. آزادی زنان در اسلام کتاب «فرهنگ‌های جهان» در صفحه ۵۸۳ به مسئله حجاب پرداخته، می‌گوید: «زنان در جوامع اسلامی قدیم آزادی بیشتری نسبت به زمان حاضر داشتند. حجاب و زندگی در عزلت و جدایی مردان از زنان در همه فعالیت‌ها، از جمله مواردی هستند که مانع آزادی زن می‌شود». نویسنده ضمن سخن گفتن در مورد زندگی زنان در خاورمیانه، در صفحه ۵۹۹ آورده است: «قانون در استان‌های «ریاض» و «ظهران» به زنان حکم می‌کند که هنگام خارج شدن از خانه‌های خود حجاب را رعایت کنند». نویسنده این وضعیت را با اوضاع زنان در کشورهای دیگر خاورمیانه مقایسه می‌کند. که بیشتر زنان آزادانه

بدون حجاب در جامعه حاضر می‌شوند. با مطالعه مطالب این کتاب در مورد زنان و اوضاع و احوال آنان در کشورهای اسلامی و عربی، در می‌یابیم که مسئله زنان مسلمان از دیدگاه ارزش‌های فرهنگی غربی مورد بررسی قرار گرفته و یا در پایان می‌خواهند این نکته را به خوانند القا کنند که اسلام، حقوق زنان را محترم نمی‌شمارد و حقوق زنان در این جوامع پایمال می‌شود. این در حالی است که این کتاب حقوقی را که اسلام برای زنان در نظر گرفته است، نادیده می‌گیرد. تفکر قرآنی، همانند یک انقلاب در زندگانی زنان در قرن هفتم میلادی به شمار می‌آید. قرآن کریم کشتن، خرید و فروش و ازدواج بدون رضایت زنان را حرام دانسته، به او حق ارث داده و در مقابل به اندازه حقوقی که برخوردار می‌شود برای او تکالیفی تعیین نموده است: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ»؛ ۶ مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به‌طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان نیز] است». نکته تعجب‌آور این است که نویسنده، مجبور کردن مردان و زنان را در ترکیه برای کنار گذاشتن لباس سنتی امری عادی می‌داند، در حالی که این کار مخالف حقوق بشر است. این در حالی است زمانی که زن مسلمان به اختیار و میل خود لباسی را که هماهنگ با فرهنگ و دینش است بر تن می‌کند غرب این کار را امری غیر منطقی می‌داند! هیچ یک از کتاب‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند خالی از ذکر حضرت محمد (ص) نیست. در کتاب «ادبیات» (درس اختیاری) خواننده می‌تواند در صفحه ۴۴۸ زندگی ایشان را به صورت بسیار مختصر مطالعه کند. در صفحه ۴۱۳ یک مینیاتور ایرانی به چاپ رسیده که ذیل آن در مورد موضوع این تابلو این‌گونه نوشته شده است: «محمد به آسمان می‌رود»، در این مینیاتور مردی مشاهده می‌شود که سوار بر اسبی است و فرشتگان بال‌زنان در اطراف او هستند. این تصویر در کتاب‌ها، تصویری است خیالی از معراج حضرت محمد (ص). البته شایسته است تابلوهای هنری، در چارپوب ارائه آثار هنری، ضمن سخن گفتن از این موضوعات آورده شود اما باید میان هنر و متون دینی تمایز قائل شد. در کتاب «تاریخ و جغرافیای جهان» آمده است: «محمد (ص) زمانی که کوچک بود به منطقه خاورمیانه سفر کرد و از اعتقادات یهود و نصرانی‌ها تأثیر پذیرفت. شایسته است دانش‌آموزان بدانند که قرآن به این مطلب اشاره می‌کند که او تصدیق کننده و مکمل یهودیت و مسیحیت می‌باشد». نویسنده در صفحه ۱۴۴ این کتاب آورده است که حضرت محمد (ص) اهل مدینه را مجبور کرد اعتراف کنند که خداوند یگانه الله و معبود آنهاست. این مطالب به‌طور واضح نشان می‌دهد که نویسنده سعی دارد از طریق اعتراض به حضرت محمد (ص) در اینکه او دیگران را مجبور به پذیرش اسلام کرده به پیامبر و دین اسلام ضربه وارد سازد. این سخن با اصول قرآن که مسلمانان را از اجبار در دین و ظلم و ستم نسبت به دیگران برحذر می‌دارد در تعارض است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا ان الله لا یحب المعتدین» ۷۰. همچنین قرآن کریم مردم را از اجبار در پذیرش اسلام نهی می‌کند. «لا إکراه فی الدین» ۸ اما آیاتی که مسلمانان را به جنگ فرا می‌خوانند باید در جایگاه خود مورد مطالعه قرار گیرند. کتاب «ادبیات» می‌گوید: قرآن ۳۰ سال پس از وفات حضرت محمد (ص) نوشته شده (صفحه ۴۳) و در جایی دیگر (صفحه ۴۴۸) می‌گوید: «قرآن کریم ۲۰ سال پس از وفات ایشان مکتوب شده است». این خود نشانه بی‌دقتی مؤلف در ارائه اطلاعات می‌باشد. کتاب «جهان و ساکنانش» در صفحه ۲۲۶ می‌گوید: «برخی از پیروان حضرت محمد زمانی که آن حضرت مشغول پند و اندرزگویی بودند، مواعظ او را نوشته و در کتابی به نام قرآن جمع کردند و آن همان کتاب مقدس اسلام است». ملاحظه می‌کنیم که این نویسنده قرآن و حدیث را از هم باز نمی‌شناسد. کتاب «جغرافیای امروز جهان» در مطالب خود در مورد حج در صفحه ۱۰۹، مطالبی در مورد روزه و عید قربان آورده که حاکی از بی‌دقتی مؤلف است. به عنوان مثال، مؤلف گفته: «آیین‌های مخصوص مسلمانان، روزه گرفتن در ماه رمضان است یعنی روزه‌داری در طول ماه اول از سال اسلامی». همان‌گونه که می‌دانیم ماه رمضان، ماه نهم از سال قمری است که بر اساس تاریخ هجری قمری پایه‌ریزی شده است. همچنین مؤلف این کتاب، روز عید قربان را پایان حج می‌داند در حالی که این مطلب نادرست است زیرا حج تا پایان سومین روز از «ایام تشریق» ۹ یعنی دهم ذی‌الحجه ادامه می‌یابد. بعد قومی بعضی از کتاب‌ها ابعاد دیگر مربوط به اسلام و مسلمانان را به همین روش ارائه کرده‌اند. بررسی این کتاب‌ها نشان

می‌دهد که بیشتر آنها به طرفداری از اسرائیل پرداخته و به عرب‌ها حمله می‌کنند. به عنوان مثال کتاب «جغرافیای جهان و ساکنان آن» در صفحه ۴۹۰ با اشاره به جنگ داخلی لبنان می‌افزاید: «این جنگ میان مسلمانان و مسیحیان صورت گرفت. در آن زمان ۷۰ نفر از ساکنان لبنان را مسلمانان تشکیل می‌دادند. سپس به حمله اسرائیل به لبنان و عقب‌نشینی آن از جنوب در سال ۲۰۰۰ م. اشاره می‌کند». اما این کتاب از کشتارهایی که یهودیان در صبرا و شتیلا و دیگر جاها انجام دادند سخن به میان نمی‌آورد. نویسنده کتاب «جغرافیا، جهان و فرهنگ و تمدن‌ها» از کشورهای عربی سخن گفته و یک فصل مستقل را به آن اختصاص داده است؛ از صفحه ۲۵۵ تا ۲۰۶. ملاحظه می‌شود که این کتاب بیشتر به اسرائیل توجه کرده، به تفصیل از آن سخن می‌گوید. همچنین کتاب به ذکر داستان پدر ابراهیم پرداخته، می‌گوید که خداوند به یهودیان وعده داده بود که اگر او را پرستش کنند سرزمین فلسطین را به آنها خواهد داد. این نویسنده ضمن اشاره به ارتباط میان وعده و سرزمین فلسطین، دیدگاه صهیونیست‌ها را برمی‌گزیند و حقوق اهالی این سرزمین را که در آن سکوت گزیده و قبل از یهودیان در آن زندگی کرده و حتی بعد از خروج یهود در آن باقی مانده‌اند را نادیده می‌گیرد. همه کتاب‌ها بر این باورند که قدس پایتخت اسرائیل است و اسم فلسطین در نقشه‌ها وارد نشده در حالی که اسم اسرائیل در آن نقشه‌ها وجود دارد. به عنوان مثال کتاب «ادب» در صفحه ۴۱۲ بیان می‌کند: «شهرک‌نشین‌های یهودی، دولت قدیم اسرائیل را در منطقه فلسطین که قبلاً تابع امپراطوری ترکیه بود دوباره تأسیس کردند». به کار بردن کلمه «تأسیس دوباره» بیانگر این است که مؤلف می‌پندارد این سرزمین متعلق به یهود است و آنها سرانجام پس از سال‌ها توانستند آن را باز گردانند. در پایان باید گفت که این نویسنده به حقوق مشروع ملت فلسطین اهمیتی نمی‌دهد. بعد اجتماعی کتاب «تاریخ جهان؛ مردم، اماکن، افکار» در بخش گسترش اسلام، تصویری از اسلام و عرب‌ها ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده بادیه‌نشینی و ملازمت آنان با شتر است. در این کتاب تلاش شده از اهمیت شبه جزیره عرب کاسته و به ذکر کلمه بادیه‌نشین شود. کتاب بیان می‌کند که شبه جزیره عربستان یک جزیره بیابانی است و ساکنان آن بادیه‌نشین بوده و در اطراف محل‌های تجمع آب زندگی می‌کنند. صفحه ۱۵۶ کتاب «تاریخ و جغرافیای جهان» از طبقات اجتماعی و بردگی در جوامع مسلمان سخن گفته و در صفحه ۱۸۷ متذکر شده که زنان تنها گروهی نیستند که در جامعه مسلمان مورد نابرابری قرار گرفته‌اند، بلکه مسلمانان غیر عرب نیز از امتیازات مسلمانان عرب در عهد بنی امیه برخوردار نبودند. این کتاب همچنین می‌افزاید که طبقه برده نیز جزء طبقات اجتماع بوده و این قرآن مانع به بردگی کشیدن مسلمانان و اهل ذمه می‌شد ولی از ایجاد مؤسسات برده‌داری (فروش برده) ممانعت نمی‌کرد. شایان ذکر است که قرآن چگونه به برده گرفتن دیگران را مشخص کرده و تشویق به آزاد کردن برده می‌نمود. اسلام مانع بردگی به وسیله ربودن یا خرید و فروش فرزندان می‌شد و ربا را حرام می‌دانست برای اینکه ربا یکی از علل اصلی به بردگی کشاندن دیگران بوده. در اسلام تنها راه برده‌گیری دشمنانی بودند که با لوازم جنگی به قصد کشتن مسلمانان به جنگ آنان آمده بودند، با این حال اسلام، ظلم و ستم بر دیگران را حرام شمرده و مبارزه و جنگ را تنها برای دفاع از خود جایز می‌داند. اسلام مسلمانان را تشویق به آزادسازی بردگان می‌کرد و قرآن به کسانی که برده‌ای را آزاد کنند، وعده بهشت را به کسانی می‌داد که برده‌ای را آزاد کنند. «فلا اقتحم العقبة؟ و ما أدراك ما العقبة فك رقبة؛ ۱۰ پس وارد عقبه نشد و چه دانی عقبه چیست؟ آزاد کردن بنده در راه خدا است». همان‌طور که قرآن آزاد کردن برده‌ای را كفارة بعضی از گناهان قرار داده است ۱۱ اگر این احکام اجرا می‌شد، قرن‌ها پیش بردگی از جوامع اسلامی رخت بر می‌بست. تصویر زنان عرب کتاب «جهان و ساکنان آن» در صفحه ۵۰۲ چنین می‌گوید: «زن در خاورمیانه بین چکش و سندان قرار گرفته» یعنی همیشه خوار و ذلیل است. غربی‌ها آداب و رسوم حاکم در این جوامع را پست و بی‌ارزش می‌دانند و می‌گویند جامعه‌ای که این زنان در آن زندگی می‌کنند هر تغییری را ضدّ دین خود به شمار می‌آورند. نویسنده کتاب «جغرافیای جهان و تمدن‌های آن» زن عرب را زنی زندانی و در بند می‌داند، زیرا به رغم آنان این زنان واجب است صورتشان را بپوشانند و او خاطر نشان می‌سازد که برخی کشورها نسبت به زن سخت‌گیرتر هستند و در صفحه ۲۲۵ می‌گوید: «برخی کشورهای

اسلامی سخت‌گیرتر و تندروتر از کشورهای دیگر هستند. به عنوان مثال کشور عربستان سعودی کشوری بسیار سخت‌گیر است. لذا زن باید صورت خود را کاملاً بپوشاند. زنان در این کشور اجازهٔ رانندگی و همچنین تنها مسافرت کردن را ندارند و آخر اینکه اجازهٔ کار در بیرون از خانه را ندارند. بی‌شک این نویسنده با مطرح ساختن موضوع زن و نشان دادن آن به صورت سرحوری خوار و ذلیل، و مقید و بدون آزادی، به اسلام ظلم کرده است و اشتباه گفته است: «زن نمی‌تواند بیرون از خانه کار کند». قرآن پیشرو یک انقلاب اجتماعی برای زنان در قرن هفتم میلادی قلمداد می‌شود. در این راستا زنده به گور کردن دختران، خرید و فروش آنها و ازدواج بدون رضایت زن را حرام اعلام کرد. برای او حق ارث معین کرد و به اندازهٔ حقوقی که دارد او را ملزم به انجام وظایف و کارهایی کرد. «و لهنّ مثل المذی علیهنّ». ۱۲ علاوه بر این طبق این حدیث نبوی، او را ملزم به طلب علم کرد، «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و علی کلّ مسلمة؛ علم آموزی بر هر مرد و هر زن مسلمان واجب است». این حق زن است که بخواهد طبق آموزه‌های دین خود، حجاب را رعایت کند و به همراه همسرش به تربیت فرزندانش بپردازد. تمدن اسلامی کتاب‌های درسی آمریکا از تمدن اسلامی سخن گفته‌اند و آن را فرهنگی غنی می‌دانند و به پژوهش‌های علمی، هنر، آداب، دستاوردهای دانشمندان مسلمان در زمینه‌های جبر، ستاره‌شناسی شیمی، فیزیک، نورشناسی، ایجاد دارالحکمه و سعی در ترجمهٔ علوم مختلف از جهان قدیم به زبان عربی و استفادهٔ ملت‌های دیگر از اختراعاتی که دانشمندان عرب انجام داده‌اند، اشاره می‌کنند. همچنین به برخی از دستاوردهای جدید مسلمانان عبارت بودند از: روش‌های جدید در بازرگانی: فاکتور مبادله با کشورهای دیگر، تأسیس شرکت‌های تعاونی، فروش سهام، کلمات چک، ماجراجویی، یا ریسک کردن - که اصل آن از زبان عربی است - اشاره می‌کند. جدا از همهٔ اینها فرمانروایان مسلمان به یهودیان و مسیحیان اجازه می‌دادند که مراسم و اعمال دینی خود را انجام دهند و از قوانینی که مخصوص خودشان است پیروی کنند. شخصیت عربی - اسلامی کتاب «جهان و ساکنان آن» در صفحهٔ ۵۰۶ تحت عنوان بحران هویت معتقد است که طی ۲۰۰ سال گذشته تغییرات بسیاری در خاورمیانه به وجود آمده است. رویارویی با غرب، مردم را به سوی گرایش به هویت وهستی جدیدی سوق داده است و تسلط کشورهای غربی به وسیله سلاح‌ها و تکنولوژی برتر خود بر قسمت‌هایی از این منطقه، اندیشمندان مسلمان را به این سؤال واداشته که چرا خداوند به اروپاییان اجازه می‌دهد تا از نظر تکنولوژی نسبت به مسلمانان پیشرفته‌تر باشند و چرا اجازه می‌دهد که مسلمانان در جنگ‌ها شکست بخورند و سرزمین‌هایشان به اشغال درآید؟ برخی مسلمانان معتقدند که اینها نشانهٔ فاصله گرفتن آنها از آموزه‌های درست دین اسلام است و پیروی هر چه بیشتر از آموزه‌های اسلام این مشکل را حل می‌کند. اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده به این مطلب اشاره نکرده که اسلام دینی است که پیروانش را به علم‌آموزی، کار و تلاش و مشورت دعوت می‌کند؟ کتاب «جهان و ساکنان آن» در صفحات ۵۰۴ و ۵۰۵ خود آورده است: «اختلافات میان کشورهای عربی ادامه یافته و این اختلافات تلاش‌های یکپارچه‌سازی و وحدت خاورمیانه را با ناکامی مواجه ساخته است». این کتاب‌ها از تلاش‌های جدی برای ایجاد یک بازار مشترک عربی سخن نگفته و اما به نقش و اهمیت نفت در اقتصاد کشورهای خلیج فارس و کشور عربستان سعودی اشاره کرده است. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تعداد کتاب‌های درسی و آموزشی آمریکا که برای پژوهش در نظر گرفته شد و مطالب آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت به بیش از ۱۸ کتاب درسی می‌رسد. تاریخ تحقیق و بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۵۰ درصد از این کتاب‌ها نسبت به عرب‌ها و مسلمانان دید و گرایشی بی‌طرفانه داشتند. در حدود ۲۷ درصد از آنها عموماً دارای گرایش‌های منفی بودند و ۲۲ درصد از آنها گرایش و دیدی مثبت داشتند. ارتباط بین اسلام و تروریسم و طرفداری از اسرائیلی‌ها به دلیل تعصب ضد فلسطینی و عربی در شأن مکتب آموزشی آمریکایی که مدعی پیشرفته بودن در میان مکاتب و مدارس است، نیست. این با وظیفهٔ مدرسه و اهداف و روش‌های تحصیلی که همانا آموزش احترام به دیگران و فرهنگ‌های آنان است در تعارض است. بهتر است وقتی از برخی مفاهیم اسلامی مانند قرآن و حدیث و وضعیت زن در اسلام سخن می‌گوییم دقت بیشتری داشته باشیم و قرآن و حدیث را با هم اشتباه نگیریم و همچنین بین آموزه‌های اسلام در راه و

روش برخی از مسلمانان تمایز قائل شویم. شایسته است که مدارس غرب و شرق اصول فرهنگ‌ها و روح ادیان آسمانی را به‌طور واضح بیان کنند، زیرا این فرهنگ‌ها ملت‌های جهان را به سوی همبستگی، همکاری، گذشت و زندگی با هم در صلح و صفا و آرامش فرا می‌خواند. ماهنامه موعود شماره ۹۵ احمد بن عبدالله البیان ترجمه: رقیه منصوری مقدم پی‌نوشت‌ها: ۱. Geography of the world and its people. ۲. سورة بقره (۲)، آیه ۱۹۰. ۳. سورة بقره (۲)، آیه ۲۵۶. ۴. پی‌نوشت ۲. ۵. پی‌نوشت ۳. ۶. سورة بقره (۲)، آیه ۲۲۸. ۷. پی‌نوشت ۲. ۸. پی‌نوشت ۳. ۹. ایام تشریق: عنوان سه روز پس از عید قربان در مراسم حج (م). ۱۰. سورة بلد (۹۰)، آیات ۱۱-۱۳. ۱۱. سورة مجادله (۵۸)، آیه ۳. ۱۲. پی‌نوشت ۶.

مدعیان دروغین

در یکی از محله‌های منطقه «کوم الدکه» شهر اسکندریه، جوانی ۳۶ ساله، در خطاب به مردم خود را همان مهدی منتظر معرفی کرد. ادعاها و سخنان او حکایت از آن داشت که دچار اختلالات روانی و عدم ثبات شخصی است. وی که تنها پسر خانواده‌اش است، در تحصیلات مدرسه‌ای خود نیز شکست خورده و موفقیتی به دست نیاورده است. مدعی مهدویت در مصر (۲۰۰۳ م) در یکی از محله‌های منطقه «کوم الدکه» شهر اسکندریه، جوانی ۳۶ ساله، در خطاب به مردم خود را همان مهدی منتظر معرفی کرد. ادعاها و سخنان او حکایت از آن داشت که دچار اختلالات روانی و عدم ثبات شخصی است. وی که تنها پسر خانواده‌اش است، در تحصیلات مدرسه‌ای خود نیز شکست خورده و موفقیتی به دست نیاورده است. وی تا کنون نتوانسته با جنس مخالف خود ارتباطی برقرار کند و هیچ دختری هم حاضر به ازدواج با او نشده است. این مدعی، خود را این‌گونه می‌بیند که برای نجات دادن جهان از شر جورج بوش و آریل شارون مأموریت دارد. او ازدواج عرفی ۱ و مخفیانه را مباح می‌شمارد و اعتقادی به محدودیت تعداد همسرها ندارد. او تمایل دارد با شعبان عبدالرحیم از خوانندگان و مطربان مشهور نشست و برخاست کند تا او را از جمله مبلغان افکار و عقاید خود در آورد. او استعمال مواد مخدر را جایز می‌شمرد و بر این باور است که حجاب زنان، مسئله شخصی است. او با پیشوایان و دانشمندان مسلمان خصومتی ندارد، زیرا اعتقاد دارد که اختلافات او با آنها، مسئله ساده‌ای است و مستلزم به اظهار کینه و دشمنی با آنها نیست. او می‌خواهد قبله مسلمانان را هنگام نماز تغییر دهد و بر این باور است که او به دست خود دجال را به قتل می‌رساند، اما خود نیز نمی‌داند که این کار را با شمشیر انجام می‌دهد یا با مسلسل و توپ. نام او عاطف محمد بن حسنین است اما از زمانی که ادعای مهدویت کرده خود را «عبدالله» معرفی می‌کند. هنگامی که از او خواسته شد که به بحث و گفت‌وگو در این مورد پردازد، او این درخواست را رد نکرد و گفت: «من از قبل می‌دانستم که شما برای گفت‌وگو با من می‌آیید و منتظر شما بودم. سخنان من فی البداهه و خودکار از دهانم خارج می‌شود، زیرا من از جانب خود سخن نمی‌گویم، بلکه هر چه از زبان من خارج می‌شود همه مقدر و از پیش تعیین شده است». عاطف که بسیار لاغر و نحیف است می‌گوید: او شخصی عادی از خانواده‌ای خوب و متوسط از اهالی «کوفه الدکه» است و تحصیلات متوسطه خود را در رشته بازرگانی به پایان نبرده و مدرک دیپلم خود را نگرفته است، زیرا چندین مرتبه در امتحانات سال آخر برای کسب مدرک دیپلم، مردود شده است. پس از وفات پدرش که در یکی از شرکت‌های تولیدی لباس به عنوان رئیس واحد کنترل کیفیت کار می‌کرد، عاطف مجبور به کار کردن شد و گاهی اوقات، کالاها و اجناسی از پور سعید می‌آورد و آن را در شهر خود می‌فروخت یا گاهی اوقات هم با برخی از بازرگانان منطقه که از آشنایان خانواده‌اش بودند کار می‌کرد. عاطف به دلیل اینکه تنها پسر خانواده بود، از خدمت سربازی معاف شد و مدتی به دلیل بیماری روانی در بیمارستان بستری بود. پس از بهبودی از بیمارستان ترخیص شد. عاطف مدتی با مادرش زندگی می‌کرد اما مادرش نیز که رفتارها و ادعاهای عجیب و غریب او را مشاهده کرد و متوجه شد او ادعای مهدویت می‌کند. و می‌خواهد مادرش را نیز قانع کند که به او ایمان بیاورد، خانه در کوم الدکه را برای او به جا گذاشت، زیرا اهالی محل نیز پیوسته مادرش را به خاطر سخنان و

عقاید و ادعاها و گزافه‌گویی‌های پسرش سرزنش می‌کردند. نکتهٔ دیگر اینکه او تمایل زیادی به خرید مجانی مواد مخدر داشت. عاطف، که ادعای مهدویت دارد می‌گوید: داستان احساس وحی او از آنجا شروع شد که او هنگام گوش دادن به نوار موسیقی صداهایی در هم می‌شنید که او را خطاب قرار می‌داد! به تدریج عاطف به زعم خود دریافت که منظور از آن کلماتی که خوانندگان و مطربان در برخی از نوارها تکرار می‌کنند، رسالتی آسمانی برای اوست و او باید برای ایفای یک نقش بزرگ که برایش مقدر شده و آن نقش هم، مهدی موعود بودن است، آماده شود. عاطف درخواست یک سیگار کرد، زیرا او همان گونه که خود می‌گفت: با حرص و ولع سیگار می‌کشید، زیرا او به دلیل اینکه سیگار کشیدن نوعی ایجاد لذت و تمتع به شمار می‌آید، آن را حلال می‌دانست. او همچنین از مواد مخدری که پس از استفاده احساس آرامش و راحتی زیادی می‌کرد و خود را فارغ از تمام مشکلات می‌دید، استفاده کرد. این مدعی در حالی که سیگارش را دود می‌کند، می‌گوید: «من می‌دانم که شما همگی از جمله پیروان من خواهید شد و البته من در این راه باید شکیبایی کرده و این حوادث را تحمل کنم و این همان گونه که من در آغاز سخنانم گفتم: امری مقدس و حتمی است!» او در مورد مهم‌ترین محورهای عقایدش می‌گوید: «من هم مانند شما مسلمان هستم اما تغییرات اندک و شخصی در شریعت باید صورت پذیرد و در این مورد باید تصمیماتی اتخاذ شود و این من هستم که جهت‌دهی درستی به آن می‌دهم. این کار، تحریف دین اسلام نیست، بلکه این از جمله اوامری است که من باید آن را انجام دهم، در غیر این صورت این دعوت و رسالت من با شکست مواجه می‌شود». این مدعی می‌افزاید: «من افکار و عقاید خاصی دارم که شامل اینها می‌شود: ایجاد تغییراتی در نماز، قبله و قوانین جدیدی در مورد ازدواج، طلاق، خلع و جهاد ضد دشمنان اسلام از جمله بوش و شارون دارم». این مهدی دروغین در طی سخنان خود در مورد حوادث جاری در جهان می‌گوید: در قلب شخصی مانند بوش، ذره‌ای رحم و عطف وجود ندارد. بوش می‌خواهد به عراق حمله کند در حالی که مردم عراق گرسنه و در رنج‌اند و می‌خواهد اسرائیل مرتکب کشتارهای زیادی در میان فلسطینی‌ها بشود و شارون خونریز را در کشتارها و قتل‌هایش کمک می‌کند و می‌گوید: شارون رهبر بزرگ‌ترین کشور متمدن جهان است و تمام کارهای شارون به خاطر حفظ انسان‌ها از خطر تروریسم است. عاطف با سخنانی محکمه‌پسند می‌گوید: من از در رادیو شنیده‌ام که هزینه جنگ ضد عراق افزون بر ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود، اگر این مبلغ صرف کمک به مردمان فقیر جهان شود، بهتر نیست؛ اگر این مبلغ را در میان مردمانی که تروریست‌ها از میان آنها برخاسته‌اند هزینه کنند، غیر ممکن است. حتی اگر یک تروریست باقی بماند، زمانی که کسی سیر باشد و احساس ظلم نکند چه دلیلی دارد در پی ترور باشد؟ این مدعی پیشنهاد می‌دهد که تمام کشورهای حق‌جو و طرفدار حق با هم جمع شوند و به آمریکا، پیش از آنکه به کشور دیگری حمله کند، حمله کنند. او شارون و بوش را تشبیه به باجگیران محله‌ای می‌کند که اهل محل کاری به کار آنها ندارند و آنها روز به روز گستاخ‌تر و قوی‌تر می‌شوند. او می‌گوید: باید کسی آنها را جای خود بنشانند و مقابل آنها بایستند. مردم باید دست به دست هم دهند و متحد شوند و حقیقت را از آنان بگیرند و در آن هنگام است که متوجه می‌شوند، خداوند بر حق است! عاطف با کمال سادگی می‌گوید: راه‌حلی برای مشکلات جهان یافته است، اما او در عین حال، همانند اشخاص عادی اجتماع که نیازی به ادعای مهدویت نمی‌بیند، احساس شکست و سرخوردگی می‌کند. او در مورد حجاب زنان می‌گوید: این یک مسئله شخصی است. دلیل او هم برای این ادعا این است که مو یا پاهای زن در زمان باز بودن وسوسه‌انگیز نیست و اکنون این موارد باعث جذب مردان نمی‌شود و زن می‌تواند محجبه یا بی‌حجاب باشد مهم این است که زن به همسر یا دوست خود خیانت نکند و زنی که به همسرش خیانت می‌کند باید مجازات شود. عاطف در مورد خلع ۲ می‌گوید: این مسئله بسیار عجیب است، انسان درست و جوانمرد منتظر نمی‌ماند همسرش چنین درخواستی از او کند. اینجا مسئله، مسئله بزرگواری است، مرد چگونه می‌تواند با زنی زندگی کند که او نمی‌خواهد با همسرش ادامه زندگی دهد. او در مورد خودش می‌گوید: من هم مانند هر یک از جوانان مصری وارد مسائل زناشویی و ارتباط با زنان شدم اما این مسئله به ازدواج نینجامید و دوام نیاورد، البته من می‌خواهم همسر و

فرزندانی داشته باشم، امّا مادیات مانع از این شد که آرزوی من تحقق یابد. من آشکار و پنهان به زنان زیادی دل دادم و گاهی اوقات این عشق یک طرفه بود، امّا من نتوانستم دختری مناسب برای همسری خود بیابم زیرا درآمد من همان اندک ثروتی است که پدر متوفی‌ام برای من به جا گذاشته، با آن زندگی می‌گذرانم و تا کنون نیز نتوانسته‌ام برای خود خانه‌ای بخرم، امّا اگر پروردگار در کار من گشایشی حاصل کند، ازدواج خواهم کرد. اگر توان مالی داشته باشم، خود را مقید به داشتن چهار همسر نمی‌کنم. مردی که توانایی ازدواج مجدد دارد، می‌تواند بارها و بارها ازدواج کند، مهم این است که هیچ دختر یا بیوه‌ای در خانه‌ای، بدون همسر باقی نماند. این پدیده بسیار نادرستی است. هنگامی که از این مدعی سؤال شد: چگونه صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی منتظر با او تطابق دارد در حالی که او یک بیمار روانی است و در گذشته برای درمان به بیمارستان روانی رفته، از مواد مخدر استفاده می‌کند و اطلاعات دینی او هم بسیار ناچیز است و تنها سوره‌های کوتاه قرآن را از بر دارد، در پاسخ گفت: به خدا سوگند، وحی مرا برگزید و مهدی منتظر هم شخصی عادی است و معجزه هم اینجاست. وحی شرط نکرده که مهدی منتظر مدرک دکترا داشته باشد یا بسیار زیباروی و بی‌عیب باشد. او با شور و هیجان خاصی می‌افزاید تمام رویدادهایی که اکنون در حال روی دادن است از جمله نشانه‌های قیامت است. ظهور بوش و شارون با این اعمال و رفتار وحشیانه و غیر انسانی و با این طغیان، مسئله شبیه سازی موجودات و دخالت کردن در نظام جهانی که خداوند آن را آفریده همگی از نشانه‌های آن روز بزرگ است حال شما چرا تا این اندازه بر مهدی بودن من عیب می‌گیرید... من همان کسی هستم که خداوند او را برگزیده تا مسیح دروغین را به قتل برساند. البته من هنوز نمی‌دانم او را با شمشیر خواهم کشت یا با مسلسل و توپ، شاید با نوعی دیگر از سلاح‌ها او را بکشم حتی ممکن است او هنوز ظهور نکرده باشد و بعید نیست که آن گونه که آمریکا می‌گوید او با سلاح‌های کشتار جمعی کشته شود!! «مذهب او و خوانندگان» آن گونه که این مدعی می‌گوید: هنر نیز در مسئله مهدویت نقش زیادی دارد. چرا که نه، زیرا عاطف هم از اهالی «کوم‌الدکه» زادگاه سید درویش نه مطربان و خوانندگان مشهور است. عاطف می‌گوید هنر حرام نیست او مردم را تشویق می‌کند به عقاید و باورهای او و گفته‌های او ایمان بیاورند و افکار و عقاید او را سر لوحه زندگی خویش قرار دهند. عاطف، شعبان عبدالرحیم، یکی از مطربان و خوانندگان مشهور را برگزید تا مبلغ مذاهب او باشد. عاطف در پی این بود که با او دیداری داشته باشد و او را قانع کند که افکار و عقایدش را بپذیرد. هنگامی که از او سؤال شد چرا از بین این همه خواننده شعبان عبدالرحیم را برگزیده‌ای؟ در پاسخ گفت: زیرا او مطربی ثروتمند است و من از او و کارهایش خوشم می‌آید. او به طبقه کارگرو صنعت‌گر جامعه تعلق دارد و من هم جزء این طبقه بوده‌ام. علاوه بر این او محبوبیت زیادی در بین مردم دارد و بسیار راحت‌تر می‌تواند افکار و عقاید مرا به گوش مردم برساند. شکل و قیافه مهم نیست: هنگامی که عاطف از سرگرد محمد غازی، پیش‌بازرسی و تحقیق العطاریین در خواست ماشین ریش تراش و وسایل آرایش‌گری کرد، از او سؤال شد که چرا لباس‌هایی نمی‌پوشد که با شخصیت مهدی موعود سازگارتر باشد؟ عاطف گفت: شکل و قیافه ظاهری مهم نیست... کوتاه کردن ریش، نظافت است، جدا از این ضروری نیست که مهدی موعود یک لباس خاص بپوشد یا عمامه بر سر داشته باشد و عبا بر دوش، من مهدی موعود پیشرفته و امروزی هستم و رسالت من هم ضد پیشرفت و تمدن نیست. در مورد شرایط خانوادگی او نیز باید گفت: که او زندگی پر تنش و نا آرامی داشته زیرا او همواره با همسران، خواهران و نزدیکان دیگر خود، اختلاف داشته است. آنها همگی دعوت او را رد کردند. خود عاطف، این مسئله را بسیار طبیعی می‌داند، زیرا از نظر خود او این دعوت بسیار غافل‌گیر کننده است. امّا علت واقعی رد کردن او، ادعای نزول وحی بر او بوده است که او مدعی می‌باشد از چهار سال پیش تا آن زمان بر او وحی نازل می‌شود. در پایان، او در میان مردم این ادعا را مطرح کرد و مردم را برای پذیرفتن این مسئله تشویق می‌کرد. او به برخی از مساجد رفت و از امامان جماعت می‌خواست که پس از نماز جمعه میکروفون را به او بدهند تا او به تبلیغ افکار و عقاید خود بپردازد. برخی پس از مباحثه با او، او را دیوانه خواندند و برخی دیگر به تمسخرش پرداختند. عاطف می‌گوید: او در مسجد المیناء شرقی در المنشیه، همراه امام حسن، امام

حسین (ع) نماز می‌خواند و او مدعی شده تمام پیامبران را در خواب دیده است! قانع کردن بازرسی: داستان کشف مدعی مهدویت از آنجا شروع شد که شماری از ائمه جماعت منطقه العطارین واقع در مرکز شهر اسکندریه، گزارشی به سرلشکر سید رضوان معاون وزیر کشور دادند و در آن خاطرشان ساخته بودند که جوانی لاغر اندام که دچار پریشان فکری است، در آن مساجد رفت و آمد می‌کند و از آنها می‌خواهد پس از نماز فرصت به او بدهند تا برای مردم سخنرانی کند و زمانی که آنها در مورد موضوعات سخنرانی و علت اینکه او می‌خواهد با مردم سخن بگوید، سؤال کردند، ناگهان متوجه شدند که او مدعی است همان مهدی منتظر است و ادعای پیامبری می‌کند و می‌پندارد که بر او وحی نازل می‌شود. ... با توجه به اهمیت و حساسیت این گزارش، و با توجه به اوصافی که ائمه جماعت این مساجد نقل کرده بودند، تحقیقات سرلشکر مجدی ابو قمر رئیس بازرسی و تحقیقات، تأیید کرد که این شخص از اهالی منطقه «کومه الدکه» العطارین است. بلافاصله دستو تحقیق در مورد او صادر شد. پس از آنکه سرگرد طارق زمزم رئیس بازرسی و سرگرد عمروالجزیری معاون بازرسی، مطمئن شدند که به منظور از شخص مورد نظر در این گزارش، عاطف محمد حسنین ۳۶ ساله، ساکن خیابان چهاردهم در کوم الدکه است. عجیب اینکه نیروهای بازرسی پلیس که به فرماندهی سرهنگ ناصر العبد افسر تجسس و سرگرد محمد غازی رئیس بازرسی العطارین و معاون او سرگرد ولید فاید به آنجا اعزام شدند. عاطف را در حالی یافتند که با کمال آرامش منتظر رسیدن آنهاست این سخنان مشهور پیشین خود را تکرار می‌کند: «من می‌دانستم که شما می‌آیید». در اداره پلیس و هنگام نوشتن گزارش دستگیری عاطف، او تلاش می‌کرد سرگرد نبیل عیسی مأمور پلیس العطارین و بازرسان پلیس را اقناع کند که به سخنان او ایمان بیاورند و با کمال اطمینان می‌گفت: آنها پس از شنیدن سخنان او و آشنایی با افکار و عقایدش، به جرگه مریدان او خواهند پیوست و می‌گفت: اما باید دانست که حقایق به تدریج آشکار خواهند شد. پس از آن مادر عاطف، اسناد و برگه‌هایی ارائه داد که اثبات می‌کرد او یک بیمار روانی است و در گذشته برای درمان در بیمارستان روانپزشکی بستری بوده و گاهی اوقات به گونه‌ای می‌شود که گمان می‌کند چیزهایی می‌بیند یا می‌شنود که حقیقتی ندارند و این مسئله در علم روانشناسی به توهم‌های شنوایی و بینایی معروف است. پس از آن، دستور بازداشت عاطف برای انجام تحقیقات و بازجویی‌های بیشتر صادر شد. مجتبی الساده مترجم: سید شاهپور حسینی ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. در این نوع ازدواج مرد و زن با نوشتن سندی در دو نسخه و با حضور دو شاهد در قبال پرداخت وجهی از طرف مرد به زن بدون حضور اولیا به صورت پنهانی به عقد هم در می‌آیند و این ازدواج در جایی ثبت می‌شود. ۲. طلاق بنا به درخواست زن که باید مبلغی بپردازد.

راه‌هایی از فتنه‌های آخرالزمان

در روایات آخرالزمان صحبت از افرادی است که صبح مؤمن‌اند و بعد از ظهر کافر یا آنکه عصر ایمان دارند، ولی فردا صبح ایمان خود را از دست داده‌اند. آیا این جریان ناشی از شدت التهابات آخرالزمانی است یا ضعف اهل آخرالزمان؟ شیعیان به چه میزان از ابتلائات آخرالزمان آسیب می‌بینند؟ بیشتر یا کمتر از بقیه اقوام و ملل؟ گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد اشاره: حجت الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد از نویسندگان و خطیبان بنامی است که با دارا بودن بیش از بیست اثر محققانه در حوزه تاریخ اسلام و اهل بیت (ع) و سخنرانی‌های متعدد در داخل و خارج از کشور، تلاش بلیغی را برای ترویج معارف اسلامی به کار برده است. انتشار اثر ارزشمند و عالمانه «قصه انتظار» که در مدت کوتاهی مهیای چاپ سوم شده است بهانه‌ای شد ایشان گفت‌وگویی ترتیب دهیم که حاصل آن تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود. با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، لطفاً برای آغاز گفت‌وگو بفرمایید در لسان روایات، آخرالزمان را به چه معنا به کار برده‌اند و بیان‌کننده چه مقطعی از تاریخ به شمار می‌رود؟ من هم از شما تشکر می‌کنم. در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم آخرالزمان یک ترکیب اضافی مضاف و

مضافاً الیه است که هر دو واژه آخر و زمان در فارسی هم به کار می‌رود و ترکیب این دو به معنای پایان زمان است و در اصطلاح منظور از آخرالزمان قسمت پایانی عمر دنیا و قبل از قیامت است که در مقابل بخش آغازین و میانی دنیاست. البته شاید به ذهن برخی این معنا خطور کند که آخرالزمان به مدت کوتاهی گفته می‌شود که این طور نیست. قرب و نزدیکی هم یک مفهوم نسبی است. اینکه گفته می‌شود آخرالزمان دوره نزدیک به قیامت است به این معنا نیست که فاصله اندکی با هم دارند بلکه در مقایسه با بخش آغازین و میانی تاریخ و زمان، نزدیک‌تر است. واژه آخرالزمان چه بارمعنایی را به همراه خود دارد؟ روایات فراوانی درباره آخرالزمان به دست ما رسیده است. این وفور حاکی از آن است که به علت ویژگی‌های این دوره اتفاقات قابل توجهی می‌افتد. در دوره صدر اسلام یا حتی قبل از اسلام، ظالمان و ستمگران حضور داشته‌اند و وجود ظلم از شاخصه‌های آخرالزمان نیست. در میان فرزندان حضرت آدم وقتی قربانی هابیل قبول شد، قبیل به قتل او همت گماشت. این جریان همواره در طول تاریخ وجود داشته که عده‌ای بر اساس هواهای نفسانی خود عمل می‌کرده‌اند و عده‌ای در مقابل، مراقب عملکرد خویش بوده‌اند. در آخرالزمان این روال هم ادامه دارد اما در این دوران و به خصوص در دو قرن اخیر ما شاهد یک جهش در این حوزه هستیم. در پی انقلاب صنعتی، اساساً نحوه زندگی انسان‌ها متفاوت شده است. هر چند به ظاهر بشر در عرصه‌های زیادی موفقیت به دست آورده اما رویکرد بشر به مادیت، افزون‌خواهی، زیاده‌طلبی و انس هر چه بیشتر با مادیت و به کار بستن آن در راستای امیال و خواسته‌های نفسانی شده است. به طور طبیعی به دنبال آن ظلم و بسیاری دیگر از مفاصد را به دنبال می‌آورد. از همین رو ظلم و تجاوز به حقوق دیگران در سال‌های اخیر بیشتر شده است و این در حالی است که تمهیدات ظاهری برای جلوگیری از ظلم مانند سازمان ملل و ظلم‌ها موفق نبوده است. به طور خلاصه باید بگوییم فراگیری، وفور و کثرت - نه صرف وجود - ظلم شاخصه اصلی دوره آخرالزمان است. ما، در روایات دوره آخرالزمان را مجموعه‌ای از ظلم‌ها، فتنه‌ها و آسیب‌ها مشاهده می‌کنیم؛ به نظر شما علت اصلی بروز و ظهور این مجموعه در دوره آخرالزمان چیست؟ ما نباید آن را ناشی از یک علت بدانیم اما سرسلسله تمام این علت‌ها را باید رخت بستن ارزش‌ها از زندگی و نگرش‌های عمومی مردم بدانیم. عدالت‌خواهی، امانتداری و صداقت از میان مردم رخت بر بسته و جای خود را به بی‌تعهدی و رقابت‌های ناسالم در بهره‌گیری از همدیگر داده است. این رخت بر بستن ارزش‌ها نیز ناشی از فراموش کردن خداست. تعبیر قرآن این است که «نسوالله فنسیهم أنفسهم» یعنی انسان‌هایی که خدا را فراموش کردند، خداوند نیز آنان را دچار خود فراموشی می‌کند. انسان وقتی که خود و مبدأ و مآلش را فراموش کرد همه این نتایج به طور طبیعی به دنبال آن می‌آید. آیا می‌توانیم آخرالزمان را دوره اوج ظهور، بروز و اقدامات شیطان بدانیم؟ بنا بر منابع دینی ما، شیطان، موجود گمراه‌کننده و اغواکننده‌ای است. در آیات قرآن به کرات از آن سخن به میان آمده است. مهم‌ترین ترفند شیطان بنا بر صریح آیات قرآن این است که عمل زشت انسان‌ها را در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهد: «زین لهم الشیطان أعمالهم»^۱ همانند کالایی که آن را تزیین می‌کنند تا مشتری فریب بخورد. بالاترین اقدام و قدرت شیطان، صرفاً دعوت است. قرآن صراحتاً بیان می‌کند که شیطان در قیامت به خطاکاران رو کرده، می‌گوید: «نه من فریادرس شما بودم و نه شما مرا و من تنها یک دعوت‌کننده‌ای بودم که شما خود دعوت مرا اجابت نمودید»^۲. شیطان در این دوره زشت‌ترین حرکات و رفتارها را بسیار زیباتر از دیگر دوره‌ها نشان می‌دهد. نکته دیگری که نباید در اینجا فراموش کنیم این است که در بروز رفتارهای ناپسند انسان‌ها تنها شیطان دخیل نیست و نفس انسان‌ها هم نقش بسزایی دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «أفرأیت من اتخذ إلهه هواه»^۳ یعنی عده‌ای هوای نفسانی شان را خداوند خویش قرار داده‌اند. قرآن در مواردی شیطان را در کنار دنیا قرار داده که: «فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا تغرنکم بالله الغرور»^۴ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد» که منظور از غرور شیطان است. در تمام این ظلم‌ها و فجایعی که به طور روزمره می‌شنویم و می‌بینیم، نفس افراد نیز دخیل است. از رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) نقل شده که فرمودند: «انّ أخوف ما أخاف علیکم اثنان؛ اتباع الهوی و طول الامل. اما اتباع الهوی فیسدّ عن العمل؛ بیشترین چیزی که بر شما از

آن بیم دارم دو چیز است: نخست، پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوی طولانی، که پیروی از هوای نفس مانع از انجام عمل می‌شود». در روایت دیگری هم فرمودند: «أعدی عدوَّك نفسك الّتی بین جنیك؛ دشمن ترین دشمنان افراد نفس خودشان است». دشمن سعی می‌کند فرد را به تباهی بکشاند. نفس و شیطان در تباهی‌های انسان در دوره آخرالزمان هم عرض هستند همان طور که ما دو حجت درونی (عقل) و بیرونی (انبیا) داریم، دو دشمن درونی (نفس) و بیرونی (شیطان) نیز داریم. در این جنگ و گریز میان حجت‌ها و دشمن‌ها اگر با تبعیت از عقل دستورات انبیا را به کار بیندیم موفق خواهیم بود و الا شکست خورده ایم. در روایات آخرالزمان صحبت از افرادی است که صبح مؤمن‌اند و بعد از ظهر کافر یا آنکه عصر ایمان دارند، ولی فردا صبح ایمان خود را از دست داده‌اند. به نظر شما آیا این جریان ناشی از شدت التهابات آخرالزمانی است یا ضعف اهل آخرالزمان؟ اولین دلیل این تغییر و تحول آن است که ایمان فرد، در حقیقت جان او رسوخ نکرده است. این همان چیزی است که از آن با ایمان شناسنامه‌ای یاد می‌کنیم. از همین روست که قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله» ۵ خداوند از مؤمنان خواسته که ایمان بیاورند. در انتهای سوره حجرات نیز آمده که «قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا أسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم ۶؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است». ایمان در قلب‌های چنین افرادی، به تعبیر روایات ایمان مستعار (عاریه‌ای) است و نزد او به امانت گذاشته شده است. اگر ایمان فرد پشتوانه محکم و قوی داشته باشد حتی در تزلزلات آخرالزمان نیز دچار التهاب و تحول نخواهد شد. چطور می‌توان ایمان مستقر و نه مستودع و مستعار داشت؟ در زندگی‌های روزمره برای مواجهه با آسیب‌ها چند نوع سیاست اتخاذ می‌کنیم. دسته‌ای از آنان چنان انسان را در کنف حمایت قرار می‌دهند که به تعبیر روایات به مانند حصن و قلعه محکم است. دسته‌ای از آنها هم انسان را در معرض ابتلائات قرار می‌دهد و به طور طبیعی انسان آسیب می‌پذیرد. ما اگر بخواهیم ایمان مستقر و محکم، نه مستودع و مستعار داشته باشیم باید قبل از هر چیز به تقویت پایه‌های ایمان خود پردازیم. مبانی ایمان همان مسائل شناختی و معرفتی است. باید خود و دیگران را به این سمت سوق بدهیم. قرآن کریم در آخر سوره یوسف خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قل هذه سبیلی أدعو إلى الله علی بصیرة أنا و من أتبعنی؛ بگو: این راه من است، من و سرورانم و با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم». تا این شناخت و بصیرت نباشد فرد خیلی زود در دامن شیطان می‌افتد و در زمره «اخوان الشیاطین» قرار می‌گیرد. نکته‌ای که لازم است در اینجا متذکر شوم این است که، اولاً شیطان محدود به ابلیسی که بر حضرت آدم سجده نکرد نیست و ما شیاطین متعدد جنّ و انس داریم. ثانیاً قرآن کریم تصریح می‌کند که اگر کسی از یاد خداوند متعال روی گرداند خداوند شیطانی را قرین و همنشین او قرار می‌دهد: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین» ۸ به عبارت دیگر گاهی دوست و همنشین انسان شیطان است. برای آسیب‌ناپذیری تحکیم مسائل معرفتی است که مسائل عملی اسلام مانند دعا و عبادت هم به آن کمک می‌کند چون اینها مکمل هم هستند و بر هم تأثیر متقابل دارند. برخی ابتلائات آخرالزمان مانند مال شبهه ناک و حرام به نحوی است که بسیاری از مردم را خواسته و ناخواسته دچار خویش می‌سازد. با این ابتلائات و فتنه‌ها چه باید کرد که حداقل آسیب‌پذیری را داشته باشیم؟ دین اسلام علاوه بر مسائل واقعی، احکام ظاهری نیز دارد. ما در اسلام قواعدی مانند طهارت، ید و حلیت داریم که در علم فقه از آن صحبت به میان می‌آید. نه فقط در این دوره، که در هر دوره‌ای این قاعده حاکم است که، هرچند با درصدی اندک این احتمال وجود دارد که کالایی دزدی باشد یا مثلاً حیوانی به طور شرعی ذبح نشده باشد اما در چنین مواردی برای مصلحت تسهیل قاعده سوق و بازار اسلامی جاری می‌شود. این راه‌گشایی است تا ما دچار حرج نشویم. البته ممکن است اینها اثر وضعی و طبیعی خود را بگذارند اما مهم این است که اینها نمی‌توانند در مسیر اصلی زندگی یک شخص که واقعاً ایمان داشته باشد ایجاد اختلال کند. مانند کسی که نادانسته و بی اطلاع به گمان مثلاً آب آلبالو، شراب بنوشد مست می‌شود اما اولاً معصیت نکرده و ثانیاً با از بین رفتن آثار شراب او به همان حالت سابق خود بازمی‌گردد. از این ابتلائات تنها با عزلت و استفاده در حد اضطراب می‌توان گریخت. از امام صادق (ع)

روایتی نقل شده که فرمودند: «دنیا نزد من به مانند میته‌ای است که تنها به قدر اضطراب از آن برمی دارم». عرض کردم که مراتب حفظ در برابر آسیب‌ها متفاوت است. گاهی انسان به نحوی برخورد می‌کند که زندگی روزمره اش مختل نشود. در این حالت به ناچار باید سراغ احکام ظاهری رفت. اما مرحله صیانت کامل با عزلت و جدایی کامل از جامعه اتفاق می‌افتد که برخی از بزرگان در دوره‌های قدیم نیز چنین می‌کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند. راه سوم استفاده در حد اضطراب است که شخص واقعاً به قدر ضرورت از متاع دنیا توشه برچیند. همان طور که مستحضرید در حالت اضطراب حتی اگر شما یقین به حرمت یک چیز داشته باشید باز به قدر ضرورت و برای حفظ جان می‌توان از آن استفاده کرد چه رسد به موردی که حرمت آن مشکوک و محتمل است. باید افراد به قدر توانشان در شبهات پرهیز و مراعات داشته باشند؛ البته در حد توان نه بیشتر از آن که توان افراد در مواجهه با این موضوع متفاوت است. نقل می‌کنند شخصی در کوفه با خبر شد که یکی از گوسفندها بنا به علتی گوشتش حرام شده است. سؤال کرد که عمر یک گوسفند چقدر است و به طور طبیعی یک گوسفند را چندساله ذبح می‌کنند؟ پاسخ شنید مثلاً سه سال. او سه سال اصلاً گوشت گوسفند نخورد تا دچار حرام و شبهه نشود. چنین رفتار و پرهیزی در توان همه کس نیست و نمی‌توان آن را از همه توقع داشت. بعضی در برخی شرایط خاص می‌توانند در این حد بر خود مسلط باشند. برای بسیاری این در حد حرج است و خداوند در مواردی که به حد حرج رسیده باشد اجازه تسهیل داده است. در روایات دو دسته دستور می‌توان دید: دسته‌ای که امر به قیام می‌کنند و دسته‌ای که به نشستن در خانه و پرهیز از قیام دستور می‌دهند. تکلیف ما در قبال چنین روایاتی چیست؟ ما وقتی این دو دسته روایات را کنار هم بگذاریم می‌بینیم که موارد آنها با هم متفاوتند. گاهی هست که هر نوع اقدامی جان و آبروی شخص را به خطر می‌اندازد. در این دسته موارد ما مأمور به تقیه و سکوتیم که فرمودند: «التقیة دینی و دین آباءنی؛ تقیه دین من و دین پدرانم است». این امر از همان صدر اسلام در جریان عمار به تأیید قرآن و رسول اکرم (ص) رسیده است. در بقیه موارد که می‌بینیم با حرکت قیام می‌توان به نتیجه رسید، مسلماً باید حرکت کرد. این روایات قابل جمع هستند. این نکته را هم اضافه کنم که شرایط صدور روایت متفاوت بوده است. بخشی از آنها در شرایطی مانند اواخر دوره مروانی که اغتشاشی به پا شده بود و بخش دیگر در دوره استقرار عباسیان. مسلماً در چنین شرایطی دیگر امکان قیام و اقدام جدی نبود. برخی از بنی الحسن (ع) مانند محمد نفس زکیه، شهید باخمر قیام کردند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. مهم این است که ما زمان شناس باشیم. شیعیان به چه میزان از ابتلائات آخرالزمان آسیب می‌بینند؟ بیشتر یا کمتر از بقیه اقوام و ملل؟ طبیعی است وقتی بلایی فرود می‌آید همه را در بر می‌گیرد. وقتی شب شد همه جا شب است. منتها میزان ابتلا و آسیب پذیری افراد متفاوت است؛ مثلاً شما نگاه کنید در دوره‌های قدیم که ناگهان بیماری فراگیری مانند وبا در جایی شایع می‌شد همه نمی‌مردند و برخی با اینکه در میان مردم زندگی می‌کردند اما با این حال زنده می‌ماندند. اگر بدنی قدرت دفاعش بیشتر باشد دیرتر مبتلا می‌شود و بدن نحیف و مهیای ابتلا سریع‌تر خود را به بیماری تسلیم می‌کند. در مسائل و ابتلائات عقیدتی و دینی نیز چنین است. افرادی که خیلی قوی باشند دیرتر آسیب می‌پذیرند و برخی دیگر که به تعبیر حضرت امیر (ع) «همج رعاع» هستند به دنبال هر صدایی راه می‌افتند و با هر نسیمی تکان می‌خورند. این افراد خیلی زود گرفتار آسیب‌ها می‌شوند. در مقابل اینان مؤمنان قرار دارند که همچون کوه راسخ‌اند: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف» که حتی طوفان‌ها و بادهای شدید هم آنان را تکان نمی‌دهد. از آنجا که به خاطر ارشادات و هشدارهای اهل بیت (ع) شیعیان آمادگی ذهنی برای مواجهه با این ابتلائات را داشته‌اند به طور طبیعی میزان آسیب پذیری آنان کمتر می‌شود؛ البته در میان شیعیان نیز بسته به میزان اطلاع و آمادگی آنان است و همه در یک سطح قرار نمی‌گیرند. با در نظر گرفتن آسیب‌های بیان شده در روایات، جامعه امروز را تا چه حدی آسیب زده می‌بینید؟ سیر جامعه بشری به همان شکلی است که در روایات ما آمده است؛ هرچند ما نمی‌توانیم بگوییم ما الآن در مقطع متصل به ظهور قرار داریم؛ زیرا همه نشانه‌های ظهور در یک مقطع اتفاق نمی‌افتد و اینها به تدریج رخ می‌دهند. تنها علائم حتمی که قرآن از آنها به «اشراط الساعه» یاد می‌کند مربوط به دوره خاص زمانی است. از حضرت امیر (ع) نقل شده که

فرمودند: «یأتی علی الناس زمان لا یقرب فیہ الا الماحل و لا یضعف فیہ الا المنصف. یعدون الصدقه فیہ غرما و صلہ الرحم منا و العبادہ استطالہ علی الناس؛ زمانی بر مردم می‌گذرد که جز انسان متملق مقرب نمی‌شود و جز انسان منصف ضعیف شمرده نمی‌شود. صدقه را خسارت صلۀ رحم همراه با امنیت و عبادت را به جهت ریا انجام می‌دهند.» این امور را به ندرت می‌توان در جامعه مشاهده کرد یا این روایت که یأتی علی الناس زمان لایقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا درسه» البته بخشی از آن آسیب‌ها هنوز محقق نشده است. در چنین شرایطی برای صیانت از خود و اطرافیان چه باید کرد؟ برای پاسخ به این پرسش از روایات استمداد می‌کنم. ائمه (ع) هم درد را بیان نموده‌اند و هم درمان. یکی از این راه‌ها دعاست. دعاهایی مانند: «اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ...»، دعای افتتاح و ... خداوند متعال دعایی را که از صمیم دل و اعماق جان بیرون بیاید بدون پاسخ نمی‌گذارد. در این موارد خداوند لطف نموده و شخص را بیمه می‌کند. راه دیگر تقویت بنیه اعتقادی خود، خانواده، اطرافیان و ... است؛ البته راهکارهای انجام آن و نیل به چنین هدفی نیاز به تبیین دارد که مجال دیگری می‌طلبد. وقتی فرد قوی شد می‌تواند مقاومت کند. راه سوم هم تقوا پیشه کردن است. ما هر سه اینها را باید انجام بدهیم. روایت می‌فرماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِیْبَتِ الصَّابِرِ لِدِیْنِهِ كَأَغْرَاطِ لِقْتَاهُ؛ دینداری در عصر غیبت، به مانند کندن درختی پر از خار است». برای چاره فرمودند: «فَلِیْتَمَسَّکْ عَبْدٌ بَدِیْنِهِ وَ لِیْتَقِ اللَّهَ؛ باید که بنده به دینش چنگ زند و تقوای خدا را رعایت نماید». اینها راهکارهایی است که هم می‌توان خود را حفظ کرد و هم دیگران را دعوت به حفظ نمود. با تشکر از اینکه در این گفت‌وگو شرکت نمودید. ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. سورۀ انفال (۸)، آیه ۴۸. ۲. سورۀ ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲. ۳. سورۀ جائیه (۴۵)، آیه ۳۳. ۴. سورۀ لقمان (۳۱)، آیه ۳۳. ۵. سورۀ نساء (۴)، آیه ۱۳۶. ۶. سورۀ حجرات (۴۹)، آیه ۱۴. ۷. سورۀ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸. ۸. سورۀ زخرف (۴۳)، آیه ۳۶.

تبلیغات و کودکان

نظام سرمایه‌سالاری، پیوند وثیق با تبلیغات - به مفهوم مدرن آن - دارد. تبلیغات، شهروندان را به گرداب مصرف‌زدگی کشانده و بدین وسیله، رونق نظام سرمایه‌سالاری را حفظ می‌کنند. تبلیغات، تنها بزرگسالان را هدف نمی‌گیرد، بلکه کودکان و خردسالان نیز طعمه‌هایی عالی برای تبلیغات‌چی‌ها سرمایه‌سالاران به شمار می‌روند. اشاره: نظام سرمایه‌سالاری، پیوند وثیق با تبلیغات - به مفهوم مدرن آن - دارد. تبلیغات، شهروندان را به گرداب مصرف‌زدگی کشانده و بدین وسیله، رونق نظام سرمایه‌سالاری را حفظ می‌کنند. تبلیغات، تنها بزرگسالان را هدف نمی‌گیرد، بلکه کودکان و خردسالان نیز طعمه‌هایی عالی برای تبلیغات‌چی‌ها سرمایه‌سالاران به شمار می‌روند. کودکان تحت تأثیر تبلیغات، والدین خود را برای خرید هر چه بیشتر، به ستوه می‌آورند. در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته شده است. از دیدگاه تبلیغات، کودکان طعمه‌هایی عالی محسوب می‌شوند. آنها زیاد تلویزیون نگاه می‌کنند، پول توجیبی زیادی خرج می‌کنند، با مامان‌هایشان به خرید می‌روند و برای خرید آخرین تولید خوراکی صبحانه و نوشابه‌های گازدار آنها را ذلّه می‌کنند. جای تعجب ندارد که بسیاری از مردم، نگران تأثیر نوع بازاریابی بر کودکان هستند، مخالفان این گونه تبلیغات، خواستار آن هستند که دولت‌ها در تبلیغاتی که مستقیماً کودکان را هدف قرار می‌دهند، محدودیت‌هایی قایل شوند. در اروپا نیز به تدریج قوانین منبع تبلیغات برای کودکان فراگیر می‌شود. یونان، که هر گونه تبلیغات تلویزیونی برای اسباب‌بازی از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب در آن ممنوع است، در نظر دارد که هر گونه تبلیغات برای جذب کودکان را منع کند. ایتالیا، لهستان، بلژیک و ایرلند نیز در همین راستا در پی راه‌حل هستند. ممکن است در آینده، اقدامات سفت و سخت‌تری نیز صورت گیرد. سوئد که انجام هر گونه تبلیغات برای کودکان زیر ۱۲ سال را از سال ۱۹۹۱ ممنوع کرده است، قصد دارد از فرصت شش ماهه خود در مقام ریاست اتحادیه اروپا برای سفت و سخت کردن قوانین بالنسبه لیبرال این اتحادیه در مورد تبلیغات تلویزیونی استفاده کند. مخالفان ادعا می‌کنند که کودکان هنوز تجربه لازم برای تمیز تبلیغات از برنامه‌سازی واقعی را ندارند. لارم مارن، مشاور عالی وزارت فرهنگ و سوئد

می‌گوید: «کودکان توان درک موضوع تبلیغات را ندارند و تبلیغات‌چی‌ها نیز از کودکی و ناپختگی آنها سوء استفاده می‌کنند». مارن می‌گوید که حتی اگر کودکان این قدرت تشخیص را داشته باشند، تبلیغات باعث می‌شود که آنها والدین خود را برای خرید کالای مورد نظر به ستوه بیاورند. برخی از منتقدان نیز نگران تأثیر اجتماعی تبلیغات برای کودکان هستند. گوردن براون، وزیر دارایی بریتانیا، اخیراً تبلیغات‌چی‌ها را به تأکید بر فاصله‌های طبقاتی محکوم کرد. این فاصله‌ها با تبلیغ اسباب‌بازی‌ها و دستگاه‌هایی که خانواده‌های فقیر از عهده خریدشان بر نمی‌آیند، بسیار محسوس‌تر می‌شود. آژانس استاندارد مواد خوراکی بریتانیا خواستار اعمال استانداردهای عالی‌تری است، چون باور دارد که تبلیغات غذایی برای کودکان به چاق شدن آنها منجر می‌شود. از دیگر سو، کشیده شدن بازاریابی و تبلیغات به مدارس نیز مزید بر علت شده است. شبکه یک - یک شبکه تلویزیونی در آمریکا - به مدارس این کشور جایزه می‌دهد، به شرط آنکه دانش‌آموزان این مدارس، برنامه خبری را به همراه تبلیغات چاشنی آن تا به انتها تماشا کنند. جوئل باییت، رئیس قبلی شرکت، تبلیغات‌چی‌ها را با این ادعا که شرکتش «کودکان را به تماشای دو دقیقه آگهی در روز وادار می‌کند»، اغوا می‌کند. مورد دیگر شرکت «زپ می» بود که بعد از گلایه والدین مبنی بر اینکه این شرکت، اطلاعات شخصی کودکانشان را به بهانه اهدای کامپیوتر به مدارس در اختیار تبلیغات‌چی‌ها قرار می‌دهد، از کار خود دست کشید. گری راسکین، مدیر کومرشل آلرت، یک لابی در واشنگتن، با غرولند می‌گوید: «ما شاهد تبدیل کودکان به وسایلی در خدمت تجارت هستیم». تبلیغات‌چی‌ها اصرار دارند که حرکتی جامع برای ممنوعیت تبلیغات برای کودکان، نقض قرض خواهد بود و تأثیری معکوس خواهد داشت. دلیل اصلی آنها این است که ممنوعیت این گونه تبلیغات، به برهم خوردن برنامه‌ریزی کودکان برای تماشای تلویزیون، کاهش منابع آموزشی در مدارس و افزایش قیمت اسباب‌بازی می‌انجامد. شاید این ادعا پر بی‌راه نباشد. مرکز بریتانیا مدعی است که از عایدی ۶۷ میلیون دلاری حاصل از تبلیغات برای کودکان، در برنامه‌های داخلی برای خود کودکان استفاده می‌کند. منع تبلیغات اسباب‌بازی در تلویزیون در یونان که اساساً اقدامی در راستای حمایت از سازندگان محلی اسباب‌بازی است، به بحثی در مورد کیفیت و محدود شدن حق انتخاب برنامه‌های کودکان منجر شده است. یک کارخانه بزرگ آمریکایی سازنده اسباب‌بازی در یونان می‌گوید که در نتیجه اعمال این محدودیت، این شرکت در مقایسه با دیگر بازارهای اروپایی، در کریسمس حق انتخاب بسیار کمتری به خرده‌فروشان داده است. تبلیغات در مدارس نیز چندان بی‌فایده نیست. برای مثال، دولت بریتانیا بعد از موفقیت طرح‌هایی چون تسکو - مرکز خرده‌فروشی مواد خوراکی - خواستار مشارکت بیشتر مدارس در امور تجاری است. این مسئله به تشویق والدین به خریدن خوار و باری می‌شود که نتیجه‌اش تأمین کامپیوتر برای مدارس است. به هر حال تبلیغات‌چی‌ها می‌توانند به آسانی ممنوعیت تبلیغات تلویزیونی را دور بزنند. در سوئد، تبلیغات‌چی‌ها برای پی‌گیری اهداف خود به بیل‌بورد و نیز تبلیغات در داخل فروشگاه‌ها متوسل شده‌اند. دولت، قدرت ممانعت از پخش برنامه‌هایی را که از خارج به زبان سوئدی پخش می‌شوند، ندارد. تمایل به بازنویسی قوانین اتحادیه اروپا نیز در همین راستاست. ارلینگ جورستروم، پروفیسور ارتباطات در انستیتوی ملی استکهلم - که قانون سال ۱۹۹۱ سوئد نیز بر اساس نتایج تحقیقات آن تدوین شده است - می‌گوید: «قانون ممنوعیت تبلیغات در سوئد کارگر نیفتاده است». ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت؟: منبع: اکونومیست، ۲۰۰۱.

روشنی چشم

دکتر محمد هادی امینی فرزند مرحوم علامه امینی (ره) می‌نویسد: پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم علامه امینی (ره)، شب جمعه‌ای قبل از اذان صبح، وی را در خواب دیدم و او را شاداب و خرسند یافتم... جلو رفتم و پس از سلام و دست‌بوسی عرض کردم: پدر جان در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟ فرمود: چه می‌گویی؟ مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آنجا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؛ کتاب الغدیر... یا سایر تألیفات... یا تأسیس، بنیاد و کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)؟

پاسخ دادند نمی‌دانم چه می‌گویی، قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو. گفتیم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رفته و رخت بر بسته‌اید و به جهان دیگر منتقل شده‌اید؛ در آنجا که هستید، کدامین عمل باعث نجات شما گردید، از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی؟ مرحوم علامه امینی... درنگ و تأملی نمودند. سپس فرمودند: «فقط زیارت ابی عبدالله الحسین (ع)». عرض کردم: شما می‌دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است و راه کربلا بسته، چه کنم؟ فرمود: «در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین (ع) برپا می‌شود شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین (ع) را به تو می‌دهند». سپس فرمودند: «پسرجان! در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار، برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت تو می‌باشد... و امید دعا دارم». فرزند آن مرحوم می‌نویسد: علامه امینی با کثرت مشاغل؛ تألیف، مطالعه و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف، به خواندن زیارت عاشورا مواظبت کامل داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می‌نمودند و بدین جهت خودم حدود سی سال است مداومت به زیارت عاشورا دارم. ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت?: زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص ۵۱. ۱. این رؤیا مربوط به زمان حاکمیت صدام یعنی در عراق است.

اشعار محرمی

خون‌بهای عشق الشام... الشام... الشام... غربت شمار شهیدان اندوه... اندوه... اندوه... ای شام تار شهیدان می‌خواهم ای شام خیلی، آنقدر آتش بگیرم تا عاقبت گم شوم گم، گم در غبار شهیدان می‌خواهم آن‌سان بگیرم، تا در تف خون بیچند پژواک فریادهای دنباله‌دار شهیدان هیهات، هیهات، هیهات، بانگ انالضح عشق است هیهات گو می‌روم من، تا پای دار شهیدان ای عشق آلوده دامن، شاید شفیع تو باشم گر روز محشر بر آرم، سر از تبار شهیدان جان بر لب آمد کجایی؟ ای خون‌بهای من و عشق الغوث، الغوث، الغوث! ای انتظار شهیدان عبدالحمید رحمانیان باز می‌خواند کسی در شیئه اسبان مرا باز می‌خواند کسی در شیئه اسبان مرا منتظر استاده در خون، چشم این میدان مرا رنگ آرامش ندارد این دل دریایی‌ام می‌برد سیلاب‌ها تا شورش توفان مرا خون خورشید است یا زخم جبین عاشقان می‌نشانند این چنین در آتش سوزان مرا بسته بودم در ازل عهدی و اینک شوق دار می‌کشد تا آخرین منزلگه پیمان مرا غرق خون، بسیار دیدی عاشقان را صف به صف هان بین اینک به خون خویشتن رقصان مرا شوره‌زاران را دویدم پابره‌نه، تشنه لب سعی زمزم می‌کشاند تا صفای جان مرا قصد دریا دارد این مُرداب، ای دریادلان! گر کرامت را پسندد غیرت باران، مرا حسین اسرافیلی با گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان کربلا؛ همیشه مهدی موعود در کنار من است دعا کنید که من ناپدیدتر بشوم که در حضور خدا روسپیدتر بشوم بُریده‌های من آن‌سوی عشق گم شده‌اند خدا کند که از این هم شهیدتر بشوم که ذره‌های مرا باد با خودش ببرد که بی‌نهایت باشم، مدیدتر بشوم به جست‌وجوی من و پاره‌های من نروید برای گمشده تن، پی کفن نروید به مادرم بنویسد جای من خوب است که بی‌نشانه شدن، در همین وطن خوب است در این حدود، من پاره‌پاره خوشبختم در آستان خدا، بی‌کفن شدن خوب است همیشه مهدی موعود در کنار من است و دست‌های ابوالفضل سایه‌سار من است خدا قبول کند اینکه تشنه جان دادم و کربلای جدیدی نشان‌تان دادم به جست‌وجوی من و پاره‌های من نروید برای گمشده تن، پی کفن نروید میان عُربت تابوت‌ها نخواهیدم به زیر سنگ مزار - ای خدا! - نخواهیدم منم و خار بیابان که سنگ قبر من است دعای حضرت زهرا، مزید صبر من است خدا که خواست ز دنیا بعیدتر بشوم که زیر بارش سیرب و اسید، تر بشوم خودش به فکر من و تکه‌های روح من است دعا کنید از این هم، شهیدتر بشوم سودابه مهبجی

آسیه رحمانی از شاعران متعهد و خوش ذوق روزگار ماست که در سال ۱۳۴۵ در «چاه ملک» خور و بیابانک دیده به جهان گشود. وی در عرصه سرودن از طبعی خدادادی و نبوغی ذاتی برخوردار است. وی پس از طی موفقیت آمیز مقاطع ابتدایی و راهنمایی تحصیلی، موفق به اخذ مدرک دیپلم فرهنگ و ادب گردید. رحمانی پس از اخذ مدرک دیپلم ازدواج کرد، اما علاقه شدید او به شعر و ادبیات باعث شد که حتی پس از ازدواج - در کنار امر خانه‌داری - به صورت غیررسمی به مطالعات خود در حوزه ادبیات ادامه دهد، به خصوص آنکه همسر او نیز در این راه مشوق او بود. مطالعه دواوین شعرای متقدم و معاصر، شرکت در انجمن‌های ادبی و جلسات نقد و بررسی شعر و تمرین و مطالعه، طبع او را بیش از پیش بارور کرد. از همین رو، وی دل‌سروده‌های خود را به روی کاغذ آورد و اولین سروده‌های خود را که در قالب غزل بود برای چاپ در اختیار نشریات ادبی قرار داد. استقبال جامعه ادبی از اشعار او باعث شد که او با اعتماد به نفس و خودباوری بیشتری در وادی ادبیات گام بردارد. وی در حال حاضر عضو انجمن ادبی شهرری می‌باشد و هر از گاهی نیز در جلسات نقد و بررسی شعر حوزه هنری شرکت می‌کند. هرچند از این شاعر معاصر تا کنون دفتر شعری به صورت مستقل به چاپ نرسیده است، ولی اشعار او در اکثر نشریات، فصلنامه‌ها و جُنگ‌های ادبی به صورت پراکنده چاپ و منتشر شده است، از جمله در کتاب‌های «کوه‌ها سنگ می‌زایند»، «زخم زیتون»، «فصلنامه شعر» و... با آرزوی بالندگی و شکوفایی هرچه بیشتر برای این بانوی شاعر که آینده روشنی در انتظار اوست، در ادامه، نمونه‌هایی از سروده‌های لطیف و زیبایی او را با هم زمزمه می‌کنیم: غزل شاد آخرین مرد سحر زاد شبی می‌آید گیسوانش یله در باد شبی می‌آید می‌وزد آینه در آینه عطر نفسش روح آینه به امداد شبی می‌آید ماه بر شانه گذر می‌کند از خیمه ابر خیس از بارش فریاد شبی می‌آید چهارده قرن گذشته‌ست ولی باور کن به فروپاشی بیداد شبی می‌آید چشم جنگل به تماشای قدش روشن باد که به خون خواهی بیداد شبی می‌آید به فراخوان غزل در شب طوفانی شعر عاقبت آن غزل شاد شبی می‌آید ابر دعا ای که چون نور در آیین زمین مشهوری زرد شد بی تو همه باغچه‌ها از دوری کم کن این فاصله را وقت شکیبایی نیست یک هزاره است که دل می‌بری و مستوری روزها می‌گذرد بی تو غریبانه و سرد در فراسوی کدامین شب غم محصوری عطر کندوی لبت می‌وزد اینجا، اما نیست جامی که برد از سر ما مخموری رودی از ابر دعایت به اجابت برسان تا بیفتد به تن خشک درختان شوری «عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد» چقدر صبر چه اندازه غم مهجوری خورشید حجاز موعود بیا که برگ زردم بی تو از دامن سبز باغ طردم بی تو ای گمشده یادگار نرگس به خدا من مثل نسیم هرزه گردم بی تو چون صبر به لب رسیده در بند فراق محکوم سیاهچال دردم بی تو در قلعه ابرها نشینی تا کی خورشید حجاز سرد سردم بی تو هر جمعه نشسته دلشکسته بر خاک از درد فراق گریه کردم بی تو دنبال تو با چراغ می‌گردم من مانند غریب دوره گردم بی تو گویند: نگرد، نیست، اما هستی با این کلمات در نبردم بی تو من منتظر تو تا ابد می‌مانم هرچند رود به باد گردم بی تو سبد راز وقتی تمام پنجره‌ها باز مانده است دیگر مگو که فرصت پرواز مانده است در سرزمین روشن دل‌های حق پرست درها هنوز رو به خدا باز مانده است با آنکه چیده‌اند درختان سیب را یک سیب سرخ در سبد راز مانده است در بیکران ابری آن شهر دور دست یک تن از آن قبیله طنناز مانده است گفתי سراب بود و توهم، دروغ و شک دیدی هنوز فرصت اعجاز مانده است وقتی که می‌رسی تو به پایان خویشتن انکار می‌کنی که سرآغاز مانده است امید آسمانی همراه آب و آینه می‌آیی با یک بغل شکوفه صحرائی من در نگاه سبز تو می‌جویم تصویر یک بهار تماشایی ای آخرین ستاره کجا ماندی در امتداد این شب یلدایی مردم ز بس که جمعه تو را خواندم آخر کدام جمعه تو می‌آیی؟! امید آسمانی من مهدی ای آخرین ذخیره دانایی در انتظار روی تو می‌میرد خورشید هر غروب به تنهایی بردار این حصار جدایی را از آن دو چشم مست اهورایی تا گل دهد به شوق تو ای خورشید نیزارهای وحشی دریایی ??? سرد است و مه گرفته و ابری باز هر جمعه بی حضور تو ای موعود گم گشته در توالی این تقویم پایان انتظار و شکیبایی

سفر به آفتاب خانه به دوش زمینم و سفر به آفتاب راه جاوید اولین و آخرین انسان است فرشته‌ها آمده‌اند و پایان تکامل یعنی رسیدن به نفس‌های خدا از فردا - بلندای دستانشان - شاخه‌های درختان است و من میوه نوپای آفرینش که برای وداع با زمین از شاخه‌ها بالا - می‌روم و رسیدن به نفس‌های خدا مرا به بار می‌نشانند آفتاب پیکرم را در خود می‌فشارد و اولین و آخرین انسان به نفس‌های خدا می‌اندیشد که به جهان تکامل می‌دهد. مرجان پورسلیم تغزل خونین یخچال آب سرد پر از یخ لم داده بود کنج خیابان ره می‌سپرد تشنه و خسته شاعر قدم‌زنان و پریشان شاعر میان قحطی مضمون گویا رسیده بود به بن‌بست یخچال آب سرد به او داد یک کاسه طلایی و... یک دست سر زد میان آینه آب یک صید دست و پا زده در خون یک کشتی نشسته به صحرا یک کشته فتاده به هامون گل کرد یک تغزل خونین مثل عطش میان دو لب‌هاش آن کاسه طلایی... یک دست شد آفتاب روشن شب‌هاش ره می‌سپرد تشنه‌تر از پیش شاعر میان نم‌نم باران یخچال آب سرد پر از یخ لم داده بود کنج خیابان... سعید بیابانکی در معبد آزادگی قد برافرازد! یک عالم شقاوت پیش روست پرده بردارید! صد آینه حیرت پیش روست ای حسینی مشربان! در معبد آزادگی تا نماز آرید، محراب عبادت پیش روست عقل می‌نالد: حریفان، تیغ در خون شسته‌اند عشق می‌غرد: نظرگاه شهادت پیش روست عقل می‌گوید که: بال خسته را پرواز نیست عشق می‌بالد که: اوجی بی‌نهایت پیش روست ای تمام مهربانی در نگاهت: یا حسین! با تو باید آشنا بودن، که غربت پیش روست جعفر رسول‌زاده

تعلیم زیارت عاشورا

علقمه بن محمد حصرمی گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: به من دعایی تعلیم دهید که با آن دعا در این روز (عاشورا) هنگامی که امام حسین(ع) را زیارت می‌کنم، بخوانم و دعایی که با آن، هنگامی که آن حضرت را از نزدیک یا از خانه‌ام و از راه دور (و به قصد زیارت بدان سو) اشاره می‌کنم، بخوانم. حضرت فرمودند: «ای علقمه پس از آنکه به آن حضرت با سلام اشاره کردی، دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این قول (متن زیارت) را بخوان. پس هنگامی که این زیارت را خواندی در حقیقت او (امام حسین(ع)) را به چیزی خواندی که هر کس از ملائکه که بخواهد او را زیارت کند به آن می‌خواند، خداوند برای تو هزار هزار حسنه می‌نویسد و از تو هزار هزار سیئه محو می‌کند، تو را هزار هزار درجه بالا می‌برد و جزو کسانی می‌باشی که در رکاب حضرت به شهادت رسیدند، حتی در درجات آنها هم شریک می‌شوی و برای تو ثواب هر پیامبر، رسول و هر کسی که حسین(ع) را از زمان شهادتش تا به حال زیارت کرده، را می‌نویسند. پس می‌گویی: «السَّلامُ عَلَیکَ یا ابا عبد الله...». امام(ع) پس از نقل زیارت فرمودند: «ای علقمه، اگر توانستی هر روز از عمرت آن حضرت را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده، پس برای تو ثواب تمام این زیارت است». پی‌نوشت؟: کامل الزیارات، ص ۷۴.

صلح

در ایران اولین کسانی که برای دیدن من به عنوان زائر عتبات به منزل ما آمدند؛ دو نفر سید بودند. آنها را به اتاق راهنمایی کردم و خودم برای وسایل پذیرایی رفتم، وقتی داشتم به اتاق برمی‌گشتم؛ جلوی در اتاق، پرده‌ها کنار رفت و حالت مکاشفه‌ای به من دست داد در حالی که سفره به دستم بود حدود بیست دقیقه در جای خود ثابت ماندم. عارفِ واصل و عاشقِ کامل مرحوم حاج میرزا محمد اسماعیل دولابی در خانواده‌ای مذهبی، از مادری پاکدامن و پدری پارسا در دولاب - جنوب شرق تهران - متولد شدند. مرحوم عباس اقبال آشتیانی درباره‌ی وجه تسمیه و پیشینه دولاب چنین آورده: «دولاب لغتی است فارسی و مرکب، در قدیم یک عده از آبادی‌هایی را که با «دول» یعنی «دلو» مشروب و سیراب می‌شده به این اسم خوانده بودند و در ممالک اسلامی چند قریه به همین

اسم معروف بوده است. دولاَبِ رِی که هنوز هم در مشرق تهران، متصل به این شهر باقی است از این قبیل سرزمین‌هاست. این قریه بسیار قدیمی است و جمعی از بزرگان به آنجا منسوبند. مرحوم اقبال آشتیانی، قاسم دولابی از قدمای عرفا (م ۳۱۶ ق)، ابواسحاق دولابی و ابوبشر محمّد بن احمد دولابی رازی (م ۲۴۴ تا ۳۲۰ ق) صاحب کتاب «الکُنّی؟ و الاسماء» را از آنان بر می‌شمارد و می‌نویسد: «قریه دولاَبِ حائیه واقع در شرق تهران دست کم از اواخر قرن دوم هجری، یعنی از حدود هزار و دویست سال قبل به همین اسم و در همین مکان وجود داشته است». ۱. پدر بزرگوار مرحوم حاج آقای دولابی، بزرگ و معتمد محل بوده و در خانه ایشان همواره به روی نیازمندان باز و پیوسته میزبان علما و برجستگان آن سامان بوده است. یکی از شاگردان و ارادتمندان استاد، شرح سیروسلوک ایشان را از زبان ایشان چنین آورده است: «در ایام جوانی همراه پدرم به نجف اشرف مشرف شده بودم. در آن زمان به شدت تشنه علوم و معارف دینی بوده و با تمام وجود خواستار این بودم که در نجف بمانم و در حوزه تحصیل کنم، ولی پدرم که مُسن بود و از طرفی جز من پسری که بتواند در کارها به او کمک کند، نداشت با ماندن من در نجف موافق نبود. در حرم امیرمؤمنان (ع) به آن حضرت التماس می‌کردم که تربیتی دهند در نجف بمانم و درس بخوانم. به همین دلیل آنقدر سینه‌ام را به ضریح حضرت فشار می‌دادم و می‌مالیدم که تمام سینه‌ام زخم شده بود با خود می‌گفتم: «یا در نجف می‌مانم و درس می‌خوانم یا اگر مجبور به بازگشت شوم همین جا می‌میرم». با علمای نجف که مشکلم را در میان نهادم تا مجوزی برای ماندن در نجف بگیرم، به من گفتند: «وظیفه تو این است که رضایت پدر را تأمین کرده، برای کمک او به ایران بازگردی». در نتیجه، نه التماس‌هایم به حضرت امیر کاری از پیش بُرد و نه متوسل شدنم به علما مرا به خواسته‌ام رساند. تا اینکه با همان حال ملتهب، همراه پدر به کربلا مشرف شدیم. در حرم حضرت اباعبدالله (ع) - بالا سر ضریح - همه چیز حل شد و هر چه را خواستم به من عنایت کردند؛ به طوری که هنگام مراجعت - حتی جلوتر از پدرم - بدون هیچ گونه ناراحتی به راه افتادم و به ایران بازگشتم. در ایران اولین کسانی که برای دیدن من به عنوان زائر عتبات به منزل ما آمدند؛ دو نفر سید بودند. آنها را به اتاق راهنمایی کردم و خودم برای وسایل پذیرایی رفتم، وقتی داشتم به اتاق برمی‌گشتم؛ جلوی درِ اتاق، پرده‌ها کنار رفت و حالت مکاشفه‌ای به من دست داد در حالی که سفره به دستم بود حدود بیست دقیقه در جای خود ثابت ماندم. دیدم بالای سر ضریح امام حسین (ع) هستم و به من حالی کردند آنچه را می‌خواستی از حالا به بعد تحویل بگیر! آن دو سید با یکدیگر صحبت می‌کردند و می‌گفتند: «او در حال خلّسه است». از همان جا شروع شد. آن اتاق شد بالای سر ضریح حضرت و تا سی سال عزاخانه اباعبدالله (ع) بود. اشخاصی که آنجا می‌آمدند بی آنکه لازم باشد کسی ذکر مصیبت کند، می‌گریستند. در اثر عنایات حضرت اباعبدالله (ع) کار به گونه‌ای بود که خیلی از بزرگان مثل مرحوم حاج ملا آقا جان [زنجانی]، مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بافقی، مرحوم آیت الله شاه‌آبادی، بدون اینکه من به دنبال آنها بروم و از آنها التماس و درخواست کنم، با علاقه خودشان به آنجا می‌آمدند. غیر از آن مکاشفه، به ترتیب به چهار نفر برخوردیم که مرا دست به دست به یکدیگر تحویل دادند. اولین فرد [مرحوم] آیت الله سید محمد شریف شیرازی بود. همراه او بودم تا اینکه مرحوم شد. وقتی جنازه او را به حضرت عبدالعظیم (ع) بردیم [مرحوم] آیت الله شیخ محمد تقی بافقی آمد و بر او نماز خواند. [وقتی] دیدم شیخ، هم بر [استاد] عزیزم نماز خواند و هم از مرحوم شیرازی قشنگ‌تر است، جذب او شدم، به گونه‌ای که حتی همراه جنازه به قم هم رفتم. خانه شیخ را پیدا کردم و از آن پس با شیخ محمد تقی بافقی (ره) مرتبط بودم، تا اینکه او هم مرا تحویل آیت الله شیخ غلامعلی قمی ملقب به تنوماسی داد. من هم که او را قشنگ‌تر دیدم از آن پس همراه وی بودم. در همین ایام با آیت الله شاه‌آبادی (ره) - استاد عرفان حضرت امام خمینی (ره) - آشنا و دوست شدم و با وی نیز ارتباط داشتم تا اینکه بالاخره به نفر چهارم [آیت الله محمد جواد انصاری همدانی] که «شخص و طریق» بود، برخوردیم. او با دیگران متفاوت بود. چنین کسی از پوسته بشری خارج شده و آزاد است و هر ساعتی در جایی از عالم است. او در وادی توحید به سر می‌برد. یک استوانه نور است که از عرش تا طبقات زمین امتداد دارد و نور همه اهل بیت (ع) در آن میله نور قابل وصول است. اول، اهل عبادت، مسجد رفتن، محراب ساختن و

امامت جماعت، بودم. بعد اهل توسیل به اهل بیت (ع)، گریه و عزاداری و اقامه مجالس اهل بیت (ع) شدم. تا اینکه در پایان به «شخص» برخوردم و به او دل دادم و از وادی توحید سر در آوردم. خداوند لطف فرمود و در هر یک از این کلاس‌ها افراد برجسته و ممتاز آن کلاس را به من نشان داد؛ ولی کاری کرد که هیچ جا متوقف نشدم بلکه تماشا کردم و بهره بردم و عبور کردم تا اینکه به وادی توحید رسیدم. در طول این دوران همیشه یگه‌شناس بودم و به هر کس که دل می‌دادم خودم و زندگی و خانواده‌ام را قربان او می‌کردم تا اینکه خود او مرا به بعدی تحویل می‌داد و من که وی را بالاتر از قبلی می‌دیدم از آن پس دور او می‌گشتم. به هر تقدیر همه عنایاتی که به من شد از برکات امام حسین (ع) بود. من به سر منزل عنقا نه خودم بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم ۲ از راه سایر ائمه (ع) هم می‌توان به مقصد رسید ولی راه امام حسین (ع) خیلی سریع انسان را به نتیجه می‌رساند. چون کشتی امام حسین (ع) در آسمان‌های غیب خیلی سریع راه می‌رود. هر کس در سیر معنوی خود، حرکتش را از آن حضرت آغاز کند خیلی زود به مقصد می‌رسد. ۳ زان روز بر دلم در معنا گشوده شد کز ساکنان در گه پیر مغان شدم ۴ یکی دیگر از شاگردان استاد درباره شیوه سلوکی این ولی خدا چنین آورده: «در این سی سالی که بنده با استاد بودم، محور کلامشان توحید بود. هر بحثی را که می‌کرد حتی محبت به اهل بیت (ع)، مباحث اخلاقی، عرفانی، مکاشفات و مشاهدات محور را می‌برد روی کلمه توحید. حتی اگر داستان یا لطیفه‌ای می‌گفت آن را به توحید ربط می‌داد. ریشه تفکرش این بود: نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم بشارتش بر اندارش همیشه غلبه داشت یعنی رجائش بر خوفش. با همان «رجا» کار «انذار» را هم می‌کرد. محور کارشان توحید بود. یک ادب نورانی داشتند، شاید کسی [در مدت عمر] از ایشان نرنجید؛ نه می‌رنجید و نه رنج می‌داد. شش کلاس بیشتر درس نخوانده بود. نه «مکاسب» خوانده بود نه «لمعه»، نه «رسائل» نه «کفایه»، نه «جواهر» دیده بود نه «شرایع». اما هزاران نفر در تهران عاشق دیدارش بودند. در جلساتشان که بعضی مواقع در شب‌های قدر در منزل خودشان برگزار می‌شد، بالغ بر پنج هزار نفر شرکت می‌کردند. یک شب بارانی که انگار دوش آب باز بود مردم زیر آسمان ایستاده بودند و می‌لرزیدند و شب قدر می‌گرفتند. یک نوراتی باید باشد که این طور بشود. از سرمایه‌دار گرفته تا فقیر، از نظامی تا وزیر، همه زیر سایه لطفش بودند؛ همه اقشار در جلسات ایشان می‌آمدند. مقام عجیبی داشت که همه را جمع می‌کرد. همه مبهوت جمال ایشان بودند». مرحوم آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی (ره) پس از اقامه نماز بر پیکر نورانی این ولی خدا فرمود: مرحوم دولابی سواد حوزوی نداشت امّا ذهن پاک و روحی صاف داشت و آنچه می‌گفت الهامات نورانی بر قلب پاک و صاف او بود. ۶ آری، سخن او از دل می‌جوشید و از الهامات غیبی و الهی سرچشمه می‌گرفت و بر جان تابناک او افاضه و القا می‌شد. او مصداق «بمالاتکم علمنا الله معالم دیننا؛ خداوند به واسطه موالات شما تعالیم دین ما را به ما آموخت» بود و مطالب از جانب حضرت حق بر او می‌بارید و از دل او می‌جوشید. در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند هر چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم ۷ این حکایت از زبان یکی از ارادتمندان ایشان شنیدنی است: «در یکی از شب‌هایی که محضر ایشان بودیم، یکی از حاضران گفت: «آقا این حرف‌هایی که می‌زنید الهام است یا وحی است یا غیب می‌گویید؟» آن مرحوم گفتند: «من غیب نمی‌گویم. شما غیب می‌گویید. من آنچه را می‌بینم می‌گویم. شما ندیده حرف می‌زنید. شما برزخ ندیده، حرف آن را می‌زنید. مرگ ندیده‌اید، علی (ع) را ندیده‌اید حرفش را می‌زنید و سپس فرمودند: «در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند...» و بعد فرمودند: از کرامات شیخ ما این است شیره را خورد و گفت شیرین است فرمود: باید شیره را خورد و گفت شیرین است، شیره نخورده نمی‌شود گفت شیرین است. ۸ در کتاب «خرمن معرفت» درباره ایشان از زبان یکی از ارادتمندان آورده شده: «روزی در محضر عارف بزرگوار مرحوم حاج حسن شرکت، سخن از مرحوم دولابی رفت، در خلال بیاناتشان فرمودند: یک روز از محضر آقای انصاری (ره) سؤال کردم در زمان غیبت کبرا می‌شود خدمت حضرت حجت - صلوات الله علیه - رسید؟ فرمود: بله. سؤال کردم: آیا در این عصر هستند کسانی که خدمت حضرت برسند؟ فرمودند: «بله». گفتم: مثلاً چه کسی؟ فرمود: همین آ میرزا محمد اسماعیل. ۹ سخن عارف توحیدی، مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی که: «آقای دولابی به

نفس زکیه رسیده» معروف است. ۱۰ همچنین در این کتاب به نقل از عارف گمنام، مرحوم شیخ عبدالله پیاده (ره) ۱۱ در این باره آمده که: «هفته‌ای نمی‌گذرد مگر اینکه مرحوم دولابی خدمت مولایم می‌رسد». ۱۲ باری مرحوم دولابی بنده خوب خدا بود و خود را شاگرد اهل بیت (ع) می‌دانست و بارها می‌فرمود: «ما همه شاگردیم، شاگردان محمّد و آل محمّد (ص)، شاگرد که از خود چیزی ندارد». سرانجام مرغ روح این عارفِ واصل و عاشقِ صاحب‌دل در صبح چهارشنبه نهم بهمن ماه ۱۳۸۱ قفس تن را شکست و این طایر قدسی راه آسمان‌ها گرفت و پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه و اقامه نماز توسط مرحوم آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی (ره) در صحن عتیق حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد و برای همیشه سر بر آستان آسمانی ذریّه رسول الله (ص) و کریمه اهل بیت (س) نهاد. مرحوم حاج میرزا محمّد اسماعیل دولابی (ره) عشق و علاقه فراوانی به قم و زیارت حضرت معصومه (س) داشت و در این باره می‌فرمود: «قم، خوب جایی است. من هیچ وقت از قم سیر نشدم. همیشه وقتی از قم خارج می‌شوم، یک نگاهی به پشت سرم دارم. این سرزمین همه‌اش حرم است. سرزمین امن و امتیث است». ۱۳ شب آّبستن است ... تلاطمات و ناآرامی‌هایی که در روزگار ما در سراسر عالم بروز نموده است، حاوی بشارت بزرگی است. جهان از درد زایمان به خود می‌پیچد و به زودی فرزندی را بیرون خواهد داد. آشوب‌ها و نابسامانی‌هایی که در روزگار ما در سراسر جهان پدیدار شده است نزدیک شدن هوای لطیف و آسمان صاف و آفتابی عصر ظهور را بشارت می‌دهد. سواری که از دور می‌آید، پیش از آنکه خودش برسد و دیده شود، گرد و غبار زیر پای اسبش دیده می‌شود. گرد و غبار آشوب‌ها و ناآرامی‌های جهان در روزگار ما خبر از نزدیک شدن «فارس الحجاز» یعنی امام زمان (عج) می‌دهد. بعد از هر شلوغی، خلوتی متناسب با آن خواهد بود و هر چه شلوغی بیشتر باشد، خلوت بعد از آن بزرگ‌تر است. در آخرالزمان شلوغی خیلی زیاد است به نحوی که: «گروهی گروه دیگر را تکفیر می‌کنند و جمعی جمع دیگر را لعنت می‌کنند». انشاءالله خداوند آن روز را زودتر بیاورد که خیلی قشنگ است. ۱۴ امام زمان (ع) که تشریف می‌آورند، ظالمان را «رعب» می‌گیرد. رعب بالاتر از ترس است. رعب که آمد بدن را از کار می‌اندازد. ۱۵ امام زمان (ع) «شریک القرآن» و «شریک الاعمال» است. هر چه نیت بالاتر باشد، عمل قیمتی‌تر است. از آن بالاتر «نیه المؤمن خیر من عمله» او [مؤمن] نیت می‌کند، ممکن است عمل را دیگری به جا آورد. حال این عمل مال کیست؟ مال صاحب نیت. آیا نمی‌دانی که امام زمان (عج) با ما در تمام اعمال خیر شریک است؟ زیرا این اعمال، نیت‌های اوست. با همه شریک است هر کس دو رکعت نماز می‌خواند... او در آن شریک است. «یا شریک القرآن» و «یا شریک الاعمال» با همه شما شریک است و شریک خوبی هم هست. اگر او شریک نباشد چیزی از شما پذیرفته نمی‌شود. قبولی کار شما به سبب شرکت اوست. [او] روح عالم است. «السّلام علیک یا روح العالم». امام زمان (عج) شریک انبیا و شریک قرآن است. آخرالزمان که بشود همه انبیا و اولیا با او می‌آیند و او هم با آنهاست. ۱۶ امام با ماست لذا وقتی صلوات می‌فرستیم امام با ماست. او عزیز خداست. ۱۷ انتظار انتظار، کار انسان را به اوج می‌رساند. یعنی برای کسی که منتظر حقیقی است فرقی نمی‌کند که امام تشریف بیاورند یا نه، وقتی شما آماده هستی، چه ظهور تأخیر بیفتد و چه تعجیل شود، تفاوتی ندارد. البته این مقام برای بعضی است. آنها که انتظارشان کامل باشد. انتظار در ابتدا برای انسان رشد می‌آورد و انسان را به جایی می‌رساند. «روح پذیرش» انتظار را تکمیل می‌کند. امیدوارم قلب‌های ما روح پذیرش داشته باشد. ۱۸ اقسام منتظر ما سه دسته منتظر داریم: اول، کسی که از دور زیاد یاد امام می‌کند و انتظار دیدار او را می‌کشد تا علائم و آثاری از امامش ببیند که فرموده‌اند: «برترین کارها، انتظار فرج است». دوم، کسی که آثار و جای پا و جلوه‌ای از امام را دیده است که فرموده‌اند: «پس به درستی که فرج امام زمان (عج) فرج خود شماست». یعنی انتظار و دعا کردن برای خود شما فرج و گشایش می‌آورد. سوم، [مشاهده با قلب]: اگر انتظار کامل شود و محبت به حد کمال برسد، طوری می‌شود که [اگر] حضرت را در ظاهر ببیند یا نبیند در یقین او اثر ندارد. بلکه، در همه وقت با قلب خود مشاهده می‌کند. مثل پیامبر و اویس قرنی که به ظاهر اصلاً یکدیگر را ندیدند اما هرگز از هم جدا نبودند؛ امام سجّاد (ع) می‌فرماید: منتظران واقعی در زمان غیبت، برتر از مردم تمامی زمان‌ها هستند، زیرا آن قدر از جانب خدا عقل،

فهم و معرفت پیدا کرده‌اند که غیبت و شهود برای آنها فرقی نمی‌کند، کسی که غیبت و ظهور حضرت حجت برایش یکسان باشد به حضرت راه پیدا می‌کند. تا وقتی شخص [منتظر] می‌خواهد که حضرت بیایند و پدر آدم‌های بد را در بیاورند و انتقام از ظالمان بکشند، از دیدن حضرت خبری نیست. هر وقت «عبد» و «تسلیم» شدی و فاعلیت خدا را در همه موجودات دیدی و به آن تن دادی، آن وقت برای ملاقات با حجت خدا(ع) آماده شده‌ای. ۱۹. نه انتظار ما طوری است که آنها پهلوی ما بیایند و نه حرکت ما جوری است که ما به طرف آنها برویم و آنها را ببینیم. اگر انتظار داری آثارش کو؟! اگر انتظار داری باید غم دنیا برود. حتی اگر خود امام هم دیر آمد با او دعوا نکنی و هی نگویی «العجل» [تسلیم محض باشی]. البته طلب تعجیل ظهور برای افراد مبتدی خوب است ولی بالاتر از آن هم هست و آن وقتی است که از تقلای خودت مأیوس شده، در خانه‌ات نشسته و چشم و گوش به در مانده‌ای و از آن بالاتر وقتی است که چشم به در، هم نیستی و از آن هم مأیوس شدی. چنین فردی خودِ حضرت پهلویش نشسته‌اند و همه ملائکه نگاهش می‌کنند. ۲۰ کسانی که سال‌ها «عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان» می‌گفتند، چرا از ظهور مشکلات و نابسامانی‌ها کلافه‌اند و تاب تحمل آن را ندارند؟ اینها مقدمه ظهور است، پس یا دعای تعجیل ظهور حضرت را پس بگیرند یا دست از بی‌تابی و بی‌قراری بردارند و به آنچه هست تن بدهند. ۲۱. آقا نمی‌آید، ما به خدمت آقا می‌رویم ما ظاهراً می‌گوییم «آقا می‌آید» ولی در حقیقت ما [هستیم که] به خدمت حضرت می‌رویم. ما به پشت دیوار دنیا رفتیم و گم شدیم. باید از پشت دیوار دنیا بیرون بیاییم تا ببینیم که حضرت از همان ابتدا حاضر بوده‌اند. ۲۲. ما مثل بچه‌ای هستیم که پدرش دست او را گرفته تا به جایی برود و در طول مسیر از بازاری عبور می‌کند. بچه جلب ویتترین مغازه‌ها می‌شود و دست پدر را رها می‌کند و در بازار گم می‌شود. وقتی متوجه می‌شود که دیگر پدر را نمی‌بیند، گمان می‌کند پدرش گم شده است، در حالی که در واقع خودش گم شده است. انبیا و اولیا پدران خلق‌اند و دست خلاق را می‌گیرند تا آنها را به سلامت از بازار دنیا عبور دهند. غالب خلاق طالب متاع‌های دنیا شده، دست پدر را رها کرده و در بازار دنیا گم شده‌اند. امام زمان(ع) گم و غایب نشده است، ما گم و محجوب شده‌ایم. ۲۳. امام زمان(ع) مصلح است [امام عصر(ع)] مصلح است. او صلح دهنده مخلوق با خالق است. انشاءالله همه شما از برکت وجود امام زمان(عج) مصلح باشید و خودتان را در خلق نشان دهید و بگویید ما با خدا صلح کردیم. ۲۴. اصلاح، صلح با خداست، برای آنکه عالم، صلح کل شود و جنگ‌ها بخوابد اول باید جنگ آدم با خدا بخوابد. یعنی دعوا نداشته باشیم، طلبکار نباشیم. وقتی که این جنگ خوابد صلح است. امام [زمان(ع)] مصلح است. اینکه می‌گوییم مصلح بیاید، برای این است که بین ما و خدا صلح بدهد. ۲۵. خواجه حافظ می‌گوید: شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد قدسیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند یاد ولی خدا قوت می‌بخشد مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - استاد اخلاق حضرت امام خمینی(ره) - مثال خوبی زده است [و آن اینکه] زنی دارای پسری می‌شود و [همان موقع] شوهرش مرحوم می‌شود... پیش خودش گفته بود که: وسایل نان و آب را شوهرم برایم گذارده است با این پسر زندگی می‌کنم. وقتی پیری هم او دیگر بزرگ شده و عزیز و مونس من می‌شود. بچه شش هفت ساله شده بود یک روز این زن از خانه بیرون رفت، دید پسرش در میان بچه‌ها از همه ضعیف‌تر است. بچه‌های کوچک‌تر از او، وی را به زمین می‌زنند. خیلی غصه‌دار شد. آمد فکر کرد، دید این بچه بابا ندارد [که به او بنازد و ببالد] پدرها می‌آیند و بچه‌هایشان را می‌برند و این پسر می‌بیند. فکر کرد که چه کند. [روزی] نقاشی آورد و گفت: «عکس یک جوان رشید را [برای من] بکش و برای او نشان و شمشیری بگذار» نقاش عکس را کشید و آن را قاب کرد و روی دیوار نصب نمود و پرده‌ای روی آن انداخت، فردا که بچه می‌خواست از خانه بیرون برود گفت: «می‌خواهی پدرت را ببینی؟» گفت: «بله». پرده را کم کم کنار زد. این بچه چشمش را به عکس دوخت. دید بازوی بزرگی دارد، یک تکان به بازوهایش داد. نگاهی به ابرو و صورت پدرش کرد، چهره‌اش باز شد. نگاهی به سینه او کرد، سینه خود را جلو داد. مادر گفت: «هر وقت کسی با پدرت کشتی می‌گرفت، [پدرت] پای او را می‌گرفت و به پشت بام می‌انداخت». بعد از [دیدن این منظره] پسر قدرت و قوت گرفت و وقتی از خانه بیرون می‌آمد بچه‌ها جرئت نمی‌کردند نزدیک او بروند. کسی که یاد ولی خدا و

عزیز خدا می‌کند، قوی می‌شود. شما هم غصه‌دار نباشید، چون صاحب دارید خدا، پیامبر (ص) و امامان (ع) صاحب شما هستند. در پیشامدها و اضطراب‌ها شکست نخورید. صاحب ما، همه ما را یاد می‌کند، ما را رها نمی‌کند. انسان که یاد امام زمان (عج) می‌کند، این طور می‌شود. میرزا جواد آقا، برای غیبت حضرت حجت (ع) این مثل را زد که مردم سر شکسته نباشند و بدانند صاحبی دارند. ۲۶ عریضه نوشتن صدق محض است آب که راه می‌رود مأمور حضرت ولی عصر (عج) است. آب صاف که خیلی عجیب است. حیات آور است و برکات را زیاد می‌کند. اینها مأمور حضرت ولی عصر (ع) هستند. شارع فرموده است: اگر احتیاجی داری نامه بنویس و به آب بیانداز. می‌برد، حاجت برآورده می‌شود. برای حضرت ولی عصر (ع) نامه بنویس و به نسیم یا بادی که در بیابان می‌آید بده، به دست او می‌رساند و حاجت برآورده می‌شود. اینها راست است و صدق محض است. ۲۷ این فضا و هوایی که ما در آن هستیم و در آن نشسته‌ایم یا خوابیده‌ایم، متعلق به حضرت ولی عصر (ع) است. «ملائکة» و «روح» هم متعلق به عالم امر است: «یستلونک عن الزوح، قل الروح من أمر ربی». ۲۸ اگر هوا، ملائکه، روح که متعلق به عالم امرند، مال و مأمور حضرت ولی عصر (ع) نیست [پس] چرا من نامه بنویسم و به فضا و هوا بدهم تا پیش ایشان برود؟ این در مفاتیح هست که حاجت را در نامه بنویس و به نسیم یا به بادی که می‌آید بده، می‌برد و به دست حضرت می‌دهد و جواب می‌آورد. یعنی حاجت برآورده می‌شود. هوا مال حضرت است. هوا، همین که می‌بینید نیست، همه‌اش ملائکه است و اینها همه متعلق به عالم امر است. «نور» و «روح» متعلق به عالم امرند و صاحب الامر (ع) صاحب آنها است. ۲۹ «جاء أمرنا». ۳۰ امر، متعلق به عالم امر و متعلق به صاحب الامر است. عالم امر چیست؟ امر، خود خداست؛ مُلکِ خدا، ظهور خدا. اصلاً ظهور ولی عصر (عج) یعنی ظهور خدا، خدا خودش را ظاهر می‌کند. ۳۱ آیا در حدیث شنیده‌اید که وقتی حضرت، تشریف می‌آورند به خانه خدا تکیه می‌دهند؟ خانه خدا یعنی خدا، یعنی تکیه‌گاه ولی عصر (ع) خداست. به خانه تکیه می‌دهد یعنی اعتماد و یقین او به خداست، علم و قدرت او مال خداست. آنگاه جمالش را نشان می‌دهد [و می‌فرماید]: «یا معشر الخلائق ألا و من أراد أن ينظر إلى آدم و شیثِ فهما أنا ذا آدم و شیث». ۳۲ ای اهل عالم، هر کس اراده دارد آدم (ع) را ببیند، مرا ببیند، هر که می‌خواهد نوح (ع) را ببیند و ابراهیم (ع) را ببیند. همین طور رؤوس پیامبران را می‌شمرد و در آخر می‌گوید: «و من أراد أن ينظر إلى محمّدٍ و أمير المؤمنين (ع) فهما أنا ذا محمّدٍ و أمير المؤمنين». سپس همین طور آبا و اجدادش را می‌شمرد تا به خودش می‌رسد. ۳۳ تکذیب مدعی رؤیت اینکه در روایت آمده: «هر کس که ادعای مشاهده امام زمان (عج) کرد، تکذیبش کنید» به این معناست که: آنچه دیده است فقط پرتو مختصری از امام زمان (ع) [بوده] است و مطلب خیلی بالاتر از این است. از طرف دیگر کسی که چیزی را دید نباید به دیگران بگوید. لذا ما وظیفه تکذیب داریم، گرچه ممکن است طرف راست بگوید. ۳۴ عبد الحسین ترکی ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، ص ۳۶۳، به اهتمام دبیر سیاقی، نشر روزنه. ۲. دیوان حافظ ۳. طیب، مهدی، مصباح الهدی، صص ۱۱ - ۱۳، نشر سفینه. ۴. دیوان حافظ ۵. ناگفته‌های عارفان، دفتر دوم، صص ۵۸ - ۶۰ مصاحبه با حاج آقا اصلانی، نشر مهر خوبان. ۶. شمس الدین، سید مهدی، چهل وادی نور، ص ۱۱، نشر شفق. ۷. دیوان حافظ ۸. موسوی مطلق، سید عباس، خرمن معرفت، صص ۴۶ - ۴۷، نشر هنارس. ۹. همان، ص ۴۷. ۱۰. سوخته، یادنامه آیت‌الله انصاری همدانی (ره)، ص ۱۲۳، مؤسسه فرهنگی شمس الشمسوس. ۱۱. یادنامه‌ای درباره این زاهد وارسته با عنوان «در کوچۀ عشق» توسط نشر مهر خوبان به چاپ رسیده است. ۱۲. موسوی مطلق، همان، ص ۴۷. ۱۳. طیب، مهدی، همان، ص ۴۶۷. ۱۴. همان، ص ۳۲۳. ۱۵. همان، ص ۴۶۵. ۱۶. طوبای محبت، دفتر سوم، صص ۴۷ - ۴۸. ۱۷. همان، دفتر دوم، ص ۱۹۳. ۱۸. همان، دفتر اول، ص ۱۰۱. ۱۹. طیب، همان، صص ۳۲۰ - ۳۲۱. ۲۰. همان، ص ۳۱۹. ۲۱. همان، ص ۳۲۳. ۲۲. همان، ص ۳۱۹. ۲۳. همان. ۲۴. طوبای محبت، دفتر دوم، ص ۵۵. ۲۵. طوبای محبت، دفتر اول، ص ۱۷۴. ۲۶. همان، صص ۱۰۸ - ۱۰۹، همچنین ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، ص ۱۸۴، نشر اخلاق. ۲۷. طوبای محبت، دفتر سوم، ص ۱۰۷ - ۱۰۸. ۲۸. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۵. ۲۹. طوبای محبت، دفتر سوم، ص ۱۱۵ - ۱۱۴. ۳۰. سوره هود (۱۱)، آیه ۵۸. ۳۱. طوبای محبت، دفتر چهارم، ص ۳. ۳۲.

علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۵۴. ۳۳. طوبای محبت، دفتر ۴، ص ۳۱. ۳۴. طبیب، همان، ص ۳۲۱.

ظهور و پر شدن جهان از ظلم و جور

آیا با توجه به روایت‌هایی که در آنها آمده است: «امام مهدی (ع) جهان را از عدل و داد پرمی‌کند، همچنان‌که از ظلم و جور پر شده بود» حرکت‌های اصلاحی و تلاش برای برقراری عدالت در عصر غیبت معنا دارد؟ زیرا براساس این روایات باید جهان از ظلم و جور پر شده باشد تا امام زمان (ع) ظهور کند و اگر ما حرکتی برای از بین بردن ستم و مقابله با ستم کاران انجام دهیم، در واقع ظهور را به تأخیر انداخته‌ایم. برخی مردم می‌پرسند: آیا با توجه به روایت‌هایی که در آنها آمده است: «امام مهدی (ع) جهان را از عدل و داد پرمی‌کند، همچنان‌که از ظلم و جور پر شده بود» حرکت‌های اصلاحی و تلاش برای برقراری عدالت در عصر غیبت معنا دارد؟ زیرا براساس این روایات باید جهان از ظلم و جور پر شده باشد تا امام زمان (ع) ظهور کند و اگر ما حرکتی برای از بین بردن ستم و مقابله با ستم کاران انجام دهیم، در واقع ظهور را به تأخیر انداخته‌ایم. برای پاسخ به این پرسش لازم است نکاتی را یادآور شویم: الف) اصل وجود این روایات در اصل وجود چنین روایت‌هایی تردیدی نیست و در منابع و مصادر شیعه و سنی، روایت‌های فراوانی مضمون نقل شده است. ۱ از جمله در روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر اعظم (ص) نقل شده، آمده است: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پر می‌سازد، همچنان‌که از ستم پر شده بود». ۲ امام محمد باقر (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «پدرم از پدرش و او از پدرانش برای من نقل کردند که رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - فرمودند: امامان پس از من دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل. نه نفر از آنها از نسل حسین - درود خدا بر او باد - هستند و نهمین آنها قائم ایشان است. او در آخرالزمان به پا می‌خیزد و زمین را از عدل پر می‌سازد، پس از آنکه از ستم و بی‌عدالتی پر شده بود». ۳ ب) مفهوم «پر شدن جهان از ستم» نخستین پرسشی که در مورد این گونه روایات مطرح می‌شود، این است که تعبیر «پر شدن جهان از ستم» به چه معناست؟ آیا مراد از این تعبیر آن است که جهان به گونه‌ای از ستم و تجاوز اشباع شده که دیگر اثری از عدل و داد، عدالت‌خواهی و انسان‌های صالح، هرچند ناچیز، در آن باقی نمانده است یا اینکه مراد، آن است که ستم و بیداد در جهان فراوان شده و بر عدل و داد غلبه یافته است نه اینکه دیگر هیچ اثری از عدل و داد یا انسان‌های شایسته در جهان وجود ندارد؟ با توجه به کاربردهای روزمره کلمه «پر شدن» و آنچه عرف معمولاً از این کلمه اراده می‌کند، به روشنی می‌توان گفت که برداشت دوم، درست‌تر است. همچنان‌که وقتی گفته می‌شود: «تالار از جمعیت پر شده است»، «مغازه پر از مشتری است»، «اتاق پر از مهمان است» یا «انبار پر از کالا است»، به معنای فراوانی جمعیت، مشتری یا کالا است نه اشباع شدن به گونه‌ای که جایی برای چیز دیگر در تالار، مغازه یا انبار باقی نمانده باشد. بنابراین، «پر شدن جهان از ظلم»، به معنای ظالم و نابکار شدن همه مردم به گونه‌ای که دیگر هیچ انسان شایسته‌ای باقی نمانده باشد، نیست. «پر شدن» در اینجا به معنای «بسیاری» و «فراوانی» ظلم و جور در جهان است. با کمی دقت متوجه می‌شویم که خود ما هم در گفت‌وگوهای روزانه، هنگام توصیف وضع کنونی جهان، از این تعبیر که «جهان را ظلم و ستم فرا گرفته است»، بسیار استفاده می‌کنیم، ولی منظورمان هرگز این نیست که دیگر هیچ اثری از عدالت و عدالت‌خواهی در جهان وجود ندارد. ج) توصیفی یا تکلیفی بودن بیان این روایات پرسش دیگری که درباره روایات یاد شده وجود دارد، این است که آیا این روایات در پی بیان تکلیف و وظیفه ما در عصر غیبت هستند یا اینکه تنها بیان‌کننده ویژگی‌های عصر ظهور امام مهدی (ع) و آثار ظهور ایشان هستند؟ به صراحت می‌توان گفت: این گونه روایات صرفاً جنبه توصیفی دارند و اساساً نسبت به تکلیف و وظیفه مردم در عصر غیبت ساکت هستند. این روایات از یک سو بیان‌کننده شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان در پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) و از سوی

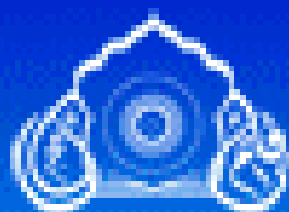
دیگر، نشان‌دهنده گستره اصلاحاتی است که پس از ظهور در جهان صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، این روایات از یک سو، جهان پیش از ظهور را به تصویر می‌کشد که در همه زمینه‌ها گرفتار ستم شده و نابرابری و بی‌عدالتی در آن فراگیر گشته است و از سوی دیگر، شرایط جهان پس از ظهور را بیان می‌کند که به مدد اقدامات اساسی و زیربنایی امام مهدی (ع)، عدل و داد در همه جای آن حاکم شده و همه روابط فردی و اجتماعی را دربر گرفته است. بنابراین، برای پاسخ به این پرسش که مردم در زمان غیبت چه وظیفه‌ای بر عهده دارند، آیا باید در مقابل ستم بی‌اعتنا باشند و حتی به آن دامن بزنند یا اینکه باید برای از بین بردن همه مظاهر ستم و تباهی به پا خیزند؟ نمی‌توان به سراغ این‌گونه روایات رفت و باید به دیگر روایات مراجعه کرد. (د) تکلیف مردم در برابر ستم‌ها و تباهی‌ها حال که روشن شد روایات یاد شده، ناظر به تکلیف و مسئولیت مردم در برابر ستم نیستند، این پرسش مطرح می‌شود که تکلیف مردم در برابر ستم‌ها، فسادها و تباهی‌هایی که در عصر غیبت در جوامع رواج پیدا می‌کند، چیست؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است: ۱. فقهای شیعه همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که تمامی احکام و تکالیفی که در شرع اسلام مقرر شده، به جز مواردی نادر، در زمان غیبت پابرجاست و هیچ کدام از آنها تعطیل نمی‌شود. بنابراین، همه مسلمانان موظفند تا زمان ظهور به همه وظایف و تکالیفی که برای آنها مقرر شده است، عمل کنند؛ چه وظایف و تکالیف فردی و چه وظایف و تکالیف اجتماعی. ۲. برخی احکام و اصول بنیادین اسلام که همگی در آموزه‌های قرآنی ریشه دارند، تکلیف مردم را در برابر هرگونه ستم، تجاوز، بی‌عدالتی، فساد، تباهی و ناهنجاری، در همه زمان‌ها و مکان‌ها مشخص کرده‌اند. براساس این احکام و اصول، هیچ مسلمانی نمی‌تواند در برابر هرگونه ستم، تجاوز، بی‌عدالتی، فساد، تباهی و ناهنجاری، در همه زمان‌ها و مکان‌ها مشخص کرده‌اند. براساس این احکام و اصول، هیچ مسلمانی نمی‌تواند در برابر امور یاد شده بی‌اعتنا باشد یا خدای ناکرده به آنها تن دهد تا چه رسد به اینکه بخواهد به آنها دامن زند. برخی از این احکام و اصول بنیادین عبارتند از: تکلیف فردی هر مسلمان به پرهیزکاری و ترک گناهان از یک سو ۴ و انجام اعمال شایسته از سوی دیگر ۵؛ ضرورت تعاون و همکاری در نیکوکاری و پرهیزکاری و حرمت هم‌یاری در گناه و تجاوز به حقوق دیگران؛ ۶ و جوب امر به معروف و نهی از منکر؛ تکلیف هر مسلمان، به رعایت عدالت در مناسبات فردی و اجتماعی. ۷. با توجه به همین احکام و اصول است که حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به کسانی که معتقد بودند باید به گناهان دامن زد تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت صاحب‌الامر (ع) تشریف بیاورد، می‌فرماید: «یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می‌آورند، برای چه می‌آیند؟ برای اینکه گسترش دهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم. دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند، می‌خواهند همین کارها را بکنند.» ۸. ۳. پاره‌ای از روایات، به صراحت، وظیفه و تکلیف مردم را در زمان غیبت و انتظار روشن کرده‌اند و آنها را به پرهیزکاری، در پیش گرفتن اخلاق نیکو، ۹ انجام اعمالی که موجب خشنودی امام عصر (ع) می‌شود و ترک اعمالی که آن حضرت را آزرده خاطر می‌سازد، ۱۰ فرا خوانده‌اند. از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که هیچ مسلمانی حق ندارد به بهانه زمینه‌سازی برای ظهور و تعجیل در فرج، به فساد و تباهی و ظلم و بی‌عدالتی تن در دهد یا به گسترش آنها در جامعه کمک کند؛ زیرا این عمل قطعاً با پرهیزکاری و اخلاق نیکو مغایز است و هرگز موجب خشنودی مصلح موعود نخواهد شد. ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. ر.ک: منتخب‌الأثر، ج ۲، صص ۲۲۲-۲۳۵؛ ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۷. ۲. المسند، ج ۳، ص ۳۷. ۳. بحار‌الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹، ح ۲۲۸. ۴. ر.ک: سوره بقره (۲)، آیات ۲۴، ۴۸، ۱۲۳، ۱۸۹، ۱۹۴؛ سوره آل عمران (۳)، آیات ۵۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۰۰ و... ۵. ر.ک: سوره بقره (۲)، آیات ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۷؛ سوره نساء (۴)، آیه ۵۷. ۶. ر.ک: سوره مائده (۵)، آیه ۲. ۷. ر.ک: سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵؛ سوره توبه (۹)، آیات ۷۱ و ۱۱۲؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۴۱؛ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۷. ۸.

ر.ک: سوره مائده (۵)، آیه ۸؛ سوره انعام (۶) آیه ۱۵۲؛ سوره نساء (۴)، آیات ۳، ۵۸، ۱۲۰، ۱۳۵؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۰. ۹. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶. ۱۰. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه

بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

